

# کتاب یوش

## پیشگفتار

پادشاه حاصور مقابله می کند؛ اسرائیلیان شهر او را به آتش می کشند (فصل ۱۱). در فصل ۱۲، فهرست شهرهای تصرف شده در جدولی ارائه می شود.

۲- توزیع سرزمین میان دوازده قبیله (فصل های ۱۳-۱۹) که به آن می توان فهرست شهرهای پناهگاه (فصل ۲۰) و شهرهای لاویان (فصل ۲۱) راضمیمه کرد.

۳- نتیجه گیری: یوش قبایل ساکن در شرق رود اردن را که در تصرف کنعان شرکت جسته بودند (۱۶: ۱۲)، به میراثشان به آتسوی اردن روانه می کند (۲۲: ۱-۶). ماجراهی بریابی قربانگاهی به دست این قبایل در بی این نتیجه گیری می آید و این موقعیتی را پدید می آورد تا دوازده قبیله به توافقی با صلابت برستند (۳۴: ۷-۲۲).

فصل ۲۳ حاوی وصیت یوش، جانشین موسی است.

فصل ۲۴ که آشکارا دنباله فصل پیشین است، عهدی را که یوش در شکیم منعقد می سازد، ارائه می دهد.

از این خلاصه کتاب، بلافصله آشکار می شود که تمام ماجراها تحت الشعاع یک شخصیت قرار دارد که همانا یوش پسر نون، از قبیله افراییم می باشد (اعد ۱۳: ۸، ۱۶: ۱۰). حتی نام او نیز بیان کننده طرحی خاص

کتاب یوش که بعد از کتاب های تورات موسی می آید، مرحله ای از تاریخ اسرائیل را شرح می دهد که حائز اهمیت بسیار است؛ در سنت یهود، این کتاب جزو دسته «انبیای نخستین» می باشد (یعنی کتاب های یوش تا پادشاهان).

کتاب یوش را می توان به سادگی به دو بخش تقسیم کرد که سه نتیجه گیری در پی آنها می آید (یعنی فصل های ۲۲، ۲۳، و ۲۴):

۱- تصرف سرزمین (فصل های ۱-۱۲). پس از یک فصل که حالت مقدمه دارد (فصل ۱)، یوش جاسوسانی به اریحا گسیل می دارد که با میهمان نوازی راحاب روبرو می شوند. اسرائیلیان در راستای اریحا از اردن عبور می کنند و در جلجال اردو می زنند (فصل های ۳-۴). در آنجا اقدام به ختنه مردان می کنند

و نخستین عید گذر را در سرزمین کنعان جشن می گیرند (فصل ۵). در فلسطین مرکزی، تصرفات با فتح اریحا (فصل ۶) و پس از آن، با فتح عای (فصل ۸) آغاز می شود که در طی آن، گناه عخان آشکار می گردد (فصل ۷).

سپس یوش با جبعونیان عهد می بندد (فصل ۹) که این امر منجر به ایجاد ائتلافی بر علیه اسرائیل به رهبری پادشاه اورشلیم و جنگ جبعون می گردد (فصل ۱۰). در فلسطین شمالی، اسرائیل با ائتلاف جدیدی به رهبری

## پیشگفتار کتاب یوشع

روزگار داود تحقق پذیرفت (سده دهم ق.م.). همان طور که در خود کتاب بارها اشاره شده، پیش از دوره داود، کنعانیان نه فقط به طور کامل قلع و قمع نشده بودند، بلکه در دشتها ساکن بودند و اکثرًا در کنار اسرائیلیان زندگی می‌کردند (ر.ک ۱۵:۶۳؛ ۱۶:۱۰؛ ۱۷:۱۲، ۱۸). به هنگام رحلت یوشع، مشاهده می‌کنیم که هنوز بخششای مهمی از سرزمین کنعان به تصرف اسرائیلیان در نیامده بوده، حتی بعد از آنکه این سرزمین در میان قبایل اسرائیلی تقسیم شده بود (ر.ک فصل‌های ۱۳-۲۳).

این کتاب را در چه چشم اندازی باید خواند؟ این کتاب به چه نحوی به تدریج شکل گرفته است؟ مطالعه دقیق آن نشان می‌دهد که در فصل‌های ۲-۱۰، با سنت‌های سروکار داریم که خاص قبایل بنیامین و افراییم است، یعنی تنها قبایل مرکزی، و به پرستشگاه جلجال، و حتی پرستشگاه بیت‌ئیل وابسته است. این مجموعه‌ی اول در اواخر سده دهم ق.م. تدوین شده است. در این مرحله، می‌بینیم که یوشع تمامی قوم را رهبری می‌کند، قومی که هویتش در کتاب به درستی مشخص نشده، اما شامل جنگاوران چند قبیله‌ای است که در رویداد خروج از مصر شرکت داشته‌اند. اما در این بخش، توجه به جنبه نظامی ماجرا، گرچه مفید است اما کافی نیست، بلکه باید به بُعد مذهبی و جنبه آیینی مطالب نیز حساس بود. در چنین چشم اندازی، عبور از اردن (فصل‌های ۳-۴) و حضور صندوق عهد در آن، که یادآور عبور از دریای نیزارها است، ورود قوم را به سرزمین موعود همچون یک راهپیمایی مذهبی و آیینی به تصویر می‌کشد. در یوشع ۵، اشاره به امر

می‌باشد. یوشع یعنی «یهوه نجات می‌دهد». طبق سنتی در کتاب مقدس، موسی نام او را از یوشع به یوشع تبدیل کرد (اعد ۱۳:۱۶) و بدینسان تقدیر جدید او مشخص گردید.

سایر شخصیت‌های کتاب مقدس نیز این نام را بر خود داشتند، نامی که در عهد جدید، برای یهودیان یونانی زبان، تبدیل می‌شود به «عیسی» (ر.ک عبر ۴:۸). این امر سبب می‌شود که مسیحیان اولیه به راحتی، کار عیسی در مقام نجات دهنده را، با کار یوشع که قوم خود را بسوی سرزمین استراحت هدایت کرد، مقایسه کنند.

در تورات، یوشع در سایه موسی زندگی می‌کند: مطابق خروج ۲۴:۱۳، او با موسی به کوه خدا بر می‌آید؛ او مراقب خیمه ملاقات می‌باشد (خرож ۱۱:۳۳)؛ گاه نقش نظامی مهمی ایفا می‌کند (خروج ۱۷:۸-۱۶). موسی وقتی در می‌یابد که از رود اردن عبور نخواهد کرد تا قوم را در سرزمین موعود رهبری کند، این رسالت را بر دوش یوشع می‌گذارد (اعد ۸:۷-۲۳؛ ثث ۳۱:۲۳-۲۴).

کتاب یوشع را نمی‌توان همچون گزارشی خواند که مراحل تصرف سرزمین کنunan و استقرار در آن را جزء به جزء شرح می‌دهد. آنچه مسلم است، این است که نقد مدرن به گونه‌ای فزاینده به ارزش سنت‌های پی برده که این کتاب بر پایه آنها بنا شده است. اما میان رویدادهایی که در آن شرح داده شده (پایان سده سیزدهم ق.م.) و تاریخ نگارش نهایی کتاب، قرن‌ها فاصله وجود دارد. از سوی دیگر، تصویری که این سند در مورد تصرف کامل کنunan به دست کل اتحادیه قبایل اسرائیل ارائه می‌دهد، از سوی نقد تاریخی رد شده است. تصرف کامل کنunan فقط در

## پیشگفتار کتاب یوشع

رسید، یعنی زمانی که خطر بت پرستی در عمل تجربه شد، تجربه ای که اسرائیل نتوانست از آن سربلند بیرون آید.

در جنبه مثبت، باید گفت که توجه نگارندگان بیشتر معطوف بوده به سرمیمی که خدا به نیاکان قوم و عده داده بود. به همین جهت است که بخش دوم کتاب (فصل های ۱۳-۱۹) که کمتر مورد ویرایش به سبک تشنیه ای قرار گرفته، شامل حدود و غور و فهرست شهرهایی است که به هر یک ازدوازده قبیله تعلق می یابد. در این بخش، با استنادی گرانبهای مواجه هستیم در خصوص تقسیم سنتی سرزمین میان اعضای اتحادیه اسرائیلیان. برخی از این استناد ممکن است متعلق باشد به دوره ای پیش از سلطنت داود؛ اما این گمان را نمی توان نادیده گرفت که مطالبی تکمیلی و متأخر نیز به کار رفته که تحت تأثیر تحولاتی بوده که برای یهودا و اسرائیل، در دوره سلطنت رخ داده است.

چنانچه به این کار طولانی که بر روی ویرایش کتاب صورت گرفته توجه کنیم، بهتر می توانیم انتظار خود را از دیدگاه تاریخی کتاب یوشع تعیین کنیم. تردیدی نیست که شرح فتوحات بر رهبری تنها یک نفر، یعنی یوشع، ناشی از نظام بخشیدن به مطالب است، اما این امر نباید مانع از این شود که پیچیدگی رویدادها را تشخیص دهیم. برای مثال، هیچ مطلبی در خصوص فتح بیت نیل ذکر نشده، با این حال، به این امر در داور ۲۶-۲۲ اشاره شده است. تصرف شکیم منتهی به نگارش هیچ روایتی نشده؛ این امر احتمالاً نشانه آن است که اسرائیلیان با توانی ساکنان این شهر و به شکلی صلح آمیز در آن ساکن شده اند. تصرف حبرون و دبیر به یوشع نسبت داده شده (یوشع

ختنه، و به دنبال آن، برگزاری عید گذر با محصولات زمین، صحنه مذهبی پرشکوهی را عرضه می دارد.

به این ترتیب، احتمالاً ویراستاری وابسته به مکتبی که کتاب تشنیه را پدید آورده، این مطالب را پایه قرار داده و آن را وسیله ای ساخته برای تأمل بر تاریخ گذشته اسرائیل در پرتو تجربیات جدید (تجربیات سده های هفتم و ششم ق.م.). چنین تأملی را می توان به طور خاص در خطابه های بزرگ فصل های ۱ و ۲۳ مشاهده کرد. در ضمن باید توجه داشت که مطالبی که از قبل موجود بوده نیز مورد ویرایش مجدد قرار گرفته است. به این ترتیب، تصرف کنعان به «تمام اسرائیل» نسبت داده شده (ر. ک ۳۹-۲۸:۱). اشارات مکرر به قبایل ساکن در شرق رود اردن بیانگر کوششی است درجهت اثبات وحدت قوم در روزگاری که این وحدت با مشکلاتی مواجه شده بود (ر. ک ۱:۱۲-۱۶؛ ۶:۱-۱۲؛ ۱۳:۸-۱۲؛ ۲۲:۱-۶). به موازات چنین واقعیتی، شاهد دغدغه عاجلی هستیم در خصوص وفاداری اسرائیل به خدایش، وفاداری ای که می تواند هر آن در اثر حضور ملت های بت پرست به خطر افتاد، زیرا عهد الهی ایجاب می کند که شخص به طور کامل و بدون گرایش به خدایان دیگر، به خدای اسرائیل متعهد گردد. فقط در چنین چشم اندازی است که می توان در کرد که چرا تا این حد بر قلع و قمع اقوام ساکن در کنعان و بر ضرورت نذر کردن آنها به ممنوعیت تأکید شده است (۶:۱۷، ۲۱؛ ۱۴، ۱۲:۱۱). چنین اقداماتی که می تواند برای خواننده تکان دهنده باشد، بیشتر حالت نظری داشت تا واقعی. باید گفت که ضرورت چنین اقداماتی بعدها به ذهن ویراستاران

## پیشگفتار کتاب یوشع

گونه که در یوشع ۱۱:۱۰-۱۱:۳۶، حال آنکه در جاهای دیگر شده است. در خصوص اریحا، نتایج حاصله از باستان‌شناسی برای این دوره بسیار مأیوس‌کننده بوده است؛ لذا روایت مذکور در فصل ششم یوشع، بیشتر حالت آینین نیایشی جنگی دارد تا گزارشی مبسوط در زمینه محاصره این شهر. باید پذیرفت که متن کتاب مقدس همواره پاسخی به سؤالاتی که از آن می‌کنیم، ارائه نمی‌دهد.

اما حتی بیشتر از یوشع، شخصیت مرکزی کتاب همانا سرزمین موعود است. آنچه که در تورات موضوع وعده را تشکیل می‌داد، در این کتاب به تحقق می‌رسد. به همین دلیل، بعضی حتی این کتاب را به پنج کتاب تورات متصل ساخته، به آنها عنوان «کتاب‌های ششگانه» می‌دهند. سرزمین، محل وفاداری خدا به قومش و وفاداری قوم به خداش می‌باشد. اما این سرزمین که ضامن عهد میان خدا و اسرائیل می‌باشد، فقط نمادی بی‌جان نیست، بلکه دعوتی است زنده و عاجل از انسان برای ملاقات با مخلوق به منظور تقدیس آن. اشغال کنعان و تقسیم آن میان بنی اسرائیل، وعده‌ای را که به پاتریارخها داده شده بود و خدا آن را به موسی نیز تکرار کرد، جامه عمل می‌پوشاند. لذا نباید نامهای جغرافیایی مذکور در این کتاب را با بی‌توجهی خواند، بلکه باید در شادی نگارنده شریک شد که میراثی را که خدا به قبایل اسرائیل می‌دهد، با جزئیات آن شرح می‌دهد.

کتاب یوشع تأیید می‌کند که زمین را خدا عطا می‌کند، اما انسان باید آن را به تصرف در آورد. در اینجا تنشی وجود دارد میان حال و آینده‌ای که موجودیت قوم خدا را شکل می‌بخشد، تنشی که هیچگاه برطرف نمی‌شود.

مشاهده می‌کنیم که فاتح واقعی حبرون، کالیب بوده و فاتح دبیر نیز عتنیئیل (۱۳:۱۵؛ ۱۳:۱۷؛ و داور ۱:۱۱-۱۳).<sup>۱۵</sup>

به غیر از ویرایشهای مکتب تثنیه‌ای، می‌توان تأثیر محافل کهانتی را نیز در تدوین کتاب یوشع مشاهده کرد. برای مثال، در برخی از فصل‌ها نقش العازار کاهن یا پسرش فینحاس تا آنجا اهمیت می‌یابد که گویی جای یوشع را اشغال می‌کنند (۱۴:۱؛ ۱۹:۱؛ ۲۱:۱؛ ۲۲:۱۳، ۳۰، ۳۲)؛ این روایات

اکثراً وابسته به پرستشگاه شیلوه می‌باشند.

برای آگاهی بیشتر از تاریخ این دوره، اغلب به باستان‌شناسی رجوع می‌شود. واقعیت این است که حفاری‌هایی که در محل شهرهای باستانی صورت گرفته، اغلب گواه است بر ویرانی خشونت بار آنها در نقطه عطف دوره مفرغ جدید (حوالی ۱۲۰۰ ق.م.) و دوره آهن. از آنجا که تاریخ ورود اسرائیلیان به کنعان را در حول و حوش سال ۱۲۳۰ ق.م. تخمین می‌زنند، این گرایش وجود داشته که این ویرانی‌ها را به حساب آنان بگذارند. اما نمی‌توان به سادگی از کنار این واقعیت گذشت که میان دولت-شهرهای کنعانی رقابت‌هایی وجود داشته که می‌توانسته دلیل چنین ویرانی‌هایی باشد، یا اینکه این امر می‌توانسته به دست مهاجمینی متشکل از ملت‌های گوناگون صورت گرفته باشد. در چنین شرایطی، نمی‌توان استدلالی قانع کننده بر اساس باستان‌شناسی ارائه داد. با اینحال، شهری چون حاصور که طبق نظر باستان‌شناسان در حوالی پایان سده سیزدهم ق.م. ویران شده، می‌توانست به واقع به دست اسرائیلیان به آتش کشیده شده باشد، همان

# كتاب يوش

## انتصاب يوش

بود؛ تورا وا نخواهم گذارد و تورا رها  
نخواهم کرد.<sup>a</sup> قوى و شجاع باش ! زира اين تث ۲۱:۳۱، ۸-۷:۲۱  
تو هستي که اين قوم را وارت سرزمياني<sup>b</sup>  
خواهی ساخت که به پدرانشان سوگند  
خوردم که به آنان بدهم.<sup>c</sup> فقط بسيار قوى و  
شجاع باش ! و مراقب باش که مطابق تمام  
شريعتی که موسى، خدمتگزارم به تو امر  
کرد، عمل نمایي. از آن نه به راست منحرف  
شو و نه به چپ، تا در هرجا که بروي<sup>d</sup> تث ۵:۳۲، ۹:۱۴  
کامياب گردي.<sup>e</sup> بادا که اين كتاب شريعتم<sup>f</sup>  
از دهان تو دور نشود؛ آن را روز و شب<sup>g</sup> تث ۱۷:۱۸، ۱۸:۲۴  
زمزمه خواهی کردد<sup>۹</sup> تا مراقب باشي مطابق  
هر آنچه در آن نوشته شده، عمل نمایي؛ زира  
آنگاه اقدامات را کامياب خواهی ساخت،  
و آنگاه موفق خواهی شد.<sup>۱۰</sup> آيا اين را به تو  
امر نکردم؟ قوى و شجاع باش ! لرزان و<sup>۱۱</sup>  
تث ۳۱:۶، ۸:۸

<sup>۱</sup> باري، پس از مرگ موسى،  
خدمتگزار يهوه<sup>a</sup>، يهوه به يوش پسر  
تون، دستيار<sup>b</sup> موسى گفت:<sup>c</sup> «موسى،  
خدمتگزار من، در گذشته است. پس اکنون  
به پا خيز! از اين اردن عبور نما، تو و تمامی  
اين قوم، بسوی سرزمياني که به ايشان  
می دهم، به بنی اسرائيل.<sup>d</sup> هر مكانی که  
کف پاي شما در نورد، آن را به شما  
داده ام<sup>e</sup>، مطابق آنچه که به موسى گفتم:<sup>f</sup> از  
بيابان و لبنان تا به نهر بزرگ، (يعني) نهر  
فرات، تمامی سرزمین حتیان<sup>g</sup>، و تا دریای  
بزرگ، در مغرب آفتاب، اينچنان خواهد  
بود قلمرو شما.<sup>۱۰</sup> در طول روزهای  
زندگی ات هيچکس با تو مقاومت خواهد  
خرج<sup>۱۱</sup>:<sup>۱۲</sup> کرد؛ آن سان که با موسى بودم، با تو خواهم  
تث ۳۱:۸، ۲۳:۳

<sup>a</sup> در عهدتقيق، اين عنوان تقریباً همیشه مختص موسى به کار رفته، و كتاب يوش نمونه های متعددی از آن را ارائه می دهد. سنت کتاب مقدس، موسى را همچون نمونه ای تمام عبار از یک خدمتگزار تلقی می کند (ر. ک ۱- توا ۶:۳۴- ۲:۲- توا ۹:۶؛ دان ۹:۱۱). مقدمه اين كتاب با استفاده از چنین عنوانی و با يادآوري رحلت موسى، به تث ۵: پیوند می یابد. خدا با اعطای رهبری به قوم خود که همانا يوش باشد، به مراقبت از ايشان ادامه می دهد.

<sup>b</sup> اين عنوان يوش در تورات می باشد (خروج ۱۳:۲۴؛ ۱۱:۳۳؛ ۱۱:۱۱؛ اعد ۲۸:۱۱).

<sup>c</sup> اين عبارت در اکثر نسخ یونانی وجود ندارد. شاید اين توضیحی باشد به منظور روش ساختن ضمیر شخصی «ايشان».

<sup>d</sup> کاربرد زمان «گذشته نبوتی» شایان توجه می باشد: از نظر خدا، اين عطا از قبل داده شده است، حال آنکه اين خواست الهی فقط در اثر تصرف سرزمین به دست قبائل و طی اقداماتی پیچیده تحقق خواهد یافت.

<sup>e</sup> اين عبارت در متن یونانی و در متن موازی آن که تث ۱۱: ۲۴ باشد، وجود ندارد، و احتمالاً بعدها اضافه شده است. چنین عبارتی را در اسناد نو-بابلی می یابيم که دلالت دارد بر سوریه-فلسطین.

<sup>f</sup> حدود اين قلمرو، هم سنتی است و هم جدید؛ اين حدود مبتنی است بر توصیفات قدیمی (پید ۱۸:۱۵؛ تث ۱۱: ۲۴- ۱: ۵- پاد ۱: ۴)، اما با در نظر گرفتن رود فرات همچون سرحد شرقی، نویسنده می خواهد قلمرو قبایل شرق رود اردن را نیز در سرزمین مقدس بگنجاند. در اينجا شاهد ديدگاهی مبتنی بر جغرافیای الهیاتی هستیم (نیز ر. ک خروج ۲۳: ۳۱؛ تث ۱: ۷؛ مز ۸: ۷۸).

<sup>g</sup> منتظر قرائتی است با صدای آهسته، اما قابل شنیدن، مطابق روش قرائتی که در دوران باستان متداول بود (ر. ک مز ۱: ۲؛ اع ۸: ۲۸).

دارد، و ایشان نیز سرزمینی را که یهُوهُ، خدایتان، به ایشان می دهد، به مالکیت در ۶-۲۲ آورند. آنگاه به سرزمین مالکیت خود باز خواهید گشت، همان که موسی، خدمتگزار یهُوهُ، در آنسوی اردن، در مشرق آفتاب، به شما داده است.<sup>۶</sup>

<sup>۱۶</sup> ایشان به یوشع پاسخ داده، گفتند: «هر آنچه را که به ما امر کردی، آن را به جا خواهیم آورد، و هر جا مارا بفرستی، خواهیم رفت.<sup>۷</sup> آن سان که در همه چیز موسی را اطاعت کردیم، به همان سان تو را مطیع خواهیم بود. فقط بادا که یهُوهُ، خدایت، با تو باشد، آن سان که با موسی<sup>۸</sup> بود!<sup>۹</sup> هر شخصی که از دستورهایت سریچی کند و سخنانت را در هر چه که به او امر کنی اطاعت ننماید، به مرگ سپرده خواهد شد. فقط قوی و شجاع باش!»

### اعزام جاسوسان به اریحا

<sup>۱۰</sup> یوشع پسر نون دو جاسوس<sup>n</sup> را در  
<sup>۱۱</sup> نهان از شیطیم<sup>m</sup> فرستاد و گفت:  
«بروید و سرزمین اریحا را آزمایش

هرسان میباش؛ زیرا یهُوهُ، خدایت، هر جا که بروی، با تو خواهد بود.<sup>۱۱</sup>

<sup>۱۰</sup> یوشع این دستور را به کاتبان قوم داد:  
<sup>۱۱</sup> «در میان اردوگاه بگردید و این دستور را به قوم بدھید؛ برای خود توشه مهیا شما داده است.<sup>۱۲</sup>

<sup>۱۳</sup> سازید، زیرا سه روز دیگر، از این اردن عبور خواهید کرد تا بروید و سرزمینی را که یهُوهُ، خدایتان، به شما به مالکیت می دهد، به تصرف در آورید.

<sup>۱۴</sup> سپس با رئوبینیان، با جادیان و با نیم قبیله منسی<sup>۱</sup>، یوشع اینچنین سخن گفت:  
<sup>۱۵</sup> «به باد آورید آنچه را که موسی، خدمتگزار یهُوهُ، به شما امر کرد<sup>۱۲</sup> و گفت: یهُوهُ، خدایتان، به شما استراحت<sup>k</sup> ارزانی تث ۲۰-۱۸:۳ می دارد، و این سرزمین را به شما خواهد داد.<sup>۱۳</sup> زنانタン، فرزندانタン و گله هایتان در سرزمینی که موسی در آنسوی اردن<sup>۱</sup> به شما داده، خواهند ماند؛ اما شما، کاملاً مسلح، پیشاپیش برادرانتان عبور خواهید کرد، همگی شما، ای جنگاوران دلیر، و ایشان را یاری خواهید داد، تا آن زمان که یهُوهُ به برادران شما، مانند شما، استراحت ارزانی

<sup>۱۶</sup> تحتاللفظی: «یهُوهُ، خدایت، با تو». این وعده مساعدتی است که هم برای زمان حال معترض است و هم برای آینده.  
<sup>۱۷</sup> قبایل ساکن در شرق رود اردن باید در امر عبور از این رود و تصرف سرزمین مشارکت کنند، یعنی در امری که همچون اعمال الهی، به نفع تمامی قوم است. در اینجا، پیش از خود کلمات، شاهد نمونه ای از همکاری و تعاون کلیساپی هستیم. در ۲۲:۱-۲۲:۶

<sup>۱۸</sup> یوشع این قبایل را به قلعه های خود باز پس می فرستد.

<sup>۱۹</sup> تحتاللفظی: «سخنی که موسی به شما امر فرمود».  
<sup>۲۰</sup> موضوع «استراحت» که قبلاً در تث ۳:۲۰ به آن اشاره شده (ر. ک توضیح آن)، در این کتاب نقش مهمی ایفا می کند؛ آن را به طور خاص در ۲:۲۲؛ ۴:۲۴؛ ۴:۲۳ می باییم.

<sup>۲۱</sup> «آنسوی اردن» در اینجا فقط می تواند بر شرق رود اردن دلالت داشته باشد. از آنجا که یوشع و قبایل هنوز در شرق رود اردن هستند، کاربرد این اصطلاح حاکی از این است که نویسنده خودش در غرب رود اردن است و از آن دیدگاه به این ناحیه نگاه می کند.

<sup>۲۲</sup> «شیطیم» دلالت دارد به مکانی معروف به «اقاقیا» و باید با «آبل-هاش-شیتیم» مذکور در اعد ۳۳:۴۹ یکی باشد؛ این آخرین منزل گاه قبایل است پیش از عبور از رود اردن (ر. ک اعد ۲۵:۱؛ یوشع ۳:۱).

<sup>۲۳</sup> این نوع روایت، یعنی اعزام جاسوس، بسیار مرتبط به سنت های تصرف است (ر. ک اعد ۱۳-۱۴؛ تث ۱:۱۹-۲۵). تمام بخش، تحت الشاعر چشم اندازی الهیاتی قرار دارد: جاسوسان به هنگام بازگشت (آیات ۲۴-۲۳) اعلام می دارند که خدا به راستی سرزمین را عطا کرده است. اعلام این نکته قبایل را به ایمان داشتن به فعل الهی فرا می خواند.

<sup>۸</sup> و اما ایشان هنوز نخوابیده بودند که [راحاب] نزد ایشان بر بام برآمد، <sup>۹</sup> و به مردان گفت: «می دامن<sup>۱</sup> که یهُوهُ، سرزمین را به شما داده، و وحشت شما بر ما افتاده و دل تمام ساکنان سرزمین در برابر شما هراسان می باشند. <sup>۱۰</sup> زیرا شنیده ایم که چگونه یهُوهُ، به هنگام خروجتان از مصر، آبهای دریای نیزار را در مقابل شما خشکانید و (نیز) آنچه را که به دو پادشاه اموریان کردید که در آنسوی اردن بودند، به سیحون و عوج که آنها را به لعنت نذر کردید. <sup>۱۱</sup> با شنیدن این، دل ما ذوب شد، <sup>۱۲</sup> تث<sup>۱۳-۱۵:۱۳</sup> دل<sup>۱۴:۲-۲۱:۱۲</sup> شد<sup>۱۵-۳۱:۱۳</sup> که<sup>۱۷:۲-۲۴:۲</sup> این<sup>۱۷:۳-۲۴:۲</sup> دل<sup>۱۷:۴:۳</sup> می<sup>۱۹:۴</sup> شد<sup>۱۹:۴</sup> و هیچکس در مقابل شما نفس در خود احساس نکرد، زیرا یهُوهُ، خدای شما است که در آسمان در بالا، و پایین بر روی زمین، خدا است. <sup>۱۲</sup> و اکنون برای من به یهُوهُ تث<sup>۱۹:۴</sup> سوگند یاد کنید: از آنچا که در حق شما وفاداری نشان دام، شما نیز در حق خانه پدرم وفاداری نشان دهید و درخصوص آن به من نشانه ای قطعی خواهید داد: <sup>۱۳</sup> زندگی را برای پدرم، برای مادرم، برای برادرانم، برای خواهرانم، و نیز برای هر آنچه که از آن ایشان است، باقی خواهید

کنید.» پس ایشان رفتند و وارد خانه روسپی ای شدند به نام راحاب<sup>۱۰</sup>، و در آنجا خوابیدند. <sup>۱۱</sup> این را به پادشاه اریحا گفتند: «اینک مردانی از میان بنی اسرائیل، امشب وارد اینجا شده اند تا سرزمین را ملاحظه کنند.» <sup>۱۲</sup> پادشاه اریحا نزد راحاب فرستاد و گفت: «مردانی را که بسوی تو آمده اند بیرون آور-آنانی که وارد خانه ات شده اند<sup>۱۳</sup>- زیرا آمده اند تا تمام سرزمین را ملاحظه کنند.» <sup>۱۴</sup> زن، آن دو مرد را گرفت و ایشان را پنهان ساخت. سپس گفت: «درست است، این مردان بسیوی من آمدند، اما نمی دانستم از کجا هستند، <sup>۱۵</sup> و چون می خواستند دروازه را به هنگام شب بینندن، این مردان بیرون رفتند؛ نمی دانم این مردان کجا رفته اند. به سرعت به تعاقب ایشان بشتایید: به ایشان خواهید رسید.» <sup>۱۶</sup> اما او ایشان را بر بام<sup>۱۷</sup> برد و ایشان را زیر ساقه های کتان که در آنجا چیده بود، پنهان ساخته بود. <sup>۱۸</sup> مردم ایشان را بر راه اردن، تا به گدارها تعاقب کردند، و به مجرد اینکه آنانی که ایشان را تعاقب می کردند خارج شدند، دروازه را بستند.

<sup>۱۰</sup> اصل و نسب راحاب و طایفه او چندان مشخص نیست، اما نقشی که این زن ایفا کرد، همواره الگو تلقی شده است. فلاویوس یوسفوس و سنت تارگوم کوشیده اند او را صاحب مهیان خانه معرفی کنند. عبر<sup>۱۱:۱۱</sup> و بع<sup>۱۲:۲</sup> به داده های قدیمی استناد می کنند، با اینحال ایمان و سرسپردگی او را می ستایند. در مت<sup>۱:۵</sup> از این زن همچون یکی از نیاکان مسیح نام برد شده است.

<sup>۱۱</sup> این تصريح می خواهد معنای جنسی ای را که عبارت «بسوی تو آمده اند» می تواند داشته باشد، و متن نیز آن را محتمل می سازد، کاهاش دهد (ر. ک ۲-سمو<sup>۱۱:۴</sup>-۱۲:۲۱؛ ۱۶:۲۴؛ ۱۲:۲۱؛ ۱۶:۳-۲۰:۳).

<sup>۱۲</sup> بام خانه های فلسطینی مسطح است (مانند اکثر خانه های ایران) و با خاک کوبیده ساخته شده است و با پلکانی می توان به آن برآمد. برداشت محصول کتان که پیش از برداشت جو (در ماه فروردین) انجام می شد، می توانست به راحتی در آنجا خشک شود.

<sup>۱۳</sup> این موقعیت به واسطه تضاد میان «نمی دامن» در آیات<sup>۴-۵</sup> و «می دامن» در آیه<sup>۹</sup> بسیار طعنه آمیز است؛ در آیه<sup>۹</sup> شاهد اعتراف واقعی ایمان هستیم. این اعتراف حاوی عناصر تثنیه ای است (آیات<sup>b۱۰</sup> و<sup>b۱۱</sup>). بخش دوم آیه<sup>۹</sup> به لحاظ واژگانش، بسیار نزدیک است به خروج<sup>۱۵:۱۵-۱۶</sup>.

خونش بر سر ما خواهد بود. <sup>۲۰</sup> اما چنانچه امر ما را فاش سازی، ما از سوگندی که ما را بر آن داشتی تا یاد کنیم، مبرا خواهیم بود. <sup>۲۱</sup> وی گفت: «مطابق سخنان شما بشود!» وی ایشان را روانه کرد و ایشان رفتند. وی طناب ارغوانی را به پنجره نصب کرد.

<sup>۲۲</sup> ایشان حرکت کردند و به کوهستان رفتند. در آنجا سه روز ماندند، تا بازگشت آنانی که [ایشان را] تعاقب می کردند. آنانی که [ایشان را] تعاقب می کردند، بر تمامی راه جستجو کرده بودند و نیافته بودند. <sup>۲۳</sup> آن دو مرد از آنجا بازگشتند؛ ایشان از کوه فرود آمدند، [از اردن] عبور کردند، نزد یوش پسر نون آمدند و تمام آنچه را که بر ایشان واقع شده بود<sup>۵</sup>، بازگو کردند. <sup>۲۴</sup> ایشان به یوش گفتند: «یهوه تمام سرزمین را به دستان ما سپرده است و حتی جمیع ساکنان سرزمین در مقابل ما هراسان می باشند.»

۹:۲

**عبور از اردن**  
**۳** <sup>۱</sup> یوش صبح زود بر خاست، و  
 ایشان از شیطیم حرکت کردند.  
 ایشان به اردن رسیدند، او و تمام بنی اسرائیل، و در آنجا شب را بسر برند، پیش از عبور. <sup>۲</sup> باری، پس از سه روز<sup>۷</sup>،

گذارد، و جانهای ما را از مرگ حفظ خواهید کرد. <sup>۱۴</sup> مردان به او گفتند: «بادا که جان ما به جای شما بمیرد، مگر اینکه امر ما را فاش سازید! پس هنگامی که یهوه سرزمین را به ما بدهد، ما در حق تو

تث ۲۵-۲۶ وفاداری و امانت نشان خواهیم داد.»

<sup>۱۵</sup> او ایشان را با طنابی از پنجره پایین فرستاد، زیرا خانه اش در دیوار حصار<sup>۵</sup> بود و در حصار بود که سکونت داشت. <sup>۱۶</sup> به ایشان گفت: «به کوهستان بروید، مبادا آنانی که شما را تعاقب می کنند، به شما برخورند؛ در آنجا سه روز پنهان خواهید ماند، تا بازگشت آنانی که شما را تعاقب می کنند؛ پس از آن، به راه خود خواهید رفت!»

<sup>۱۷</sup> مردان به او گفتند: «به این سان به این سوگندی که ما را بر آن داشتی تا برایت یاد کنیم، وفا خواهیم کرد؛ <sup>۱۸</sup> وقتی وارد سرزمین شویم، این طناب از ریسمان ارغوانی را، به پنجره ای که از آن ما را به پایین فرستادی، نصب خواهی کرد و سپس پدرت، مادرت، برادرانت و تمامی خانواده پدرت را نزد خود در خانه گرد خواهی آورد. <sup>۱۹</sup> و آنگاه هر کس که از در خانه ات بیرون رود، خونش بر سرش خواهد بود<sup>۶</sup> و ما از آن بی گناه خواهیم بود؛ اما هر کس که در خانه با تو باشد، اگر برابر او دست دراز کنند،

<sup>۵</sup> خانه راحاب می بایست به حصار شهر تکیه داشته بوده باشد و بعضی از قسمت های آن مستقیماً مشرف به بیرون بوده است. اکتشافات باستان شناختی ثابت کرده اند که چنین ساختاری محتمل می باشد.

<sup>۶</sup> تحتاللفظی: «خونش بر سرش». این اصطلاح، ارزشی قضایی دارد (ر.ک لاو، ۹:۲۰، ۹:۱۱، مت ۲۷:۲۵؛ اع ۵:۲۸).

<sup>۷</sup> تحتاللفظی: «هر آنچه که ایشان را یافته بود». در عبری در اینجا بالکمات بازی شده؛ تعاقب کنندگان چیزی نیافته بودند، اما

<sup>۸</sup> فرستادگان یوش چیزی یافته بودند. این توضیح در مورد زمان وقوع این رویداد، همان است که در یوش ۱:۱۱ آمده است. کاتبان (ر.ک ۱:۱۰) دستورها را می رسانندند و به امور گماردن و معاف کردن افراد می پرداختند (تث ۲۰:۵، ۵:۹-۸). ایشان را باز در یوش ۸:۲۳؛ ۲:۲۳؛ ۲:۲۴ می بینیم. اشاره به آنان وابسته است به کتاب تنبیه و برداشتی که آن از جنگ مقدس دارد.

دستور را به کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کنند، خواهی داد: هنگامی که به کنار آبهای اردن رسیدید، در اردن خواهید ایستاد.»

<sup>۹</sup> یوش به بنی اسرائیل گفت: «به اینجا جلو بیایید و به سخنان یهوه، خدایتان، گوش فرا دهید.» <sup>۱۰</sup> یوش گفت: «به این خواهید دانست که خدایی زنده در میان شما است، و او در برابر شما، کنعانیان و مز ۳:۴۲ حتیان و حبیان و فرزیان و جرجاشیان و اموریان و یوسینان<sup>a</sup> را تمامًا خلع ید خواهد کرد: <sup>۱۱</sup> اینک صندوق عهد خداوند تمامی زمین<sup>b</sup>، پیشایش شما به اردن خواهد گذشت. <sup>۱۲</sup> پس اینک دوازده مرد از میان قبیله های اسرائیل برگیرید، یک مرد برای هر قبیله. <sup>۱۳</sup> و چون کف پایهای کاهنانی که صندوق یهوه، خداوند تمامی زمین، را حمل می کنند، در آبهای اردن قرار گیرد، آبهای اردن برپیده خواهد شد—آبهایی که از سرمنشأ فرود می آید—و آنها در یک قطعه مز ۳:۱۱۴ خواهند ایستاد.»

<sup>۸</sup> اصطلاح «کاهنان-لاویان» که در یوش: ۸ نیز آن را باز می باییم، اغلب در کتاب تثنیه مورد اشاره قرار گرفته: <sup>۹</sup> ۱۷ (ر. ک توضیح)، <sup>۱۰</sup> ۱۸: ۱۸: ۲۴: ۸: ۲۷: ۹. این اصطلاح عجیب، گویی می خواهد بگوید که تمام لاویان می توانند خدمت کهانیت را در معبد اورشلیم به جا آورند. به شکلی کلی تر، حضور کاهنان و صندوق، عبور از اردن را تبدیل می کند به یک عمل نیایشی واقعی.

۷ یهوه به یوش گفت: «همین امروز آغاز

خواهم کرد به بزرگ کردن تو در نظر تمام اسرائیل، تا بدانند که من با تو خواهم بود<sup>c</sup>، چنانکه با موسی بودم. <sup>۸</sup> و تو این

کاتبان در میان اردوگاه گردش کردند، <sup>۳</sup> و این دستور را به قوم دادند: «چون صندوق عهد یهوه، خدایتان، را ببینید، و کاهنان-لاویان<sup>d</sup> را که آن را حمل می کنند، شما نیز از مکان خود حرکت خواهید کرد و در پشت آن راه خواهید رفت، <sup>۴</sup> ب تراهی را که باید بروید بدانید، زیرا هنوز هیچگاه از این راه عبور نکرده اید! <sup>۵</sup> الف اما میان شما و آن، فاصله ای حدود دو هزار ذراع باشد<sup>e</sup>; به آن نزدیک مشوید.»

<sup>۶</sup> یوش به قوم گفت: «خود را تقدیس خروج ۱۹: ۱۰: ۱۵، <sup>۷</sup> نمایید، چرا که فردا، یهوه در میان شما کارهای عجیب به عمل خواهد آورد.»

<sup>۸</sup> یوش به کاهنان گفت: «صندوق عهد را حمل کنید و پیشایش قوم بروید.» ایشان صندوق عهد را حمل کردند و پیشایش قوم راه رفتند.

<sup>۹</sup> یهوه به یوش گفت: «همین امروز آغاز خواهم کرد به بزرگ کردن تو در نظر تمام اسرائیل، تا بدانند که من با تو خواهم

<sup>a</sup> فاصله ای که قوم می بایست با صندوق حفظ کرده، پشت سر آن حرکت می کردند، <sup>۱۰</sup> ۹۰۰ متر است؛ این تصريح، احتمالاً توضیحی است که بر قداست صندوق تأکید می گذارد، صندوقی که خدا حضورش را در آن پدیدار می سازد. <sup>b</sup> این وعده ای است در خصوص مساعدت الهی در حق یوش، جانشین موسی؛ در یوش: ۴ تحقیق این وعده را مشاهده می کنیم. این موضوع از همان مقدمه کتاب به چشم می خورد.

<sup>c</sup> این فهرست که شامل هفت قوم است، در تث ۱: ۷ و یوش ۲: ۲۴ نیز یافت می شود. معمولاً این فهرست، فقط شامل شش نام است (ر. ک یوش: ۹: ۱۱: ۱۲: ۳: ۱).

<sup>d</sup> می توان این گونه نیز ترجمه کرد: «خداوند تمامی سرزمین». شاید معنای اولیه همین بوده باشد (ر. ک ۱۳: ۳: میک ۴: ۱۳: ۴: ۵) و بعدها معنای جهان شمول و فراگیر یافته باشد (زک: ۴: ۱۴: ۶: ۵: ۵: ۲: ۵: ۱۱: ۴).

<sup>e</sup> این رویداد را به گونه ای عمده، یه گذر از دریای نیزار نزدیک ساخته اند؛ مشابه عبارت «در یک قطعه»، در خروج ۸: ۱۵ «توده» آورده شده است. این توقف ناگهانی و معجزه آسمای رود اردن را می توان مقایسه کرد با فرو ریزی کناره های این رود که طبق روایتی عربی، به سال ۱۲۶۷ م. رخ داد.

یک مرد برای هر قبیله<sup>g</sup>،<sup>۳</sup> و به ایشان این دستور را بدھید: از اینجا، از وسط اردن، از جایی که پایهای کاهنان ایستاده، دوازده سنگ بردارید که آنها را با خود حمل خواهید کرد و در اردوگاهی که شب را در آن بسر خواهید برد، قرار خواهید داد.»

<sup>۴</sup> یوشع آن دوازده مرد را که از میان بنی اسرائیل تعیین کرده بود، یک مرد برای هر قبیله، فراخواند;<sup>۵</sup> یوشع به ایشان گفت: «به جلوی صندوق یهوه، خدایان، بروید، در وسط اردن، و هر یک سنگی بر دوش خود حمل کنید، مطابق تعداد قبیله‌های بنی اسرائیل،<sup>۶</sup> تا این نشانی باشد در میان شما.<sup>۷</sup> چون پسرانتان فردا بپرسند: این سنگها برای شما چه هستند؟ - به ایشان ۲۴-۲۱:۴ خواهید گفت: به این سبب که آبهای اردن در برابر صندوق عهد یهوه بريده شد، آن هنگام که از اردن عبور می‌کرد؛ آبهای اردن بريده شد، و اين سنگها برای بنی اسرائیل، برای همیشه، يادمان خواهد بود.»

<sup>۸</sup> بنی اسرائیل چنان کردند که یوشع ایشان را امر کرده بود: ایشان دوازده سنگ از وسط اردن برداشتند، مطابق تعداد قبیله‌های بنی اسرائیل، و آنها را با خود تا به اردوگاه حمل کردند، و آنها را در آنجا

<sup>۱۴</sup> باری، هنگامی که قوم از خیمه‌های خود حرکت کردند تا از اردن عبور کنند، کاهنانی که صندوق عهد را حمل می‌کردند، پیش‌پیش قوم بودند.<sup>۱۵</sup> و چون حمل کنندگان صندوق به اردن رسیدند و پایهای کاهنانی که صندوق را حمل می‌کردند در آب کناره خیس شد- اردن در طول روزهای حصاد در تمام کناره‌هایش طغیان می‌کند.<sup>۱۶</sup> آبهایی که از سرمنشأ فرود می‌آیند، در یک قطعه بلند شدند، در فاصله‌ای بسیار دور، در آدم، شهری که کنار صرّتان<sup>۱۷</sup> است، در حالیکه آبهایی که بسوی دریای عربه- دریای نمک- فرود می‌آیند- کاملاً بربده شدند؛ و قوم رو بسوی اریحا عبور کردند.<sup>۱۷</sup> کاهنانی که صندوق عهد یهوه را حمل می‌کردند، بر روی زمین سفت ایستادند، در وسط اردن، بی‌حرکت، در آن حال که تمام اسرائیل روی زمین سفت گذر می‌کردند، تا آن زمان که تمام ملت از گذر کردن از اردن فارغ شد.

### بنای یادبود عبور از اردن<sup>f</sup>

<sup>۱</sup> پس چون تمامی ملت از عبور از اردن فارغ شدند، یهوه به یوشع گفت:<sup>۲</sup> «از میان قوم دوازده مرد بر گیرید،

<sup>d</sup> گذر قبایل از رود اردن به هنگام طغیان رود، یعنی در دوره‌ای که بر فهای کوههای شمالی آب می‌شوند، صورت گرفت. حصادی که در اینجا به آن اشاره شده، حصاد جو می‌باشد (ر. ک توضیح ۶:۶): در ترجمه یونانی این نکته تصریح شده است.

<sup>e</sup> این عبارتی است دشوار و ترجمه یونانی برداشت دیگری از آن کرده است. شهر آدم که شاید همان باشد که در هو ۷:۶ به آن اشاره شده، در نزدیکی رود اردن واقع بوده است.

<sup>f</sup> این فصل دست کم حاوی دو سنت است که هر دو منتهی می‌شود به بریایی حلقه‌ای متشكل از دوازده سنگ، یکی در اردن (آیه ۹)، و دیگری در جلجال (آیه ۲۰).

<sup>g</sup> این نخستین توضیح درباره حلقه متشكل از دوازده سنگ است (آیات ۲، ۳، ۸). باید توجه داشت که افعال در وجه جمع است؛ این ممکن است نشانه‌ای باشد از اینکه دستور خدا در اصل مستقیماً به مشایخ قوم داده شده، و نه به یوشع به تنها بی.

<sup>h</sup> این نخستین جنگ سوال-جواب نیایشی است که رویداد عبور از اردن را برای نسل‌های دیگر به فعلیت در می‌آورد. فرمولی مشابه را در خروج ۱۲:۲۶؛ ۱۳:۲۶؛ ۱۴-۸:۲۰؛ و تث ۶:۲۰ می‌یابیم.

می ترسیدند<sup>k</sup>، آن سان که از موسی ترسیده بودند، در تمامی روزهای زندگی اش.  
<sup>۱۵</sup> یهُوه به یوشع گفت: «به کاهنانی که صندوق شهادت<sup>۱</sup> را حمل می کنند، دستور بده تا از اردن برآیند». <sup>۱۷</sup> یوشع این دستور را به کاهنان داد: «از اردن برآید». <sup>۱۸</sup> باری، هنگامی که کاهنانی که صندوق عهد یهُوه را حمل می کردند، از وسط اردن برآمدند، به مجرد اینکه کف پایهایشان برکنده شد [تا] بزمین سفت [قرار گیرد]، آبهای اردن به جای خود بازگشت و مانند قبیل<sup>m</sup>، از فراز همه کرانه هایش جاری شد.  
<sup>۱۹</sup> قوم در دهم ماه اول<sup>n</sup> از اردن برآمدند، و در جلجال<sup>۰</sup>، در سرحد شرقی اریحا اردو زدند. <sup>۲۰</sup> اما آن دوازده سنگی که از اردن برداشته بودند، یوشع آنها را در جلجال برپا کرد، <sup>۲۱</sup> و به بنی اسرائیل گفت: «آن هنگام که پسراستان فردا از پدرانشان بپرسند: این سنگها چیست؟» <sup>۲۲</sup> پسراستان را آگاه خواهید ساخت و

<sup>۱۲:۳</sup> نهادند. <sup>۹</sup> و یوشع دوازده سنگ در وسط اردن برپا کرد، در همان جایی که پایهای کاهنانی که صندوق عهد را حمل می کردند ایستاده بود: آنها تا به امروز در آنجا هستند.

<sup>۱۰</sup> کاهنانی که صندوق را حمل می کردند، در وسط اردن ایستادند تا تمام آنچه که یهُوه به یوشع امر فرموده بود تا به قوم بگوید تحقق یابد، مطابق تمام آنچه که موسی به یوشع امر کرده بود؛ سپس قوم در عبور کردن شتاب نمودند. <sup>۱۱</sup> پس چون تمام قوم از عبور کردن فارغ شدند، صندوق یهُوه عبور کرد، و نیز کاهنان، پیشاپیش قوم. <sup>۱۲</sup> بنی رؤوبین، بنی جاد و نیم قبیله‌ی منسی<sup>۱</sup>، کاملاً مسلح، پیشاپیش بنی اسرائیل عبور کردند، مطابق آنچه که موسی به ایشان گفته بود. <sup>۱۳</sup> حدود چهل هزار مرد، مجهر برای جنگ، از برابر یهُوه، برای نبرد، بسوی بیانهای اریحا عبور کردند.<sup>۱۴</sup> در این روز، یهُوه، یوشع را در نظر تمام اسرائیل بزرگ ساخت و از او

<sup>۱۵</sup> این اجرای دستوری است که در ۱۲:۱ به همین قبایل داده شده است.  
<sup>۱۶</sup> ک توضیح اعد ۱:۲۲.

<sup>k</sup> کاربرد این فعل در اینجا تعجب‌آور است، چرا که آن تقریباً همیشه بیانگر ترس مقدس انسان از خدا است، حال آنکه در اینجا قوم باید از یوشع بترستند. فقط سموئیل ۱۸:۱۲-۱۱ (پاد ۱-۱) و سلیمان ۵۱:۱-۱۰، در مقام اشخاصی که عهده دار حکومت بر مردم بودند، سزاوار چینی ترسی به شمار آمده‌اند. موسی و یوشع در مقام رؤسای قوم، پیش نمایشی از این وظیفه سلطنتی می باشند.

<sup>۱۰</sup> کاربرد این اصطلاح در کتاب یوشع حالتی استثنایی دارد. در این کتاب معمولاً اصطلاح متداول «صندوق عهد» به کار رفته است. شاید این امر در اثر تعبیری متأخر پیش آمده باشد، یا نشانی باشد از تأثیر واژگان کهانی (خروج ۲۵:۲۲، ۱۶:۲۵؛ ۲۲:۶، ۳۰:۳۶).

<sup>m</sup> ر. ک توضیح ۳:۴.  
<sup>n</sup> طبق خروج ۱۰:۳، این تاریخ آمادگی برای عید گذر است. این آیه، زمینه را برای برگزاری این عید که در یوشع ۵:۱۰-۱۲ در شمال شرقی اریحا واقع بوده باشد.

<sup>۰</sup> محل «جلجال» که به معنی «حلقه» است، تا کون کشف نشده است: این مکان می باشد در جایی نه چندان دور از رود اردن، در شمال شرقی اریحا واقع بوده باشد.

<sup>p</sup> این دومین جنگ سوال-جواب نمایشی است که حلقه سنگها را به رویداد نجات بخش عبور از رود اردن بیوند می دهد.

<sup>۴</sup> این است علت آنکه یوشع این اختتام را به عمل آورد. تمامی قومی که از مصر بیرون آمده بودند، ذکوران، جمیع مردان جنگی، در بیابان مرده بودند، در راه، به هنگام خروجشان از مصر.<sup>۵</sup> اما با اینکه تمامی قومی که [از مصر] بیرون آمده بودند، ختنه شده بودند، تمامی قومی که در بیابان، در راه، زاده شده بودند، ایشان را ختنه نکرده بودند.<sup>۶</sup> زیرا به مدت چهل سال، بنی اسرائیل در بیابان راه پیموده

بودند، تا آن زمان که تمامی ملت، ملت <sup>۱۳:۳۲</sup> اعد <sup>۱۴:۲</sup>

مردان جنگی که از مصر بیرون آمده بودند، به کلی از میان رفتهند؛ ایشان صدای یهُوه را نشنیده بودند و در نتیجه، یهُوه برای ایشان قسم خورده بود که سرزمین را به ایشان نشان ندهد، سرزمینی را که یهُوه به پدرانشان سوگند یاد کرده بود که به ما بدهد، سرزمینی که در آن شیر و شهد جاری است.<sup>۷</sup> اما او پس از ایشان را به جای ایشان <sup>۹:۱۱:۳:۶</sup> ث <sup>۲۰:۸:۴۵، ۱۵:۲۸</sup> ت <sup>۱۱:۲</sup> برانگیخت، و هم ایشان بودند که یوشع ختنه کرد؛ ایشان در واقع نامختون بودند، زیرا ایشان را در راه ختنه نکرده بودند.<sup>۸</sup> پس چون از ختنه کردن تمام ملت فارغ شدند، ایشان بر جای خود ماندند، در اردوگاه، تا زمان بهمودشان.<sup>۹</sup> یهُوه به

خواهید گفت: با پای خشک بود که اسرائیل از این اردن عبور کرد.<sup>۱۰</sup> زیرا که یهُوه، خدايتان، آبهای اردن را در برابر شما خشکانید تا آن گاه که عبور کرده باشد، آن سان که یهُوه، خدايتان، با دریای نیزار خروج <sup>۱۱</sup> کرد که آن را در برابر ما خشک کرد تا آن گاه که عبور کردیم،<sup>۱۲</sup> تا تمامی قوم‌های زمین بدانند چه سان نیرومند است دست <sup>۱۳</sup> یهُوه، تا از یهُوه، خدايتان، بترسید، در تمامی روزها<sup>۱۴</sup>.

## ختنه اسرائیلیان در جلجال

<sup>۱</sup> پس چون همه پادشاهان اموریان<sup>۱۵</sup> در آنسوی اردن، در غرب، و جمیع پادشاهان کنعانیان در نزدیکی دریا، شنیدند که یهُوه، آبهای اردن را در برابر بنی اسرائیل خشکانیده بود، تا زمانی که ما عبور کرده باشیم<sup>۱۶</sup>، دلشان ذوب شد و <sup>۱۱:۲</sup> نفسشان در برابر بنی اسرائیل بند آمد.

<sup>۲</sup> در این زمان، یهُوه به یوشع گفت: «برای خود کاردهایی از سنگ چخماق<sup>۱۷</sup> بساز و بار دیگر بنی اسرائیل را برای بار دوم ختنه نما.»<sup>۱۸</sup> یوشع برای خود کاردهایی از سنگ چخماق بساخت و بنی اسرائیل را در تپه «قلقه‌ها»<sup>۱۹</sup> ختنه کرد.

<sup>۹</sup> عمل الهی هدفی دوگانه دارد: وحشت حاکم بر تمامی قوم‌ها، و ترس اسرائیل از خداوندش.

<sup>۱۰</sup> این آیه به گونه‌ای تنگاتنگ به <sup>۲۴</sup> مرتبط است: دو اصطلاح آخر این آیه، قبل<sup>۱۱</sup> در <sup>۱۲</sup> ذکر شده است.

<sup>۱۱</sup> باید به ظهور ضمیر اول شخص جمع توجه داشت که حاکمی از قصدی است به منظور به فعلیت در آوردن نیایشی (ر. ک ۵:۶). آیین ختنه با کاردهایی از سنگ چخماق انجام می‌شد (ر. ک خروج ۴:۲۵) و این نشانه‌ای از باستانی بودن این آیین است. در دنباله متن (آیات ۴-۷)، نگارنده کوشیده تا با سیاقی نسبتاً سکین، علت نامختون بودن اسرائیلیان را توضیح دهد. نامختون بودن امری است تکان‌دهنده، زیرا اختتام که نشانه عهد است (ر. ک پید ۱۷:۱۰-۱۱ و توضیح)، طبق خروج ۱۲:۴۴-۴۸، برای شرکت در عید گذر ضروری بود.

<sup>۱۲</sup> این نام تداعی کننده آیینی است که می‌باشد به چندان دورتر از پرستشگاه جلجال به عمل آمده باشد.

<sup>۱۳</sup> چیز توضیحی مرتبط است با سبک و سیاق تئیه‌ای.

<sup>۱۴</sup> این آیین نمی‌توانسته بالا فاصله بر روی مردان جنگی که می‌باشد به جنگ کنunanیان بروند، اجرا شده باشد (ر. ک پید ۲۵:۳۴). در اینجا خلاصه‌ای را در دست داریم که تنها از نقطه نظر آیین نیایش قابل توجیه است.

**پدیدار شدن رئیس لشکر یهوه**  
 ۱۳ باری، در طول مدتی که یوشع در نزدیکی اريحا<sup>b</sup> بود، چشمان خود را بلند کرد و نگریست؛ و اینک مردی در مقابل وی ایستاده بود، و شمشیرش که از غلاف بیرون بود، در دستش قرار داشت.<sup>c</sup> یوشع بسوی او اعد ۲۲:۲۳، ۲۱:۲۲

رفت و به او گفت: «آیا تو با ما هستی یا با دشمنان ما؟»<sup>d</sup> وی گفت: «نه، زیرا که من رئیس لشکر یهوه هستم؛ اکنون آمده‌ام...»<sup>e</sup> یوشع با صورت بر زمین افتاده<sup>f</sup> و سجده کرد خروج ۳۲:۳۴

و به وی گفت: «سرورم به خدمتگزارش چه می‌گوید؟»<sup>g</sup> رئیس لشکر یهوه به یوشع گفت: «تعلیم از روی پایهایت بر کن، چرا که مکانی که بر آن ایستاده‌ای، مقدس خروج ۳:۵ است.»<sup>h</sup> یوشع چنین کرد.

یوشع گفت: «امروز از روی شما ننگ مصر را غلطاندم.» در نتیجه، این مکان را تا به امروز جلجال نامیدند.<sup>i</sup>

### نخستین عید گذر در کنعان

<sup>۱۰</sup> بنی اسرائیل در جلجال اردو زدند و عید گذر را در روز چهاردهم ماه<sup>j</sup>، شب هنگام، در بیابانهای اريحا انجام دادند.<sup>k</sup> روز بعد از عید گذر، ایشان از محصول سرزمین خوردند، فطیر و دانه‌های برشته<sup>l</sup>، در همان روز.<sup>m</sup> روز بعد من متوقف شد، آن هنگام که از محصول سرزمین خوردند<sup>n</sup>؛ و دیگر من برای بنی اسرائیل نبود. در آن سال، از برداشت محصول سرزمین کنعان خوردند.

x این توضیح جدیدی است برای نام «جلجال» (ر. ک توضیح ۴:۱۹) و مبتنی است بر بازی کلمات با فعلی عبری به معنی «غلطاندن»؛ لذا معنی نام این مکان «غلطاندن» می‌باشد. درک منظور متن از عبارت «ننگ مصر» دشوار است؛ احتمالاً منظور عدم اختیان نسل بیابان می‌باشد.

y این تاریخ همان تاریخ عید گذر در خروج ۱۲:۶ می‌باشد و زمینه آن را یوشع ۴:۱۹ آمده ساخته است. این عید در دشت اريحا برگزار شد، نه در پرستشگاه جلجال، و این امر با خصوصیت خانوادگی این عید سازگار است (خروج ۱۲:۱-۱۱).

z اشاره به «دانه‌های برشته» در چارچوب برگزاری عید گذر، مختص این متن است؛ در جاهای دیگر، به «دانه‌های برشته» فقط در چارچوب اهدای نویر محصولات اشاره شده است (لاو ۲:۳-۱۴).

a مِنْ قطع می‌شود (ر. ک خروج ۱۶:۱). این امر بیانگر پیابان یک دوره، یعنی دوره زندگی در بیابان، و آغاز دوره ای جدید، یعنی دوره زندگی ثابت و اسکان یافته در کنعان می‌باشد. اشاره به عید گذر و خوردن محصولات سرزمین بر این گستالت تأکید می‌گذارد.

b تحت‌اللفظی: در اريحا. برخی از ترجمه‌های امروزی، برای این حرف اضافه تفاوت قائل می‌شوند، که احتمالاً اشتباه است، چرا که اريحا هنوز فتح نشده است.

c صحنه‌ای که در اینجا توصیف شده، باید با سایر متون کتاب مقدسی نظری-۲ سمو ۱۶ و ۱-تو ۲۱ ارتباط داده شود. رئیس لشکر به این ترتیب، یک فرشته است، اما چنین دلالتی فرض را بر این می‌گیرد که یهوه در میان درباریان آسمانی قرار دارد و پادشاه آنان می‌باشد. این روایت، در شکل کنونی اش، مقدمه‌ای را برای فصل بعدی تشکیل می‌دهد.

d پاسخ فرشته به طور ناگهانی قطع می‌شود و خواننده انتظار دارد که گفتار او بسط یابد.

e با اینکه رسم بود که در مقابل انسانها نیز سجده کنند (پید ۷:۲-۲:۷-سمو ۱-۲:۲۳)، اما حالت حرکت یوشع آشکار می‌سازد که رئیس لشکر واقعاً از خود خدا متمایز نیست؛ این آن چیزی است که در آیه ۱۵ تأکید شده است.

f دستوری که یوشع دریافت می‌دارد، مشابه دستوری است که موسی در خروج ۳:۵ دریافت کرد. بر این پایه، برخی کوشیده‌اند در این روایت، امتیاز بینانگذاری پرستشگاهی را در این محل مشاهده کنند. در این کتاب، دغدغه این را مشاهده می‌کنیم که یوشع را به پهله بر جسته موسی نزدیک سازند، چهره‌ای که همواره الگو باقی می‌ماند.

## آیین نیایش جنگی در پیرامون اریحا

### ۶

<sup>۱</sup> اریحا بسته بود، محکم بسته<sup>g</sup>، به سبب بنی اسرائیل<sup>h</sup>: کسی خارج نمی شد و کسی وارد نمی شد.

<sup>۲</sup> یهوه به یوش<sup>گفت</sup>: «ببین؛ من اریحا و پادشاهش، و مردان دلیرش آرا به دستان تو سپرده ام.<sup>۳</sup> دور شهر خواهید گشت، همه مردان جنگی، و یک بار شهر را دور خواهید زد؛ به مدت شش روز اینچنان خواهی کرد.<sup>۴</sup> هفت کاهن هفت شیپور از شاخ قوچ<sup>k</sup> را پیشاپیش صندوق حمل خواهند کرد. روز هفتم، هفت بار شهر خواهید گشت، و کاهنان شیپور خواهند نواخت.<sup>۵</sup> و هنگامی که شاخ قوچ<sup>۱</sup> را به صدا در آورند، وقتی صدای شیپور را بشنوید، تمامی قوم فریاد برخواهند

g در متن عبری، همان فعل به دو شکل متفاوت به کار رفته و ما در ترجمه سعی کرده ایم این تفاوت را به نوعی نشان دهیم.  
h متن یونانی این فصل، مشخصاً کوتاهتر از متن عبری آن است و تفاوت های متعددی با آن دارد که ما در اینجا از ذکر آنها خودداری کرده ایم.

<sup>۱</sup> با وجود مطالب تکراری و اضافه شده، ساختار روایت را می توان نسبت<sup>a</sup> به سادگی دریافت کرد: دستور خدا به یوش (آیات ۲-۵)، انتقال این دستور به کاهنان (آیه ۶)، و سپس به قوم (آیات ۷-۱۰)، و بالاخره اجرای دستور (آیات ۱۱-۲۰).- این روایت در آن واحد، هم حاوی خصوصیات آیین نیایشی است و هم حاوی خصوصیات جنگی. قوم مشکل است از مجموع مردان جنگی؛ فریاد، جزئی از آیین جنگ است و باید به هنگام بورش زده شود (۱-۱۷، ۲۰، ۵۲)؛ همین امر در مورد کاربرد شیپور، صادق است که وسیله ای است برای ایجاد ترس و اضطراب در دشمن (داور ۷:۸-۲۰). صندوق که هم به جنگ مرتبط است و هم به راهپیمایی آیین نیایشی، حلقه ارتقاطی است میان این دو جنبه تفکیک ناپذیر روایت. راهپیمایی، اهمیت عدد هفت و اشاره به کاهنان که پیشاپیش صندوق حرکت می کنند یا آن را حمل می کنند یا آن را نیایشی این مجموعه را آشکار می سازد. در چین شرایطی، تصریح اوضاع و احوال تصرف اریحا دشوار می نماید.

z همین اصطلاح در ۱۴:۱ به کار رفته است. معمولاً آن فقط در خصوص اسرائیلیان به کار می رود.  
k همان طور که در متن ذکر شده، این شیپورها صرفًا شاخ قوچ بود که بدون کمک لبه، آن را می نواخند و صدای غریبی هراس انگیز تولید می کرد. کاربرد آن در آیینهای نیایشی (لاو ۲:۲۵؛ ۹:۱۵؛ ۱۴:۱۵)، نکات مذکور در توضیح ۶:۲ را تأیید می کند.

<sup>۱</sup> این اصطلاح با اصطلاحی که در خروج ۱۹:۱۳ به کار رفته و متنی است مربوط به آیین نیایش، بسیار نزدیک است.  
m همین فریاد نیز جنبه های جنگی و آیین نیایشی را در هم می آمیزد (ر. ک لاو ۲:۲۳؛ ۲۴:۱؛ ۱:۲؛ ۶:۱۵؛ ۱:۱۱).-

<sup>n</sup> این اصطلاح که برخی آن را «پیش قراولان» ترجمه می کنند، نسبتاً نادر است (ر. ک اعد ۳۲:۲۱، ۲۷، ۲۹؛ ۱:۱۲-تو ۲:۲۰-تو ۲:۲۱).

<sup>o</sup> این اصطلاح نیز هم متأخر است و هم نادر (ر. ک اعد ۱:۱۰؛ ۲:۲۵؛ ۱:۱۲؛ ۸:۵۸).

<sup>۱۵</sup> اما روز هفتم، صبح زود بر خاستند، به هنگام برآمدن پگاه، و به همان روش<sup>۹</sup>، هفت بار دور شهر گشتند؛ فقط در این روز بود که هفت بار دور شهر گشتند.<sup>۱۶</sup> باری، در بار هفتم، وقتی کاهنان شیپورها را می نواختند، یوشع به قوم گفت: «فریاد کنید! زیرا یهُوه شهر را به شما سپرده است.<sup>۱۷</sup> شهر برای یهُوه لعنت خواهد بود<sup>۸</sup>، شهر و هر آنچه در آن یافت می شود؛ تنها راحاب روسپی زندگی اش در امان خواهد بود، او و هر آن کس که با او در خانه باشد، زیرا فرستادگانی را که گسیل داشته بودیم، پناه داد.<sup>۱۸</sup> شما فقط از لعنت پرهیز کنید، مبادا که تحت فشار طمع<sup>۱</sup>، از آنچه که لعنت است بردارید؛ ممکن است اردوی اسرائیل را به لعنت آورید و بر آن مصیبت وارد سازید.<sup>۱۹</sup> هر نقره و هر طلا، تمام اشیاء مفرغی و آهنی، وقف یهُوه خواهد شد؛ آنها وارد خزانه یهُوه خواهند گردید.<sup>۱۱</sup>

پشت صندوق راه می رفتند؛ با صدای شیپورها راه می رفتند.<sup>۱۰</sup> و یوشع این دستور را به قوم داده بود: «فریاد نخواهید کرد، صدای خود را نخواهید شنوانید، کلمه ای از دهان شما بپرون نخواهد آمد، تا روزی که به شما بگویم: فریاد کنید! - آنگاه فریاد خواهید کرد.»

<sup>۱۱</sup> صندوق یهُوه دور شهر گردید و یک دور زد، سپس به اردوگاه باز گشتند، و شب را در اردوگاه گذراندند.<sup>۱۲</sup> یوشع صبح زود<sup>P</sup> بر خاست، و کاهنان، صندوق یهُوه را حمل کردند.<sup>۱۳</sup> و آن هفت کاهن که هفت شیپور از شاخ قوچ را در پیشاپیش صندوق یهُوه حمل می کردند، با نواختن شیپور حرکت می کردند؛ مردان مجهر، پیشاپیش ایشان حرکت می کردند و پس قراولان در پشت صندوق یهُوه حرکت می کردند؛ با صدای شیپورها راه می رفتند.<sup>۱۴</sup> روز دوم، یک بار دور شهر گشتند و به اردوگاه باز گشتند. به مدت شش روز چنین کردند.

p اصطلاح «صبح زود بر خاستن»، که قبلًا در ۳: ۱ نیز به آن برخوردیم، در کتاب یوشع دلالت دارد بر صبح روزهای بزرگ (ر.ک. ۱۰:۸؛ ۷:۱۶).

q کلمه عبری که در اینجا «روش» ترجمه شده، معمولاً به معنی «داوری» یا «حق» می باشد. اما در اینجا معنایی کلی تر و نه چندان قضایی دارد.

r آیات ۱۹-۱۷ رشته روایت را قطع می کند؛ هدف آنها، آماده ساختن زمینه برای پایان ماجراه راحاب (آیات ۲۲-۲۵) و ماجراه فصل ۷ می باشد (۶:۶ را مقایسه کنید با ۷:۲۱، ۲۵).

s در چارچوب جنگ مقدس که روش و نتیجه پیروزمندانه اش از آن خدا است، انسان نباید چیزی را برای نگه دارد و باید همه چیز را از طریق نابودی کامل، به فاتیح واقعی وقف کند. چنین آیینی از سوی سایر اقوام، به غیر از اسرائیلیان، نیز مورد اجرا بوده است، خصوصاً از سوی موآبیان، طبق کتبیه «میشع»، پادشاه ایشان (سدۀ نهم ق.م.). اما با وجود متون تثنیه (۱۳: ۱۶-۱۶؛ ۲۰: ۱۸-۱۸)، چنین لعنت یا وقفی به ندرت به شکلی مطلق انجام پذیرفته است. طبق یوشع ۸: ۲۷، و ۱۱: ۱۴، اسرائیلیان می توانستند احتشام و غاصم شهر صرف شده را برای خود نگاه دارند. به علاوه، دستورهای تثنیه ای که امر به کشتار شهرهای کنعانی داده (ر. ک یوشع ۶: ۲۱؛ ۱۰: ۲۸؛ ۳۹)، با این هدف بوده که از هر نوع تماسی با مذاهب بت پرستی اجتناب شود؛ اما این نیز دستوری نظری بود که به ندرت به موقع اجرا گذاشته شد، حتی به هنگام تصرفات.

t متن عبری این عبارت را اینچنین قرائت می کند: «مبادا که وقتی آن را به لعنت نذر کردید»؛ ترجمه ما مبتنی است بر ترجمه یونانی و یوشع ۷: ۲۱.

u منظور آن بخشی از غنائم است که به خدا وقف شده بود و می بایست در یک معبد قرار داده شود. در آیه ۲۴، اصطلاحی که به کار رفته، ظاهراً دلالت دارد بر معبد اورشلیم.

آنها را به خزانه خانه یهُوه تحويل دادند.  
۲۵ اما راحاب، آن روسپی، و نیز خانه پدرش و هر آنچه که از آن او بود، یوشع آنان را زنده نگاه داشت<sup>w</sup>: و ای تا به امروز در میان اسرائیل ساکن بوده است، زیرا فرستادگانی را که یوشع گسیل داشته بود تا اریحا را جاسوسی کنند، پنهاد داده بود.

۲۶ در این زمان، یوشع این سوگند را در حضور یهُوه بیان داشت<sup>x</sup>: «ملعون باد کسی که برخیزد تا این شهر اریحا را دوباره بنا کند! بینیادهایش را به بهای پسر ارشدش خواهد نهاد و دروازه‌هایش را به بهای پسر کوچکش بر پا خواهد داشت!»  
۲۷ یهُوه با یوشع بود و آوازه او در تمامی سرزمین منتشر شد.

۵:۱

## خیانت عخان و شکست از عای

### ▼

۱ بني اسرائيل در خصوص لعنت  
مرتكب بي وفائي<sup>y</sup> شدن: عخان  
پسر كرمي پسر زبدي پسر زارح، از قبيله  
يهودا، از لعنت برداشت، و خشم یهُوه بر  
عليه بنی اسرائيل بر افروخته شد.<sup>z</sup>  
۲ یوشع از اریحا، مردانی به عای فرستاد  
که نزدیک بیت آون، در شرق بیت نیل<sup>a</sup>

۷:۲

۲۰:۲۲

۱-ق

۲۰ قوم فریاد برآوردنده و شیپورها به صدا در آمدند. پس چون قوم صدای شیپور را شنیدند، قوم فریاد بلندی برآوردنده، و عبر ۳۰:۱۱ دیوار در جا فرو ریخت؛ قوم [با حالت یورش] به شهر برآمدند، هر کس مستقیم در مقابل خودش، و شهر را به تصرف درآوردنده. ۲۱ ایشان هر آنچه را که در شهر یافت می‌شد، به لعنت نذر کردند، مردان و زنان، کودکان و سالخوردگان، تا گاوان، تا احشام کوچک و تا الاغان را و [همه چیز را] بالهه تبغ [زدند].

۲۲ به آن دو مردی که سرزمین را جاسوسی کرده بودند، یوشع گفته بود: «وارد خانه آن روسپی شوید و از آنجا این زن، و نیز هر آنچه را که از آن او است، بیرون آورید، مطابق آنچه که برای وی قسم خورده اید.»  
۲۳ مردان جوانی که جاسوسی کرده بودند وارد شدند و راحاب، پدرش، مادرش، برادرانش و هر چه را که از آن او بود بیرون آوردنده؛ و همه کسان از طایفه اش را بیرون آوردنده و ایشان را بیرون از اردوگاه اسرائیل مستقر ساختند.<sup>۴</sup> ۲۴ سپس شهر را با آتش سوزانندند، و نیز هر چه را که در آن بود، به جز نقره، طلا و اشیاء مفرغی و آهنی را که

۷ طبق تث ۲:۲۳، اردوگاه اسرائیل چیزی مقدس است و حضور طایفه راحاب که متسلک از بیگانگان بود، می‌توانست آن را ناپاک سازد.

w در رابطه با قانون «نذر کردن به لعنت»، راحاب و طایفه اش امری استثنایی بود و نویسنده، آن را با توصل به ایمان این زن (ر.ک ۲:۹-۱۱) و کمکی که به اسرائیلیان کرد، توجیه می‌کند. در نظر نویسنده‌گان این کتاب، قضیه جبعونیان (یوشع ۹) نیز دومن استثنای است (ر.ک یوشع ۱۹:۱۱).

x تحقق این گفته یوشع، در ۱-باد ۳۴:۱۶ یافت می‌شود.

y «مرتكب بي وفائي شدن» جزو واژگان حرقیال و متون کهانتی و نویسنده کتاب‌های تواریخ است.

z به این ترتیب، مشخص می‌شود که هشدار یوشع (۱۸:۶) مؤثر واقع نشده است؛ گناه عخان اجازه می‌دهد که شکست نظامی در عای توجیه شود؛ اما آیه‌ای که مقدمه این فصل را تشکیل می‌دهد، با افسای نام مجرم، تنشی را که با دقت در دنباله روایت حفظ شده، برطرف می‌سازد.

a متن عبری ظاهراً بیت آون را مکانی متمایز از بیت نیل معرفی می‌کند، اما در نظر انبیایی چون یوشع (۴:۱۵؛ ۵:۸؛ ۵:۱۰) و عamos (۵:۵)، بیت آون، نامی تمسخرآمیز برای اشاره به بیت نیل است. چنین تمايزی در یوشع ۱۲:۸ تأیید شده است.

متن یونانی فقط قرائت می‌کند: «که نزدیک بیت نیل است».

این را خواهند شنید؛ ایشان بر علیه ما  
برخواهند گشت و نام ما را از زمین  
برخواهند کنند. آنگاه با نام عظیم خود چه  
خواهی کرد<sup>d</sup>?»  
 ۱. یهُوه به موسی گفت: «برخیز! چرا  
درازکشیده بر صورت خود باقی می‌مانی؟  
 ۱۱ اسرائیل گناه کرده است، و حتی از عهد  
من که به ایشان امر فرموده بودم تجاوز  
کرده‌اند، و حتی از لعنت برداشته‌اند، و اع  
 ۱۱-۱:۵  
 حتی از آن دزدیده‌اند، و حتی از آن  
برداشت کرده‌اند، و حتی از آن در بغشه  
خود گذاشته‌اند!<sup>۱۲</sup> به این سبب،  
بنی اسرائیل نخواهند توانست در مقابل  
دشمنانشان بایستند؛ ایشان پشت خود را در  
مقابل دشمنانشان برخواهند گردانید، زیرا  
ایشان تبدیل به لعنت گشته‌اند. چنانچه  
لعنت را از میان خود از میان نبرید، من  
دیگر با شما نخواهم بود.<sup>۱۳</sup> به پا خیز! قوم  
را تقدیس نما. خواهی گفت: خود را برای  
فردا تقدیس کنید، زیرا این‌چنین سخن  
می‌گوید یهُوه، خدای اسرائیل: ای  
اسرائیل، لعنتی در میان تو هست! تا آن  
زمان که لعنت را از میان خود دور نکرده  
باشید، نمی‌توانی در برابر دشمنان  
باشیست. -<sup>۱۴</sup> فردا صبح بر حسب قبیله  
نزدیک خواهید آمد<sup>e</sup>: قبیله‌ای که یهُوه

است، و به ایشان گفت: «برآیید و  
سرزمین را جاسوسی کنید». آن مردان بر  
آمدند و عای را جاسوسی کردند.<sup>b</sup> ۳ ایشان  
نzd یوش بازگشتند و به او گفتند: «تمامی  
قوم بر نیاید: حدود دو یا سه هزار مرد  
برآیند، و عای را شکست خواهند داد؛ تمام  
قوم را خسته مساز، زیرا این مردمان اندک  
می‌باشند.»<sup>۴</sup> پس، از قوم حدود سه هزار  
مرد به آنجا برآمدند که از مقابل مردان  
عای پا به فرار گذاشتند.<sup>۵</sup> مردان عای در  
حدود سی و شش مرد را از میان ایشان  
کشتند، و ایشان را از مقابل دروازه تا  
شباریم تعاقب کردند و آنان را در سراسری  
زدند. دل قوم ذوب شد و آب گردید.  
 ۶ یوش جامه‌های خود را پاره کرد و در  
مقابل صندوق یهُوه تا شامگاه بر روی  
صورت خود، بر زمین دراز کشید، او و  
مشايخ اسرائیل و خاک بر سر خود  
می‌ریختند.<sup>c</sup> ۷ یوش گفت: «آه! ای  
خداآنده یهُوه، چرا این قوم را از اردن عبور  
دادی تا ما را به دست اموری بسپاری و ما  
را هلاک سازی؟ کاش که ترجیح می‌دادیم  
در آنسوی اردن بمانیم!<sup>d</sup> الطف فرما، ای  
خداآنده، حال که اسرائیل پشت خود را در  
برابر دشمنانش نشان داده، چه می‌توانم  
بگویم؟<sup>e</sup> کنعانی و جمیع ساکنان سرزمین

<sup>b</sup> این روایت کوتاه در مورد جاسوسی، مشابه یوش ۲ می‌باشد (ر.ک توضیح ۱:۲).  
<sup>c</sup> این حرکت‌هایی که یوش و مشايخ انجام می‌دهند، مربوط می‌شود به آداب و رسوم مرثیه که به آداب سوگواری بسیار نزدیک است، یعنی پاره کردن جامه‌ها (بید ۱۲:۴-۱:۱۲؛ یول ۲:۱۳؛ مک ۱:۱-۱۳؛ ۴:۲؛ ۴:۱؛ ۳:۴-۳:۹)، و افتادن بر زمین با صورت (۱-مک ۴:۴؛ یهودیه ۴:۱۱)، و ریختن خاک بر سر خود (۱-سمو ۴:۱۲؛ ۲۷:۲۷؛ ۳۰:۳۰؛ نح ۱:۹؛ ۲:۲-۲:۲؛ ۱۰:۱۵؛ ۱۴:۲۵)؛ آیین توبه تا «شامگاه» به طول می‌انجامد (داور ۲۰:۲۳؛ ۲۶:۲؛ ۲۱:۱-۱:۱۴؛ ۲:۲۴-۲:۲-سمو ۱:۱۲).

<sup>d</sup> لحن آیات ۷-۹ خواننده را به یاد لحن دعاهای موسی می‌اندازد که در طول اقامت در بیان به حضور خدا می‌کرد (ر.ک خروج ۳:۲؛ ۱۱:۱۳-۱۳:۱۴؛ اعد ۱۶:۱۳-۱۳:۱۴؛ تث ۹:۲۶-۲۶:۹).

<sup>e</sup> تمام این بخش اطلاعات خوبی در مورد ساختار اجتماعی قوم ارائه می‌دهد که به قبیله، طایفه، خاندان و خانواده تقسیم می‌شد.

«براستی که من هستم که بر علیه یهُوه، خدای اسرائیل، گناه کرده: من به این سان و به آن سان عمل کردم.<sup>۲۱</sup> در غنائم، عبای زیبایی از شنوار<sup>h</sup> دیدم، و دویست مثقال نقره و یک شمش طلا به وزن پنجاه مثقال؛ من به آنها طمع ورزیدم و آنها را برداشتمن. اینک آنها در زمین، در وسط خیمه ام دفن شده؛ و نقره زیر آن است.»<sup>۲۲</sup> یوش فرستادگانی فرستاد و ایشان بسوی خیمه دویدند، و اینک عبا در خیمه دفن شده بود و نقره زیر آن.<sup>۲۳</sup> ایشان [همه را] از میان خیمه برداشتند و نزد یوش آوردند، و نیز نزد جمیع بنی اسرائیل؛ و آن را در حضور یهُوه پنهان کردند.<sup>i</sup>

<sup>۲۴</sup> یوش، عخان پسر زارح را با نقره و عبا و شمش طلا برداشت<sup>j</sup>، و نیز پسراش، دخترانش، گواوانش، الاغانش، احشام کوچکش، خیمه اش و هر چه را که از آن او بود. تمام اسرائیل با او بودند. ایشان را به دره عَخور<sup>k</sup> برآوردند.<sup>۲۵</sup> یوش گفت: «چرا بر ما مصیبت وارد آوردي؟! بادا که یهُوه بر تو در این روز مصیبت وارد آورد!»

مشخص کند، بر حسب طایفه نزدیک خواهد آمد؛ طایفه ای که یهُوه مشخص کند، بر حسب خانواده نزدیک خواهد آمد؛ خانواده ای که یهُوه مشخص کند، بر حسب فرد نزدیک خواهد آمد.<sup>۱۵</sup> آن کس که در خصوص لعنت مشخص شود، با آتش سوزانده خواهد شد، او و هر آنچه از آن او است، زیرا او از عهد یهُوه تجاوز کرده، او حماقتی در اسرائیل مرتكب شده است.<sup>f</sup>

<sup>۱۶</sup> یوش صبح زود برخاست و اسرائیل را بر حسب قبیله ها نزدیک آورد؛ قبیله یهودا مشخص شد.<sup>g</sup> <sup>۱۷</sup> طایفه های یهودا را نزدیک آورد؛ طایفه زارحیان مشخص شد. طایفه زارحیان را بر حسب خانواده نزدیک آورد؛ زَبْدی مشخص شد.<sup>۱۸</sup> خانواده [زَبْدی] را بر حسب افراد نزدیک آورد؛ عَخان پسر کَرمی پسر زَبْدی پسر زارح از قبیله یهودا مشخص شد.

<sup>۱۹</sup> یوش به عخان گفت: «پسرم، یهُوه، خدای اسرائیل را جلال ده و او را تمجید نما! مرا بگوچه کرده ای و چیزی را پنهان مساز.» <sup>۲۰</sup> عخان به یوش پاسخ داد و گفت:

<sup>f</sup> این فرمولی است کهن (پید ۷:۳۴، ۶:۲۰، ۱۰:۲-سمو ۱۳:۱۲-۱۳:۱۲) که متعلق به واژگان قضایی قبایل است.

<sup>g</sup> فعلی که در عبری به کار رفته، دلالت دارد بر روشنی برای داوری از طریق انداختن قرعه. این روش را به روشنی در ۱-سمو ۴۲-۴۱:۱۴ (متن یونانی) مشاهده می کنیم که در آن، مجرم با استفاده از مهره های مخصوص، یعنی «اوریم و توئیم» مشخص می شود.

<sup>h</sup> نامی قدیمی که در کتاب مقدس به مناطق اطراف بابل داده شده است (پید ۱۰:۱۱؛ ۱۱:۲؛ دان ۲:۲۰).  
<sup>i</sup> بر اساس یوش ۶:۱۹ و ۲۴، اشیاء فلزی را می بایست به خزانه معبد می ریختند. فعلی که در عبری به کار رفته، دقیقاً به معنی «ذوب کردن فلزات» می باشد، اما چنین امری نمی تواند در خصوص عبای شنواری کاربرد داشته باشد.  
زدر آیه ۲۳ گفته شده که این اشیاء را در حضور خداوند قرار دادند، حال آنکه در اینجا آنها را با عخان می برنند تا همراه او سوزانند. این یکی از دشواریهای متعدد این فصل می باشد که از طریق آن، می توان به این امری بر د که متن مورد ویرایش قرار گرفته است.

<sup>k</sup> طبق مضمون متن، دره عَخور باید در جایی بین اریحا و عای واقع شده باشد؛ هو ۲:۱۷ نیز این امر را تأیید می کند. اما طبق یوش ۷:۵، دره عَخور در قلب رو یهودا واقع شده است. شاید در اینجا سمت ها جایجا شده باشد.

<sup>۱</sup> فعل «مصلیت وارد آوردن» (به عبری: «عَخْر») که قبلاً در یوش ۶:۱۸ نیز به کار رفته، با نام مکان مجازات، یعنی «عَخَور» هم آوا است. این بازی با کلمات را نمی توان به ترجیح از ترجمه یونانی و در ۱-تو ۲:۷، نام عخان به صورت «عَخَار» ثبت شده و به این ترتیب، بر این بازی کلمات تأکید شده است.

«ببینید؛ شما بر علیه شهر کمین خواهید کرد، از پشت شهر؛ از شهر زیاد دور نشود، و همگی آماده باشید.<sup>۵</sup> من و تمام قومی که با من هستند، به شهر نزدیک خواهیم شد، و چون ایشان به ملاقات ما بپرون آیند، مانند پیش، ما از مقابل ایشان خواهیم گریخت.<sup>۶</sup> ایشان به دنبال ما بپرون خواهند آمد تا آنکه ایشان را دور از شهر بکشیم، زیرا خواهند گفت: ایشان مانند پیش از مقابل ما می‌گریزند.- ما از مقابل ایشان خواهیم گریخت.<sup>۷</sup> آنگاه شما از کمینگاه بپرون خواهید جهید و شهر را به تصرف در خواهید آورد؛ یهوه، خدای شما، آن را به دست شما خواهد سپرد.<sup>۸</sup> پس چون شهر را به تصرف در آورده‌اید، شهر را به آتش خواهید کشید؛ مطابق سخن یهوه عمل خواهید کرد؛ ببینید؛ اینها دستورهای من هستند.»<sup>۹</sup> یوش ایشان را فرستاد، و ایشان به کمینگاه رفتند؛ ایشان بین بیت ئیل و عای، در غرب عای مستقر شدند، در حالی که یوش آن شب را در میان قوم به سر بردا.

<sup>۱۰</sup> یوش صبح زود بر خاست و قوم را سان دید، و پیشایش قوم، بر علیه عای بر

جمعی اسرائیل او را با سنگها کوختند. آنان را با آتش سوزانندند و با سنگها سنگسار کردند.<sup>۱۱</sup> سپس بر او توه عظیمی از سنگ بر پا کردند که تا به امروز [وجود دارد]. و یهوه از حدّت خشم خود بازگشت. به همین سبب است که آن را تا به امروز «دره عَخُور» نامیده‌اند.

## تصرف عای

<sup>۱۲</sup> یهوه به یوش گفت: «مترس و هراسان مباش. تمام مردان جنگی<sup>۱۳</sup> را با خود بردار، و به پا خیز! بر علیه عای برآی. ببین؛ من پادشاه عای و قومش و شهرش و سرزمینش را به دست تو سپرده‌ام.<sup>۱۴</sup> با عای و پادشاهش آن سان عمل خواهی کرد که با اریحا و پادشاهش کردی<sup>۱۵</sup>؛ فقط غنائم و احشامش را برای خود به یعنای خواهید گرفت.<sup>۱۶</sup> کمینی از پشت بر علیه شهر ترتیب بد».»

<sup>۱۷</sup> یوش با تمام مردان جنگی حرکت کرد تا بر علیه عای برآید. یوش سی هزار مرد، از جنگاوران دلیر، برگزید و ایشان را شبانه روانه کرد.<sup>۱۸</sup> او این دستور را به ایشان داد:

m اعدام تمام اعضای خانواده شخص مجرم (ر. ک اعد ۱۶: ۳۲)، رسمی قدیمی بوده که در قوانین جدیدتر حذف شده است (تث ۱۶: ۲۴؛ ر. ک ار ۳۰: ۳۱؛ حرق ۱۸: ۴).

n تحت اللطفی: «تمام قوم جنگی». همین اصطلاح در یوش ۸: ۱۱، ۱۰: ۷؛ ۱۱: ۷ به کار رفته است. در این روایت، تصرف عای به نظر می‌رسد که کار تمام اسرائیل باشد. اما ساختار روایت بسیار نزدیک است به ساختار داور ۲۰: ۱۴-۱۳ که مجازات قبیله بنیامین را به دنبال جنایت جمعه بازگو می‌کند. این دو متن دارای چندین عامل مشترک می‌باشند: شکست نظامی، مرشیه، حیله جنگی به شکل کمین گذاری و فرار ساختگی، آتش سوزی شهر. وانگهی، تحقیقات باستان شناختی اخیر حاکی از آن است که منطقه عای در دوره یوش، از مدت‌ها پیش رها شده بوده و اسرائیل قاعده‌آن را بدون جنگ به تصرف در آورده است. لذا فصل ۸ یوش احتمالاً افسانه تصرف این منطقه است به منظور توجیه تمکن آن به دست قبیله بنیامین، منطقه‌ای که می‌توانسته مورد ادعای سایر قبایل بوده باشد. طبق این فرضیه، منشأ تاریخی این روایت، مجادله قبایل بر سر این منطقه، اندکی پیش از ضعیف بنیامین می‌باشد.

p سرنوشت پادشاه اریحا در یوش ۶ ذکر نشده، اما در ۱: ۱، ۲۸، ۳۰ و ۱۲: ۹ به آن اشاره شده است. q نرمشی که در ممنوعیت گرفتن غنیمت دیده می‌شود، در تث ۲: ۳۵ و ۳: ۷ پیش بینی شده بوده است (ر. ک توضیح یوش ۱۷: ۶).

زویینی را که در دست داشت، بسوی شهر دراز کرد.<sup>۱۹</sup> به مجرد اینکه دست خود را دراز کرد، کمین نشینان به سرعت از مکانی که در آن بودند، بیرون جهیدند؛ ایشان دویدند وارد شهر شدند و آن را به تصرف درآوردند؛ سپس شتاب کردنده تا شهر را به آتش بکشند.

<sup>۲۰</sup> مردان عای چون برگشتند، دیدند که دود شهر بسوی آسمان بالا می‌رود و برای ایشان هیچ امکانی نبود که به یک سویا سوی دیگر بگیریزند؛ قومی که بسوی صحراء می‌گریختند، برعلیه آنانی که ایشان را تعاقب می‌کردند بر می‌گشتند.<sup>۲۱</sup> یوش و تمام اسرائیل چون دیدند که کمین نشینان شهر را به تصرف درآورده اند و دود شهر بالا می‌رود، بازگشتند و مردان عای را شکست دادند.<sup>۲۲</sup> دیگران از شهر به ملاقات ایشان بیرون آمدند، و [مردان عای] در میان اسرائیلیان قرار گرفتند، و این عده در یک سویشان بودند و آن عده در سوی دیگر. ایشان را زدند تا آنجا که برایشان نه بازمانده ای باقی گذاشتند، نه فراری ای.<sup>۲۳</sup> اما پادشاه عای را زنده گرفتند و او را نزد یوش آوردند.

<sup>۲۴</sup> پس چون اسرائیل از کشتن جمیع ساکنان عای فارغ شدند، در بیابان، در صحرایی که ایشان را تعاقب کرده بودند، و همگی از دم تیغ افتادند تا اینکه کاملاً نابود شدند، تمام اسرائیل به عای

آمد، او و مشایخ اسرائیل.<sup>۱۱</sup> تمام مردان جنگی که با او بودند، برآمدند و پیش رفتهند. چون به مقابله شهر رسیدند، در شمال عای اردو زدند و دره میان ایشان و عای قرار داشت.<sup>۱۲</sup> [یوش] حدود پنج هزار مرد<sup>۲</sup> با خود برداشت و ایشان را بین بیت ظیل و عای، در غرب شهر، در کمینگاه گذارد.<sup>۱۳</sup> وقتی قوم تمام اردوگاهی را که در شمال شهر بود و پس قراول آن<sup>۵</sup> را که در غرب شهر بود آماده کردند، یوش آن شب به میان دره رفت.

<sup>۱۴</sup> پس چون پادشاه عای این امر را دید، مردان شهر صحیح زود به شتاب برخاستند و به ملاقات اسرائیل بیرون آمدند تا وارد نبرد شوند - او و تمام قومش - در مکان مقرر، در مقابل عربه؛ اما او نمی‌دانست که در پشت شهر، کمینی برعلیه او هست.<sup>۱۵</sup> یوش و تمام اسرائیل گذاشتند که در مقابل ایشان شکست بخورند، و از راه صحراء گریختند.<sup>۱۶</sup> تمام قومی که در شهر بودند، گردآمدند تا به تعاقب ایشان بپردازنند. ایشان به هنگام تعاقب یوش، گذاشتند که دور از شهر کشانده شوند.<sup>۱۷</sup> یک مرد هم در عای و در بیت ظیل<sup>۴</sup> نماند که به دنبال اسرائیل بیرون نیامده باشد؛ ایشان شهر را باز گذاشتند و اسرائیل را تعاقب می‌کردند.

<sup>۱۸</sup> یهوه به یوش گفت: «زویینی را که در دست داری، بسوی عای دراز کن<sup>۱۱</sup>، زیرا آن را به دستان تو خواهم سپردم.» یوش،

<sup>۱۳</sup> این رقم با رقمی که در آیه ۳ ذکر شده، سازگار نیست. به نظر می‌رسد که آیات ۳-۶ بر اساس آیات ۱۰-۱۳ بسط یافته باشد. تا انقال دستوری که خدا به یوش داده بود، به مردان کمین نشین میسر شود.

<sup>۱۴</sup> تحت الفظی: «پاشنه آن». اشاره به «بیت ظیل» در متن یونانی وجود ندارد و احتمالاً بعدها به متن عبری اضافه شده است.

به بنی اسرائیل امر کرده بود، آن سان که در کتاب شریعت موسی نوشته شده است: قربانگاهی از سنگهای تترشیده که بر آنها آهن تکان داده نشده باشد<sup>۷</sup>. بر آن، قربانی های سوختنی برای یهوه تقدیم کردند و قربانی های آرامش انجام دادند.  
 او در آنجا بر روی سنگها رونوشتی از شریعت موسی را نوشت؛ آن را در حضور بنی اسرائیل نوشت.<sup>۳۳</sup> تمام اسرائیل، مشایخشان، کاتبانشان و داورانشان در این سو و آن سوی صندوق ایستاده بودند، رو بروی کاهنان-لاویانی که صندوق عهد یهوه را حمل می کردند، هم غریبان و هم بومیان، نیمی رو به کوه جریزیم، نیمی رو به کوه عیبال، مطابق آنچه که موسی، <sup>۲۹:۱۱</sup> ثبت<sup>۲۹</sup> خدمتگزار یهوه، امر کرده بود، تا ابتدا قوم اسرائیل را برکت دهند.<sup>۳۴</sup> پس از آن، [یوش] همه سخنان شریعت را خواند، برکت و لعنت را<sup>a</sup>، مطابق هر آنچه که در کتاب شریعت نوشته شده است.<sup>۳۵</sup> سخنی از هر آنچه که موسی امر کرده بود وجود نداشت که یوش آن را در مقابل تمامی جماعت اسرائیل نخوانده باشد، از جمله زنان، کودکان و غریبانی که در میان ایشان ره می سپارندند.

بازگشتند و آن را از دم تیغ گذرانند.<sup>۲۵</sup> تعداد آنانی که در آن روز افتادند، چه مرد و چه زن، در کل دوازده هزار نفر بود، جمیع مردمان عای.<sup>۲۶</sup>

یوش دست خود را که با زوبین دراز کرده بود بر نکشید، تا زمانی که جمیع ساکنان عای را به لعنت نذر کرد.<sup>۲۷</sup> تنها احشام و غنایم این شهر را اسرائیلیان برای خود به یغما بردنده، مطابق دستوری که یهوه به یوش داده بود.<sup>۲۸</sup> یوش عای را سوزاند و از آن تلی دائمی ساخت<sup>۷</sup>، خرابه ای تا به امروز.<sup>۲۹</sup> اما پادشاه عای را به درختی<sup>w</sup> آویخت [و او را در آنجا واگذاشت] تا شامگاهان؛ اما به هنگام غروب آفتاب، یوش امر کرد که جنازه اش را از درخت پایین بیاورند. آن را در ورودی دروازه شهر انداختند، و بر او توده ای بزرگ از سنگ بر پا داشتند، [که] تا به این روز [موجود است].<sup>۲۶:۷</sup>

## بنای قربانگاه و قرائت شریعت بر کوه عیبال

<sup>۳۰</sup> آنگاه یوش قربانگاهی برای یهوه، خدای اسرائیل<sup>x</sup>، بر کوه عیبال<sup>y</sup> بنا کرد،<sup>۳۱</sup> مطابق آنچه که موسی، خدمتگزار یهوه،

<sup>۷</sup> باید توجه داشت که در عبری، نام «عای» به معنی «توده سنگ» یا همان «تل» می باشد.  
 W تحتاللفظی: «درخت». کاربرد حرف تعریف همراه با کلمه «درخت» بیانگر این است که نویسنده می خواسته به درخت مشخصی در آن منطقه اشاره کند.

<sup>X</sup> این تذکار در مورد بنای قربانگاهی بر کوه عیبال در مجاورت شکیم، رشته روایت را می گسلد، زیرا طبق یوش<sup>۹:۶</sup>، اسرائیلیان هنوز در اردوگاه جلجال می باشند. در ضمن، در ترجمه یونانی این ماجرا بین<sup>۹:۲</sup> و<sup>۹:۳</sup> قرار گرفته است؛ اما این امر نیز کمک چندانی به توالی منطقی متن نمی کند. یوش<sup>۸:۳۰-۳۵</sup> به احتمال قوی بعدها نوشته شده و بیانگر اجرای دستورهایی است که در ث<sup>۱۱:۲۹-۳۲</sup> و<sup>۱۱:۲۷-۲۸</sup> و<sup>۱۱:۱۳-۱۱</sup> ذکر شده است.

<sup>y</sup> کوه عیبال و نیز کوه جریزیم (ایه<sup>۳۳</sup>)، دو کوه مشرف بر شهر شکیم می باشند؛ شکیم محل کهن گردهم آبی قبایل می باشد (ر.ک<sup>۱:۲</sup>).

<sup>z</sup> بنای این قربانگاه مطابق دستورهای قانون نامه عهد (خروج<sup>۲۰:۲۴-۲۶</sup>) انجام بدیرفته است (ر.ک ث<sup>۵:۲۷</sup>).  
 a این قرائت شریعت مربوط می شود به مندرجات ث<sup>۲۷</sup> و<sup>۱۱:۱۳</sup> و نیز احتمالاً ث<sup>۲۸</sup> که شامل برکت ها و لعنت ها است.

## عهد با جبعونیان

۹

<sup>۱</sup> پس هنگامی که ایشان از این آگاهی یافتنند، (یعنی) همه پادشاهانی که در آنسوی اردن بودند<sup>b</sup>، در کوهستان، در دشت، و بر کناره دریای بزرگ تا روبروی لبنان، حتیان، اموریان، کنعانیان، فرزیان، حویان و بیوسیان، ایشان گردآمدند تا متفقاً با یوشع و داو<sup>c</sup>:۱ اسرائیل بجنگند.

<sup>۳</sup> ساکنان جیعون، پس از آگاهی از آنچه که یوشع با اریحا و عای کرده بود، <sup>۴</sup> ایشان نیز به حیله متول شدند<sup>d</sup>. ایشان رفتند<sup>e</sup> و توشه آماده کردند و خورجینهایی مستعمل، و مشکهای مستعمل شراب که پاره و وصله شده بود، بر الاغان خود گذاشتند؛ <sup>۵</sup> نعلینهایی مستعمل و پینه دوزی شده بر پا، و جامه‌هایی مستعمل بر تن کردند؛ تمام نان توشه شان خشک و خردشده بود. <sup>۶</sup> ایشان نزد یوشع، به اردوگاه جلجال رفتند، و به او و نیز به مردان اسرائیل گفتند: «ما از سرزمینی دوردست می‌آییم؛ پس با ما عهدی بیندید». <sup>۷</sup> مردان اسرائیل به آن حوی گفتند: «شاید تو در میان ما

ساکن باشی؛ پس چگونه با توعهد ببندم؟»<sup>a</sup> ایشان به یوشع گفتند: «ما خدمتگزاران تو هستیم». یوشع به ایشان گفت: «که هستید و از کجا می‌آید؟» ایشان به او گفتند: «خدمتگزارانت از سرزمینی بسیار دوردست، در اثر شهرت یهوه، خدایت، می‌آیند؛ زیرا ما درباره او و تمام آنچه که در مصر کرد شنیده‌ایم،<sup>۱۰</sup> و درباره تمام آنچه که انجام داد با دو پادشاه اموریان که در آنسوی اردن بودند، به سیحون، پادشاه حشیون، و به عوج، پادشاه باشان که در عشتاروت بود.<sup>۱۱</sup> مشایخ ما و جمیع ساکنان سرزمین ما به ما گفتند: با خود توشه راه بردارید و به ملاقات ایشان بروید و به آنان خواهید گفت: ما خدمتگزاران شما هستیم؛ پس با ما عهد ببندید. -<sup>۱۲</sup> اینک نان ما: وقتی آن را از خانه‌هایمان همچون توشه برداشتم، کاملاً گرم بود، آن روز که حرکت کردیم تا نزد شما بیاییم؛ و اکنون خشک و خرد شده است!<sup>۱۳</sup> و این مشکهای شراب که وقتی آنها را پر کردیم کاملاً نو بودند، اکنون پاره شده‌اند؛ و این جامه‌ها و نعلین‌ما، در اثر

<sup>b</sup> این مقدمه را با ۱:۵؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۱؛ ۱:۱۰؛ ۱:۱۷ و ۱:۱۲ مقایسه کنید. فهرست مناطق با فهرست مذکور در تث ۱:۷ قرابت دارد، و فهرست قوم‌ها نیز مشابه تث ۱:۲۰ و ۱:۱۷ یوشع ۸:۱۲ می‌باشد.

<sup>c</sup> حیله جبعونیان مبنی بر این ادعا که از سرزمینی بسیار دور آمده‌اند، توجیه انعقاد عهد را میسر می‌سازد. بر اساس تث ۱:۱۰؛ ۱:۱۸، می‌توان چنین عهدی را با شهرهای بسیار دور پذیرفت، اما نه با شهرهای نزدیک به اسرائیل، شهرهایی که باید به لعنت نذر شوند، یعنی نابود گردند. تاریخت این توافق میان اسرائیل و جبعونیان نمی‌تواند مورد تردید قرار گیرد، زیرا در ۲-سمو ۲۱ نیز مورد تأیید واقع شده است.

<sup>d</sup> متن عبری را می‌توان یا «به راه افتادن» ترجمه کرد، یا «تغییر ظاهر دادن»؛ ترجمه ما مبتنى است بر آیه ۱۲ و ترجمه‌های قدیمی و چند نسخه خطی عبری.

<sup>e</sup> جبعونیان می‌خواهند به هر قیمتی که شده، عهدی با اسرائیل بینندند. ایشان با استفاده از اصطلاح «خدمتگزار»، می‌پذیرند که رعیت و بندۀ ایشان باشند.

کشنده‌گان آب<sup>a</sup> برای تمام جماعت باشند.» و ایشان برندگان چوب و کشنده‌گان آب برای تمام جماعت یهُوه می‌باشند، تا به امروز، مطابق آنچه که رؤسا درباره ایشان گفته بودند.

<sup>۲۲</sup> یوش ایشان را فراخواند و به این مضمون با ایشان سخن گفت: «چرا ما را فریب دادید و گفتید: ما از شما بسیار دوریم، حال آنکه در میان ما ساکنید؟<sup>۲۳</sup> و اکنون شما ملعون هستید، و در میان شما هرگز کسی نخواهد بود که برده، برنده چوب و کشنده آب برای خانه خدایم نباشد.» <sup>۲۴</sup> ایشان به یوش پاسخ دادند و گفتند: «آنقدر برای خدمتگزارانت بازگو کرده بودند آنچه را که یهُوه، خدایت، به موسی، خدمتگزارش امر کرده بود، یعنی این را که تمام سرزمین را به شما بدهد و جمیع ساکنان سرزمین را در برابر شما نابود سازد! ما به سبب زندگی مان از شما بسیار ترسان شدیم و این چیز را انجام دادیم.<sup>۲۵</sup> و اکنون ما در دست تو می‌باشیم؛ با ما آن سان رفتار کن که به نظرت نیک و درست می‌آید که با ما رفتار کنی.»

<sup>۲۶</sup> او به این نحو با ایشان عمل نمود: ایشان را از دست بنی اسرائیل حفظ کرد و اینان ایشان را نکشتند. <sup>۲۷</sup> اما یوش در آن روز، ایشان را همچون برندگان چوب و

سفری طولانی مستعمل شده‌اند!» <sup>۱۴</sup> مردان [اسرائیل]<sup>f</sup> از توشه ایشان بر گرفتند، بی‌آنکه از دهان یهُوه سؤال کرده باشند<sup>g</sup>. <sup>۱۵</sup> یوش به ایشان صلح اعطای کرد و با ایشان عهد بست تا زندگی شان در امان باشد. رؤسای جماعت<sup>h</sup> برای ایشان در این خصوص سوگند خوردند.

<sup>۱۶</sup> اما سه روز پس از آنکه با ایشان عهد بسته بودند، دریافتند که ایشان همسایگانشان می‌باشند که در میان ایشان ساکن هستند. <sup>۱۷</sup> بنی اسرائیل رفتند و روز سوم وارد شهرهای ایشان شدند؛ شهرهای ایشان جیعون و هاک-کفیره، بئیروت و قریة-یعاریم<sup>i</sup> بود. <sup>۱۸</sup> بنی اسرائیل ایشان را نزدند، زیرا که رؤسای جماعت برایشان به یهُوه، خدای اسرائیل، سوگند یاد کرده بودند؛ اما تمام جماعت بر علیه رؤسا لب به شکایت گشودند. <sup>۱۹</sup> همه رؤسا به تمام جماعت گفتند: «ما به یهُوه، خدای اسرائیل، برای ایشان سوگند یاد کرده ایم؛ پس اکنون نمی‌توانیم به ایشان دست بزنیم.

<sup>۲۰</sup> این است آنچه که با ایشان خواهیم کرد: زندگی ایشان را برایشان باقی خواهیم گذارد و «غضب»، به سبب سوگندی که برای ایشان یاد کرده ایم، بر ما نازل نخواهد شد. <sup>۲۱</sup> رؤسا به ایشان گفتند: «بادا که زنده بمانند، اما بادا که برندگان چوب و

<sup>f</sup> تحتاللفظی: «مردان». ما در ترجمه خود، کلمه «اسرائیل» را اضافه کرده‌ایم، تا از ابهام جلوگیری کیم، چرا که ممکن است تصور شود که «مردان» به مردان جمعونی اشاره دارد. اما در اینجا منظور «مردان اسرائیلی» است که با برداشتن از خوارک ایشان (یعنی همسفره شدن با ایشان) عهد مورد درخواست آنان را منعقد می‌سازند. ترجمه یونانی در اینجا اصطلاح «رؤسا» را به کار برده، مانند آیه ۱۵.

<sup>g</sup> یعنی بدون اینکه با خداوند مشورت کرده باشند.

<sup>h</sup> این اصطلاح متعلق به واژگان کهانی است (ر.ک خروج ۱۶: ۲۲؛ ۳۴: ۳۱).

<sup>i</sup> این چهار شهر در منطقه‌ای واقع در شمال غربی اورشلیم قرار دارند.

زجمعیان در میان اسرائیل از مقام و موقعیتی فروتر برخوردار شدند.

پادشاه عجلون، گرد آمده، برآمدند، ایشان و جمیع سپاهیانشان؛ ایشان بر علیه جمعون اردو زدند و به آن حمله بردنند.<sup>۴</sup> مردان جمعون فرستادند تا به یوش، در اردوگاه، در جلجال، بگویند: «از کمک به ۵-۳:۹ خدمتگزارانت امتناع مورز؛ سریعاً بسوی ما برآی، ما را نجات ده و به ما باری رسان؛ زیرا جمیع پادشاهان اموریان که در کوهستان ساکن اند، بر علیه ما گرد آمده‌اند.»<sup>۷</sup> یوش از جلجال برآمد، او و همه مردان جنگی با او و نیز تمامی جنگاوران دلیر.<sup>۸</sup> یهود به یوش گفت: «از ایشان مترس، زیرا ایشان را به دست تو سپرده‌ام؛ حتی یک نفر از ایشان در مقابل تو تاب نخواهد آورد.»<sup>۹</sup> یوش به نگاه بر ایشان رسید؛ او تمامی شب از جلجال برآمده بود.<sup>۱۰</sup> یهود ایشان را از مقابل اسرائیل گزیران ساخت؛ (اسرائیل) شکست بزرگی در جمعون بر ایشان وارد آورد و ایشان را در مسیر اش ۲۱:۲۸ سربالی بیت-حورون تعاقب کرد و آنان را تا عزیقه و تا مقیده<sup>۱۱</sup> شکست داد. اما ایشان وقتی از مقابل اسرائیل می‌گریختند، یهود از آسمان بر ایشان، در سراسیبی بیت-حورون، تا به عزیقه، سنگهای بزرگ<sup>۱۲</sup> پرتاب کرد و ایشان مردند؛ از

کشندگان آب برای جماعت و برای قربانگاه یهود، در جایی که [یهود] انتخاب کند<sup>k</sup>، مقرر نمود: [که] تا به امروز [اینچنین هستند].

### ائتلاف بر علیه جمعون و اسرائیل

**۱۰** <sup>۱</sup> پس چون ادونی-صدق<sup>۱</sup>، پادشاه اورشلیم، شنید که یوش عای را تصرف کرده و آن را به لعنت نذر نموده، و اینکه با عای و پادشاهش همان سان رفتار کرده که با اریحا و پادشاهش کرده بود، و اینکه ساکنان جمعون با اسرائیل صلح کرده بودند و در میان ایشان قرار داشتند،<sup>۲</sup> ترسی سخت همه را فراگرفت. زیرا جمعون شهری بزرگ بود، همچون یکی از شهرهای سلطنتی؛ آن در واقع بزرگتر از عای بود و جمیع مردانش دلیران بودند.<sup>۳</sup> ادونی-صدق، پادشاه اورشلیم، فرستاد تا به هوهام، پادشاه حبرون، و به فرآم، پادشاه یرموت، و به یافیع، پادشاه لاکیش و به دبیر<sup>m</sup>، پادشاه عجلون، بگویند: «بسوی من برآید و مرا مدد رسانید تا جمعون را شکست بدھیم، چرا که با یوش و با بنی اسرائیل صلح کرده است.»<sup>۵</sup> پنج پادشاه اموریان، پادشاه اورشلیم، پادشاه حبرون، پادشاه یرموت، پادشاه لاکیش،

<sup>k</sup> در خصوص این اصطلاح، ر. ک. ث. ۱۲:۱۴، ۱۴:۲۶، ۱۵:۲۰، ۱۵:۱۷، ۱۰:۳۱، ۱۰:۳۱، ۱۱:۳۱. این متن یونانی قرائت کرده: «ادونی-بانق»؛ این امر تحت تأثیر داور ۱: ۵-۷ بوده که در آن، در متن عبری، به پادشاه اورشلیم با این نام اشاره شده است.

<sup>m</sup> «دبیر» قاعدتاً نام یک شهر است و به تصرف آن در ۱۰: ۳۸-۳۹ اشاره شده است؛ همین امر احتمالاً در مورد «یافیع» نیز صادق است که در ۱۹: ۱۲ به عنوان نام شهر از آن یاد شده است.

<sup>n</sup> اشاره به «مقیده» زمینه را برای ماجراهی پنج پادشاهی که در غار پنهان شده بودند (آیات ۲۷-۱۶)، آماده می‌سازد.

<sup>۱۰</sup> در دنباله آیه تصریح شده که منتظر تگرگ می‌باشد. اما به جا است که این اصطلاح را حفظ کنیم، زیرا آن را در ۱۰: ۱۸، ۱۸: ۲۷، ۱۶: ۲۷ در اشاره به سنگهای استفاده شده که برای مسدود کردن ورودی غار مقیده به کار رفت. این امر احتمالاً بیانگر این است که دوستی که در آغاز از یکدیگر متمایز بوده اند، در هم آبیخته شده اند.

پنهان شده در غار مقییده یافته‌اند.»<sup>۱۸</sup> یوش گفت: «سنگهای بزرگی بر ورودی غار بغلطانید و مردانی را در آنجا بگمارید تا ایشان را نگاه دارند.»<sup>۱۹</sup> اما شما توقف نکنید؛ به تعاقب دشمنانتان بستایید، راه عقب نشینی را بر ایشان بینید، و ایشان را مگذارید وارد شهرها ایشان شوند، زیرا یهوه، خدایتان، ایشان را به دست شما سپرده است.»

۲۰ پس چون یوش و بنی اسرائیل از وارد آوردن این شکست عظیم برآنان فارغ شدند- تا نابودی کاملشان- و فراریانی که از دست ایشان گریخته بودند، وارد شهرهای حصاردار شدند،<sup>۲۱</sup> تمامی قوم به اردوگاه، نزد یوش، به مقییده بازگشتند، صحیح و سالم؛ هیچکس زبان خود را بر علیه بنی اسرائیل نشانه نگرفت.<sup>۲۲</sup>

۲۲ یوش گفت: «ورودی غار را باز کنید و این پنج پادشاه را از غار بسوی من بیرون آورید.»<sup>۲۳</sup> ایشان چنین کردند و این پنج پادشاه را از غار بسوی او بیرون آوردند: پادشاه اورشلیم، پادشاه حبرون، پادشاه یرموت، پادشاه لاکیش، پادشاه عجلون. ۲۴ پس چون این پادشاهان را بسوی یوش بیرون آورده‌اند، یوش تمامی مردان اسرائیل را احضار کرد و به افسران مردان جنگی که

ایشان بیشتر مردند از سنگهای تگرگ تاز آنچه که بنی اسرائیل از ایشان به شمشیر کشند.

اش ۱۷:۲۸-۳۰ آنگاه یوش با یهوه سخن گفت- در آن روز که یهوه اموریان را به دست بنی اسرائیل سپرد- او در حضور اسرائیل گفت:

«ای خورشید، بر جبعون بایست، و تو ای ماه، بر دره ایلون!»

۱۳ خورشید توقف کرد و ماه بی حرکت ایستاد، تا آن زمان که ملت از دشمنان خود انتقام گرفت.

حب ۱۱:۳ آیا این بر کتاب «عادل»<sup>۲۴</sup> نوشته نشده است؟ خورشید در میان آسمان بی حرکت ایستاد و غروب خود را نزدیک به یک روز کامل به تأخیر انداخت.<sup>۲۵</sup> و روزی همچون این نبود، نه پیش از آن نه پس از آن، که در آن، یهوه از صدای یک انسان اطاعت کند. چرا که یهوه برای اسرائیل می‌جنگید. ۱۵ یوش، و تمام اسرائیل با وی، به اردوگاه، به جلجال، باز گشت.

#### پنج پادشاه در غار مقییده

۲۶ آن پنج پادشاه پا به فرار گذاشته و در غار مقییده پنهان شده بودند. ۲۷ یوش را به این مضمون خبر دادند: «آن پنج پادشاه را

p از آیه ۱۲ به بعد، نویسنده از منبعی کهنه برای تشریح نبرد در نزدیکی جبعون استفاده می‌کند. یوش از نوعی گفتار افسون کننده استفاده می‌کند که درک مفهوم آن دشوار است. در اینجا با نقل قولی شعرگونه مواجه هستیم که نویسنده آن را همچون معجزه‌ای واقعی تفسیر می‌کند (آیات b۱۳-۱۴). کتاب بن سیراخ نیز در مدح یوش همین برداشت را دارد (ر. ک بنسی ۴:۴۶).

q گفتار یوش در «کتاب عادل» حفظ شده بود که امروز در دست نیست. از این کتاب در ۲-سمو ۱۸:۱ نیز نام برده شده؛ اما در متن یونانی ۱-پاد ۵:۳، به جای «کتاب عادل» به کتابی به نام «کتاب سروده‌ها» اشاره شده که احتمالاً در اثر قرائت نادرست عبری چین آورده شده است.

۲ تحقیقی: «زیانش را تیز نکرد». ر. ک خروج ۱۱:۷.

قرار داد.<sup>۳۰</sup> این شهر را نیز، و همچنین پادشاهش را، یهُوه به دست اسرائیل سپرد؛ ایشان آن را از دم تیغ گذراندند و نیز همه موجودات زنده‌ای را که در آن بودند؛ در آنجا بازمانده‌ای باقی نگذارد و با پادشاهش آن سان رفتار کرد که با پادشاه اریحا کرده بود.

<sup>۳۱</sup> یوش، و تمام اسرائیل با وی، از لبne به لاکیش عبور کرد؛ او بر علیه آن اردو زد و آن را مورد حمله قرار داد.<sup>۳۲</sup> یهُوه، لاکیش را به دست اسرائیل سپرد؛ ایشان در روز دوم، آن را به تصرف در آوردند و آن را از دم تیغ گذراندند، و نیز همه موجودات زنده‌ای را که در آن بودند، درست همان سان که با لبne کرده بود.<sup>۳۳</sup> آنگاه هoram، پادشاه جازر، برای یاری رساندن به لاکیش برآمد<sup>۷</sup>؛ اما یوش او را شکست داد، و نیز قومش را، تا آن حد که بازمانده‌ای برایش باقی نگذارد.

<sup>۳۴</sup> یوش، و تمام اسرائیل با وی، از لاکیش به عجلون عبور کرد؛ ایشان بر علیه آن اردو زدند و آن را مورد حمله قرار دادند.<sup>۳۵</sup> در آن روز، آن را به تصرف درآوردند، آن را از دم تیغ گذراندند؛ همه موجودات زنده‌ای را که در آن بودند، او آنها را در آن روز به لعنت نذر کرد، درست همان سان که برای لاکیش کرده بود.

او را همراهی کرده بودند گفت: «تزدیک آبید و پایهای خود را بر گردن این پادشاهان بگذارید.» ایشان تزدیک آمدند و پایهای مزا<sup>۱</sup> خود را بر گردن آنان گذارند.<sup>۲۵</sup> یوش به ایشان گفت: «مترسید و هراسان مباشد؟<sup>۸</sup> قوی و دلیر باشید! زیرا یهُوه اینچنین رفتار خواهد کرد با تمامی دشمنانی که باید با آنان بجنگید.»<sup>۲۶</sup> پس از آن، یوش ایشان را زد و به قتل رساند؛ سپس ایشان را به پنج درخت آویخت، و ایشان تا شامگاه بر درخت آویخته ماندند.<sup>۲۷</sup> به هنگام غروب آفتاب، یوش دستور داد تا ایشان را از درختها پایین آورند؛ ایشان را در غاری که در آن پناه گرفته بودند افکنند و سنگهایی بزرگ بر ورودی غار قرار دادند: [این سنگها] حتی تا <sup>۲۹:۸</sup> به امروز [در آنجا مانده‌اند].

### تصرف شهرهای جنوب

<sup>۲۸</sup> اما مقتیده را یوش در آن روز تصرف کرد و آن را از دم تیغ گذراند، و نیز پادشاهش را؛ او ایشان را به لعنت نذر کرد، و نیز همه موجودات زنده‌ای را که در آن بودند؛ بازمانده‌ای باقی نگذارد، و با پادشاه مقتیده آن سان رفتار کرد که با پادشاه اریحا کرده بود.<sup>۱۱</sup>

<sup>۲۹</sup> یوش، و تمام اسرائیل با وی، از مقتیده به لبne عبور کرد و لبne را مورد حمله

<sup>۸</sup> همین اصطلاح در عبری در ۸:۱ به کار رفته است.

<sup>۱</sup> سرنوشت این پنج پادشاه همان سرنوشت پادشاه عای است (۲۹:۸). بر اساس تئیین<sup>۲۱</sup>، ۲۲-۲۳، جنازه را نمی‌بایست شب بر درخت واگذاشت و می‌بایست آن را پیش از غروب آفتاب دفن کرد.

<sup>۱۱</sup> از این آیه به بعد، تصرف جنوب کعبان به شکل خلاصه بیان می‌شود؛ اصطلاحاتی که به کار رفته، نشان از تأثیر مکتب تئییه‌ای دارد.

<sup>۷</sup> شهر جازر تنها از دوره سلیمان به بعد وارد قلمرو اسرائیل می‌گردد (۱-۱۶:۹). لذا باید توصیفی را که در اینجا به عمل آمده، با توجه به این نکته مد نظر قرار داد.

و نیز تمامی سرزمین جوشن را تا جبعون<sup>۶</sup>.  
 ۴۲ تمامی این پادشاهان و سرزمینشان را  
 یوش در یک [جنگ واحد] به تصرف در  
 آورد، زیرا یهُوه، خدای اسرائیل، برای  
 اسرائیل می‌جنگید.<sup>۴۳</sup> یوش، و تمام  
 اسرائیل با وی، به اردوگاه بازگشت، به  
 جلجال.

### جنگ در نزدیکی آبهای میروم

**۱۱** <sup>۱</sup> پس چون یابین، پادشاه حاصور،

از این آگاهی یافت، یوباب، پادشاه داو<sup>۴</sup>:۲-۲:۲۳

مادون، پادشاه شمرون، پادشاه اکْشاپ<sup>۷</sup>،  
 ۲ پادشاهان را که در شمال، در کوهستان و  
 در عربه در جنوب کنَروت، در دشت و بر  
 ارتفاعات دور، در غرب، بودند احضار کرد:  
 ۳ کنعانیان مشرق و مغرب، اموریان، حویان،  
 فریزان، یوسیان در کوهستان و حتی ها در تث<sup>۷</sup>:۱۷  
 زیر حرمون، در سرزمین مصفنه.

۴ ایشان حرکت کردند، ایشان و تمامی  
 سپاهیانشان با ایشان، قومی بیشمار،  
 بیشمار به سان ریگ کناره دریا، با اسبها و  
 ارابه ها به تعداد زیاد.<sup>۵</sup> همه این پادشاهان  
 که متفق شده بودند، آمدند و همراه  
 یکدیگر در آبهای میروم اردو زند تا با  
 اسرائیل بجنگند.

۶ یهُوه به یوش گفت: «از ایشان مترس<sup>a</sup>:  
 زیرا فردا، در همین ساعت، ایشان را

<sup>w</sup> بر اساس سنت، شهر حبرون را کالیب به تصرف در آورد (۱۴:۱۳-۱۵:۱۵).

<sup>x</sup> بر اساس یوش ۱۵:۱۵-۱۷ و داور ۱:۱۲-۱۵، شهر دبیر را عُتُنییل، برادر کالیب، متصرف شد.

۷ امتنها الیه تصرفات یوش در جنوب، به قادش-برنیع و غزه می‌رسد و در شمال به جوشن (واقع در قلمرو یهودا، مطابق یوش  
 ۹:۱) و جبعون.

<sup>Z</sup> در ترجمه یونانی، به جای «مادون» و «شمرون»، آمده: «مارون» و «سیمعون»، و این امر تعیین محل این شهرها را بهتر می‌سازد. تمامی شهرهایی که در این آیه ذکر شده اند، در جلیل علیا واقع می‌باشند، یا دست کم در شمال دشت یزرعیل. به این ترتیب، اسرائیلیان با ائتلافی جدید مواجه می‌شوند.

<sup>a</sup> ساختار این روایت بسیار مشابه است با روایت مذکور در ۱۰:۸-۱۰.

۳۶ یوش، و تمام اسرائیل با وی، از  
 عجلون به حبرون<sup>w</sup> برآمد و ایشان آن را  
 مورد حمله قرار دادند.<sup>۳۷</sup> آن را به تصرف  
 در آوردند و آن را از دم تیغ گذراندند، و  
 نیز پادشاهش را، تمامی شهرهایش را، و  
 همه موجودات زنده ای را که در آن بودند؛  
 بازمانده ای باقی نگذارد، درست همان  
 سان که برای عجلون کرده بود؛ او آن را به  
 لعنت نذر کرد، و نیز همه موجودات  
 زنده ای را که در آن بودند.

۳۸ یوش، و تمام اسرائیل با وی، بسوی  
 دبیر<sup>x</sup> برگشت و آن را مورد حمله قرار داد.<sup>۳۹</sup>  
 او آن را به تصرف در آورد، و نیز  
 پادشاهش و تمامی شهرهایش را؛ ایشان را  
 از دم تیغ گذراندند و همه موجودات  
 زنده ای را که در آن بودند به لعنت نذر  
 کردند؛ او بازمانده ای باقی نگذارد. آن  
 سان که با حبرون و پادشاهش رفتار کرده  
 بود، به همان سان [یوش] با دبیر و  
 پادشاهش رفتار کرد.

۴۰ یوش تمامی سرزمین را شکست داد:  
 کوهستان، نگب، دشت و سراسیبی ها، و  
 نیز همه پادشاهانشان را؛ بازمانده ای باقی  
 نگذارد؛ هر چه که دم حیات داشت، او آن  
 را به لعنت نذر کرد، مطابق آنچه که یهُوه،  
 خدای اسرائیل امر فرموده بود.<sup>۴۱</sup> یوش  
 داو<sup>۹:۱</sup>:۷ ایشان را از قادش-برنیع تا غزه شکست داد

<sup>۱۲</sup> تمامی شهرهای این پادشاهان و تمامی پادشاهانشان را یوش به تصرف درآورد و تث آنان را از دم تیغ گذراند؛ ایشان را به لعنت نذر کرد، مطابق آنچه که موسی، خدمتگزار یهوه امر کرده بود.<sup>۱۳</sup> اسرائیل تنها هیچیک از شهرهایی را که بر قل خود بر پا بودند نسوزاند، مگر فقط حاصور را یوش سوزاند.<sup>۱۴</sup> تمامی غنائم این شهرها و احشام را بنی اسرائیل برای خود به یغما گرفتند؛ فقط تمامی مردم را از دم تیغ گذراندند، تا آن حد که ایشان را نابود سازند؛ از آنچه که دم حیات داشت، چیزی باقی نگذاشتند.<sup>۱۵</sup> آنچه که یهوه به موسی، خدمتگزارش امر فرموده بود، موسی آن را به یوش امر کرد، و یوش به آن سان به عمل آورد؛ او از آنچه یهوه به موسی امر کرده بود، چیزی از قلم نینداخت.

### تمکیل تصرفات

<sup>۱۶</sup> یوش تمامی این سرزمین را گرفت؛ کوهستان، تمام نگب، تمام سرزمین جوشن، دشت، عربه، کوهستان اسرائیل و دشت آن را.<sup>۱۷</sup> از کوه حالق که بسوی سور بلند می شود، تا بعل-جاد در دره لبته، در

همگی، مجروح تا سرحد مرگ، به دست اسرائیل خواهم سپرده؛ مفصلهای اسبابانشان را خواهی برید و ارابه‌های ایشان را به آتش خواهی سوزاند<sup>b</sup>.»<sup>۷</sup> یوش و جمیع مردمان جنگی با او، برآبهای میروم رسیدند، به ناگاه، و بر روی ایشان افتادند.<sup>۸</sup> یهوه ایشان را به دست اسرائیل سپرد و اسرائیل ایشان را زدند و تا صیدون بزرگ تعاقب کردند، تا به مسیر فوت-ماییم و تا به دره مصطفه، در مشرق؛ آنان را زدند تا آنجا که بازمانده‌ای باقی نگذارند.<sup>۹</sup> یوش مطابق آنچه که یهوه به او گفته بود، با ایشان رفتار کرد؛ مفصلهای اسبابانشان را برید و اрабه‌های ایشان را به آتش سوزاند.

### تصرف حاصور

<sup>۱۰</sup> یوش در این زمان بازگشت و حاصور را تصرف کرد و پادشاهش را به شمشیر زد، زیرا حاصور<sup>d</sup> قبل<sup>a</sup> پایتخت تمامی این مملکت‌ها بود.<sup>۱۱</sup> همه موجودات زنده‌ای را که در آنجا بودند از دم تیغ گذراندند<sup>e</sup>، و ایشان را به لعنت نذر کردند؛ از آنچه که دم حیات داشت، چیزی باقی نماند؛ اما حاصور را به آتش سوزاند.

<sup>a</sup> مفهوم چنین دستوری مورد بحث است. آیا باید آن را همچون عمل قومی تلقی کرد که هنوز نیمه بیابان نشین است؟ بر اساس سمو<sup>۲</sup>-۳-۴، داد این عمل را با لشکر هددغزرن اجام داد. نابودی اрабه‌ها و اسبان که عملی است غیر متدابول، احتمالاً جنبه مذهبی دارد. از آنجا که پیروزی را خداوند عطا می‌کند، تشکیل شکری متشکل از ارابه و سواره نظام بیهوده است.

<sup>b</sup> پاره‌ای از نسخ خطی یونانی، اضافه کرده‌اند: «از کوهستان».

<sup>c</sup> اکتشافات باستان‌شناسی نشان داده که حاصور، واقع در تل و قاص امروزی، براستی پایتخت مملکتی پهناور بوده است؛ متون مصری و متون ماری در کنار رود فرات، این اهمیت را تأیید می‌کنند. شهر در پایان دوره مفرغ جدید ویران شده، یعنی همان دوره‌ای که مقارن است با رسیدن اسرائیلیان به کعبان. این شهر در دوره سلطنت اهمیت خود را باز می‌یابد؛ سلیمان و بعد از او، اخاب آن را تبدیل کردند به شهری حصاردار (ر. ک ۱-۱۵:۹).

<sup>d</sup> این نتیجه گیری جمله بندی ۳۹-۲۸:۱ را تکرار می‌کند و آن را به تصرف شمال اطلاق می‌دهد. روش کلی سازی در آن آشکار است.

## جدول تصرفات اسرائیل

**۱۲** <sup>f</sup> اینها هستند<sup>۵</sup> پادشاهان سرزمین

که بنی اسرائیل مغلوب ساختند و سرزمینشان را اشغال کردند، در آنسوی <sup>۸:۳</sup> ت

اردن، در مطلع آفتاب، از نهر ارنون تا کوه

حرمون و تمام عربه در مشرق:

<sup>۲</sup> سیحون<sup>h</sup>، پادشاه اموریان، که در حشیون

ساکن بود. سیطره او از عروغیر که بر کناره <sup>۴:۱</sup> ت

نهر ارنون است، و از میانه آبکند، بر نصف

جلعاد، تا نهر بیوق، سرحد بنی عمون

گسترد بود؛ <sup>۳</sup> بر عربه تا دریای کنروت<sup>i</sup>، در <sup>۱۶:۳</sup> ت

مشرق، و تا دریای عربه- دریای نمک- در

مشرق، در جهت بیت-ها- بشیموم، و از <sup>۱۷:۳</sup> ت

<sup>۴:۹</sup> سمت جنوب تا پایین نشیب فسجه.

<sup>۴</sup> سپس عوج، پادشاه باشان، یکی از

بازماندگان رفایم<sup>j</sup> که در عشتاروت و ادراعی <sup>۱۱:۳:۴:۱</sup> ت

ساکن بود. <sup>۵</sup> سیطره او بر کوه حرمون، بر

سلخه و بر تمام باشان تا سرحد جشوریان و

معکیان<sup>k</sup>، و بر نصف جلعاد تا سرحد <sup>۱۴-۱۰:۳</sup> ت

سیحون، پادشاه حشیون، گسترده بود.

<sup>۶</sup> موسی، خدمتگزار یهوده، و بنی اسرائیل

آنان را شکست دادند، و موسی، خدمتگزار

یهوده، [سرزمین] ایشان را به ملکیت به

رئوبینیان، به جادیان، و به نیم قبیله منسی <sup>۳۲</sup> اعد

پای کوه حرمون، تمامی پادشاهان آنها را

گرفت، آنان را زد و به قتل رساند.<sup>۱۸</sup>

روزهایی طولانی، یوشع با تمامی این

پادشاهان جنگ کرد.<sup>۱۹</sup> شهری نبود که با

بنی اسرائیل صلح کرده باشد، مگر حوبانی

که در جبعون ساکن بودند: همه آنها را در

جنگ گرفتند.<sup>۲۰</sup> در واقع، یهوده بر آن شده

<sup>۱۴-۳:۹</sup>

بود تا دل آنان را به منظور جنگ بر علیه

اسرائیل سخت سازد، تا آنان را به لعنت

نذر کنند، بی آنکه بر آنان ترحم نمایند، و

ایشان را از میان ببرند، مطابق آنچه که

یهوده به موسی امر فرموده بود.

<sup>۲۱</sup> در همین زمان، یوشع آمد و عناقم<sup>f</sup> را

از کوهستان، از حبرون، از دبیر، از عناب،

از تمام کوهستان یهودا و تمام کوهستان

<sup>۱۱-۱۰:۲</sup> داو<sup>۲۰:۱</sup> اسرائیل از میان برد؛ یوشع ایشان را با

شهرهایشان به لعنت نذر کرد.<sup>۲۲</sup> در

سرزمین بنی اسرائیل، دیگر عناقم باقی

نمایند؛ از ایشان فقط در غزه بر جای ماند،

در حَت و در اشدواد.

<sup>۲۳</sup> یوشع تمام سرزمین را گرفت، مطابق

آنچه که یهوده به موسی فرموده بود، و یوشع

آنها را به اسرائیل به میراث داد، مطابق

تقسیم بندی آنها به قبیله‌ها. و سرزمین از

جنگ آسود.

<sup>f</sup> این اشاره آخر، ما را به جنوب یهودا باز می‌گرداند، حال آنکه تصرف حبرون و دبیر در <sup>۱:۳۶-۳۹</sup> بازگو شده بود. عناقی‌ها که قومی افسانه‌ای بودند، طبق سنت کتاب مقدس، در حبرون و نواحی اطراف آن ساکن بودند (اعد <sup>۱۳:۱۲</sup>). یوشع <sup>۱۴-۱۳:۱۵</sup>.

<sup>g</sup> این فصل به تصرفات اسرائیل می‌پردازد، اول در غرب رود اردن (<sup>آیات ۱-۶</sup>)، و بعد در شرق رود اردن (<sup>آیات ۷-۲۴</sup>).

<sup>h</sup> بر اساس برداشت تثنیه‌ای (تث <sup>۲:۲۶</sup> تا <sup>۳:۱۷</sup>)، سرزمینهای شرق رود اردن، پیش از رسیدن اسرائیلیان، به دو مملکت تقسیم می‌شده است. در واقع، این دو پادشاه، یعنی سیحون و عوج، فقط بر مملکت‌هایی بسیار کوچک فرمانروایی می‌کردند، یکی بر مناطق اطراف حشیون و دیگری بر مناطق اطراف ادراعی. در خصوص اموریان، ر.ک توضیح <sup>۱-۲۶:۲۱</sup> دارد.

<sup>i</sup> دریای کنروت همان دریای طبریه است که در عهد جدید با نامهای دریای طبریه یا جلیل از آن یاد شده است (مت <sup>۴:۱۵-۱۵:۲۹</sup>).

<sup>j</sup> دریای عربه که دریای نمک نیز نامیده شده، همان دریای مرده امروزی است.

<sup>k</sup> ر.ک توضیح تث <sup>۲:۱۱</sup> دارد.

<sup>۱۴:۳</sup> ر.ک تث <sup>۳:۱۱</sup>.

- <sup>۷</sup> پادشاه عراد، یک  
<sup>۸</sup> پادشاه لبْنَه، یک  
<sup>۹</sup> پادشاه عَدَلَام، یک  
<sup>۱۰</sup> پادشاه مَقِيَه، یک  
<sup>۱۱</sup> پادشاه بَيْتِ تَيْل، یک  
<sup>۱۲</sup> پادشاه تَفُوح، یک  
<sup>۱۳</sup> پادشاه حَافَر، یک  
<sup>۱۴</sup> پادشاه عَفِيق، یک  
<sup>۱۵</sup> پادشاه شارون<sup>m</sup>، یک  
<sup>۱۶</sup> پادشاه مادون، یک  
<sup>۱۷</sup> پادشاه حاصور، یک  
<sup>۱۸</sup> پادشاه شِمرون-مرئون<sup>p</sup>، یک  
<sup>۱۹</sup> پادشاه اَرِيحا، یک  
<sup>۲۰</sup> پادشاه عای در نزدیکی بَيْتِ تَيْل، یک<sup>n</sup>  
<sup>۲۱</sup> پادشاه اَكْشَاف، یک  
<sup>۲۲</sup> پادشاه تَعْنَاك، یک  
<sup>۲۳</sup> پادشاه مَجَدَو، یک  
<sup>۲۴</sup> پادشاه قَادِش، یک  
<sup>۲۵</sup> پادشاه يَقْنِعَم از كَرْمَل، یک  
<sup>۲۶</sup> پادشاه دور بر ارتقَاع دُور، یک  
<sup>۲۷</sup> پادشاه گَوِيَم از جَلْجَال<sup>q</sup>، یک  
<sup>۲۸</sup> پادشاه تَرْصَه<sup>r</sup>، یک  
در کل: سی و یک پادشاه.
- و اينها هستند پادشاهان سرزمين که  
یوش و بنی اسرائيل مغلوب ساختند، در  
آنسوی اردن<sup>۱</sup>، در غرب، از بعل-جاد، در  
دره لبنان، تا کوه حلق که بسوی سعير بالا  
مي رود، و يوش [سرزمينشان] را به ملكيت  
قبيله هاي اسرائيل داد، مطابق  
تقسيم بندی شان،<sup>۲</sup> در کوهستان، در دشت،  
در عربه، در نشيب ها، در ببابان و در  
نگب<sup>m</sup>، نزد حتّيان، اموريان، کعنانيان،  
فرزيان، حويان و يوسيان:<sup>۱۶:۱۱</sup>  
پادشاه اريحا، یک<sup>۹</sup>

- <sup>۱۰</sup> پادشاه اورشليم، یک  
<sup>۱۱</sup> پادشاه حبرون، یک  
<sup>۱۲</sup> پادشاه بِرْمُوت، یک  
<sup>۱۳</sup> پادشاه لاکيش، یک  
<sup>۱۴</sup> پادشاه عجلون، یک  
پادشاه جازر، یک  
پادشاه دبیر، یک  
پادشاه جادر، یک  
پادشاه حرماء، یک

<sup>۱</sup> برخلاف آيد، اين اصطلاح را بايد طوري برواي است که گوئي نويسته از شرق رود اردن مي نويسد. اصطلاحات جغرافيایی همانهايی هستند که در ۱۷:۱۱ آمده است.

<sup>m</sup> برشماري مناطق بزرگ سرزمينهای غرب اردن را قبلًا در تث ۷:۷ مشاهده می کنيم، به جز «نشيب هايي» که در يوش ۱۰:۴۰ ذكر شده و قاعدهاً بايد روپروري نشيب هاي فسجه قرار داشته باشند (ر.ک ۱۲:۳). فهرست قوم ها مشابه فهرست هايي است که در يوش ۹:۱؛ تث ۲۰:۱۷ آمده است (ر.ک يوش ۱:۷).

<sup>n</sup> به اريحا و عای بر اساس روایيات مذکور در يوش ۸-۲ اشاره شده است. دنباله فهرست احتمالاً سندی است کهن که ممکن است متعلق به اواخر سده دهم ق.م. باشد. متن یوناني حاوي تقاوتهای متعددی است و تعداد کل پادشاهان را بیست و نه تن ذکر می کند.

<sup>۰</sup> در متن عبری، نام «لَشَارُون» آمده که نام یک شهر است، اما «شارون» نام یک منطقه است (ر.ک توضیح اش ۹:۳۳) که در اصل، برای اشاره به شهر عفیق به کار می رفته؛ متن یونانی نیز حاکی از همین امر است.

<sup>p</sup> ترجمه یونانی در اينجا نام دو منطقه را ذکر کرده، یعنی «شيمئون» و «مرئون» (ر.ک توضیح يوش ۱۱:۱). ما در ترجمه خود، نکوشیده ايم متن عبری را اصلاح کنيم.

<sup>q</sup> ترجمه ما مبتنی است بر متن عبری، حال آنکه جلجال نام یک شهر است، نه یک منطقه. به همين دليل، ترجمه یونانی در اينجا به جای «جلجال»، آورده: «جليل» که نام یک منطقه است.

<sup>r</sup> «ترصه»، واقع در شمال نابلوس امروزی، تبدیل خواهد شد به يکي از نخستین پايتخت هاي مملکت شمالی (ر.ک ۱-پاد ۱۷:۱۴). تا بنای سامرہ به دست عمری (۱-پاد ۱۶:۲۴)، ترصه پايتخت ماند.

آنان را من از برابر بنی اسرائیل خلع ید خواهم کرد. تو فقط [سرزمین] را با قرعه به اسرائیل بده، مطابق آنچه امر فرمودم.<sup>۷</sup> اکنون این سرزمین را همچون میراث برای نه قبیله و نیم قبیله‌ی منسی تقسیم کن.<sup>۸</sup>» اعد ۱۳:۳۴

[و اما در مورد نیم قبیله دیگر منسی و]<sup>۹</sup> با آن<sup>۱۰</sup>، رئوبینیان و جادیان، ایشان میراث اعد ۳۲:۳ تث ۱۷:۳ خود که موسی در آنسوی اردن، در مشرق به ایشان داده بود، دریافت داشته بودند- مطابق آنچه که موسی، خدمتگزار یهوه به ایشان داده بود-:<sup>۱۱</sup> از عروغیر که بر کناره ۶:۱۲ نهر ارنون است، و شهری که در وسط ۵-۲:۱۲ آبکند است، تمام فلات میدبا تا دیبون؛<sup>۱۲</sup> تمام شهرهای سیحون، پادشاه اموریان، اعد ۳۰:۲۱

که در حشیون سلطنت می‌کرد، تا سرحد بنی عمون،<sup>۱۳</sup> جلعاد و قلمرو جشوریان و معکیان، تمام کوه حرمون و تمام باشان تا سلکه،<sup>۱۴</sup> و در باشان، تمام مملکت عوج که در عشتاروت و در ادرعنی سلطنت می‌کرد، و از بازماندگان رفاییم<sup>۱۵</sup> باقی

## قلمروهایی که می‌باشد تصرف شود<sup>۱۶</sup>

**۱۳**

<sup>۱</sup> هنگامی که یوشع پیر و سالخورده شد، یهوه به او گفت: «اینک تو پیر و سالخورده شده‌ای، و هنوز سرزمین بسیار بزرگی برای تصرف باقی مانده است. <sup>۲</sup> این است سرزمینی که باقی مانده: همه نواحی فلسطینیان، و تمام [سرزمین] جشوریان،<sup>۳</sup> از شیحور<sup>۴</sup> که در شرق مصر است، تا منطقه عقررون، در شمال، که کنعانی به حساب می‌آید، پنج حاکم فلسطینیان، حاکم غزه، حاکم اشدواد، حاکم اشقلون، حاکم جت، و حاکم عقرون<sup>۵</sup>» داو ۳:۳-۵:۱۶

<sup>۶</sup> سپس عویان<sup>۶</sup> در جنوب؛ تمام سرزمین کنعانیان، از معاره که متعلق به صیدونیان است تا به افیق، تا قلمرو اموریان<sup>۷</sup> داو ۴:۱۷-۴۵:۱۵

<sup>۸</sup> <sup>۹</sup> [سرزمین] چیلیان<sup>۸</sup> و تمام لبنان، در مطلع آفتاب، از بعل-جاد در پای کوه حرمون تا مدخل حمات؛<sup>۹</sup> جمیع ساکنان کوهستان از لبنان تا مسروقت-مایمی، تمامی صیدونیان.

<sup>۱۰</sup> در این فصل و در فصل‌هایی که در پی می‌آید، در خصوص تقسیم کنعان میان قبایل اسرائیل تصمیم‌گیری می‌شود. این امر برای نویسنده یا نویسنده‌گان کتاب، فرضی است برای ستایش خدا به خاطر سرزمین نیکوکری که به قومش عطا کرده (ر. ک «مقدمه» کتاب)؛ و همزمان با آن، فرضی است برای آنکه حق مالکیت انتقال ناپذیر اسرائیل همچون یک قوم، و حق مالکیت هر خانواده به طور خاص بینان گذاشته شود. بر پایه چنین ساختاری استوار است که برقراری نهادهای اجتماعی- مذهبی، نظیر سال سبت و یوپیل (ر. ک توضیح لاو ۲۵:۱)، میسر گردید.

<sup>۱۱</sup> «شیحور» نهری است که سرحد اسرائیل با مصر را تعیین می‌کند؛ اما باید توجه داشت که همین نام گاه به رود نیل نیز اطلاق شده است (ر. ک اش ۲۳:۳-۲:۱۸).

<sup>۱۲</sup> فلسطینیان در اوائل سده دوازدهم ق.م. به دست رامسس سوم از مصر بیرون رانده شدند؛ ایشان بخشی از «قوم‌های دریا» به شمار می‌آمدند که در امتداد ساحل فلسطین استقرار یافته بودند و فدراسیونی مشکل از پنج شهر را تشکیل می‌دادند که پنج حاکم (یا «پادشاه مستبد») آنها را اداره می‌کردند.

<sup>۱۳</sup> در خصوص «عوان»، ر. ک تث ۲:۲-۲۳.

<sup>۱۴</sup> در این متن، اموریان دلالت دارد بر مملکت باستانی «امورو» که طبق متون مصری، در شمال کنعان واقع بوده است.

<sup>۱۵</sup> منظور ساکنان «جیال»، همان بیبلوس آنتی، در سواحل لبنان، می‌باشد.

<sup>۱۶</sup> <sup>a</sup> یا از اینجا تا اشاره به نیم قبیله دیگر منسی در آیه ۸، ترجمه یونانی امکان این را می‌دهد که متنی را بازسازی کنیم که احتمالاً کامل تر است، به این شکل: «از اردن تا دریای بزرگ در مغرب آفتاب؛ دریای بزرگ و پیرامونش را به ایشان خواهی داد».

<sup>b</sup> عبارت «با آن» در ترجمه یونانی نیامده است. این عبارت بی تردید به نیمه دیگر قبیله منسی اشاره دارد.

<sup>c</sup> ر. ک توضیح تث ۲:۱۱.

دست نشاندگان سیحون که در سرزمین ساکن بودند.<sup>۲۲</sup> اما بلعام پسر بعور، آن غیب‌گورا بنی اسرائیل در میان قربانیانشان به شمشیر کشته بودند.<sup>f</sup> <sup>۲۳</sup> پس سرحد بنی رؤوبین، اردن و قلمرو آن بود. چنین بود میراث بنی رؤوبین مطابق طایفه‌هایشان: شهرها و روستاهایشان.

<sup>۲۴</sup> موسی به قبیله جاد، به بنی جاد، [سهmi] مطابق طایفه‌هایشان داده بود.

<sup>۲۵</sup> ایشان این قلمرو را دریافت کردند: یُزِّير، تمام شهرهای جلعاد، نصف سرزمین

<sup>۲۶</sup> بنی عَمُون تا به عَرُوَعِير که رو بروی رَبَّه می‌باشد،<sup>۲۶</sup> از حشیون تا رامت-هَام-

<sup>۲۷</sup> مصْفَه و بطونیم، از مَحَنَاییم تا قلمرو لَو- دَبَر<sup>g</sup> و در دره، بیت-هارام، بیت-

<sup>۲۸</sup> نمره، سوکوت، صافون، بقیه مملکت سیحون، پادشاه حشیون، اردن که سرحد را تشکیل می‌داد تا انتهای دریای کنرت<sup>h</sup>، در آنسوی اردن، در مشرق. چنین بود میراث بنی جاد، مطابق طایفه‌هایشان: شهرها و روستاهایشان.

<sup>۲۹</sup> موسی به نیم قبیله بنی منسى [سهmi]<sup>d</sup> داده بود، و این برای نیم قبیله بنی منسى بود، مطابق طایفه‌هایشان. <sup>۳۰</sup> ایشان همچون قلمرو، از مَحَنَاییم تمام باشان را

مانده بود. موسی ایشان را شکست داده و خلع ید کرده بود.<sup>۱۳</sup> اما بنی اسرائیل جشوریان و معکیان را خلع ید نکردند، طوری که جشور و معکه تا به امروز در میان اسرائیل ساکن‌اند.<sup>۱۴</sup> فقط به قبیله لاوی میراث ندادند<sup>b</sup>: قربانی‌های آتشینی<sup>c</sup> که برای یهوه، خدای اسرائیل، انجام می‌شود، این میراث او است، مطابق آنچه به او گفته شده بود.

<sup>۱۵</sup> موسی به قبیله بنی رؤوبین [سهmi]<sup>d</sup> مطابق طایفه‌هایشان داده بود.<sup>۱۶</sup> ایشان قلمرویی را دریافت داشتند که از عروعیر پیش<sup>۴</sup>-۳:۴۹<sup>e</sup> که بر کناره نهر ارنون است گسترش می‌یابد، و شهری را که وسط آنکند است، و نیز تمام فلات را تا میدبا،<sup>۱۷</sup> و حشون و همه شهرهایی را که بر فلات هستند: دیبیون، باموت-بعل، بیت-بعل-معون، <sup>۱۸</sup> یهصه، قدیمیوت، میفاعت،<sup>۱۹</sup> قریتايم، سبیم، سارت-هاش-شَحر در کوهستان دره،<sup>۲۰</sup> بیت-فغور، نشیب‌های فسجه،<sup>۲۱</sup> همه شهرهای فلات ار بیت-ها-یشیموت،<sup>۲۲</sup> و تمام مملکت سیحون، پادشاه اموریان که در حشیون سلطنت می‌کرد. موسی او را شکست داده بود، و نیز رؤسای مدیان، اوى، راقم، صور، حور و رابع<sup>e</sup>،

<sup>b</sup> متون مختلف در کتاب مقدس در این زمینه متفق القول اند که قبیله لاوی میراثی دریافت نداشته است (ر. ک آیه ۳۳:۱۴؛ ۳:۳۳).  
<sup>c</sup> اعد ۱۸:۴؛ تث ۱۸:۸-۹.

<sup>c</sup> تحت اللقطی: «خوارکهای سوزانده شده» (ر. ک لاو ۱:۲؛ ۹:۳؛ ۲:۹).

<sup>d</sup> کلمه «سهmi» در متن عبری نیامده، اما فعل و مضمون متن، هر دو آن را ایجاب می‌کنند. همین امر در مورد آیه‌های ۲۴ و ۲۹ ایشان نیز صادق است.

<sup>e</sup> این فهرست اسمی در اعد ۳۱:۸ آمده است و اکثرآ نام شهرها می‌باشند.

<sup>f</sup> در خصوص این ماجرا، ر. ک اعد ۲۲-۲۴:۳۱؛ ۲۴:۳۱.

<sup>g</sup> متن عبری قرائت می‌کند: «لیدبیر»، اما این تلفظ دیگری است از همان «لو-دَبَر»؛ این نام محلی است که در ۲-سمو ۹:۴، ۵:۱۷؛ ۲۷:۱۷؛ ۱۳:۶ نیز مورده اشاره قرار گرفته است.

<sup>h</sup> این تلفظ دیگری است از نامی که در یوشع ۱۲:۳ آمده است.

ایشان میراثی نداده بود.<sup>۴</sup> به این سبب که بنی یوسف دو قبیله را تشکیل می دادند، (یعنی) منسی و افراییم، حال آنکه به لاویان

هیچ سهمی در سرزمین ندادند، مگر لاو<sup>۲۵:۳۴</sup>؛ شهرهایی برای سکونت، با چراگاه‌ایشان<sup>۲۶:۲۸</sup> یوش<sup>۲۱</sup>

برای گله‌ها و اموالشان.<sup>۵</sup> مطابق آنچه که یهود به موسی امر فرموده بود، بنی اسرائیل همچنان کردند، و سرزمین را تقسیم نمودند. اعد ۳۴

<sup>۶</sup> بنی یهودا بسوی یوش در جلجال پیش آمدند، و کالیب پسر یافنه قنزي<sup>m</sup>، به او

گفت: «تو خود سخنی را که یهود به موسی، اعد ۱۳:۶؛ ۲۶:۶۵؛ ۲۶:۹؛ ۴۶:۹ مرد خدا، درباره من و تو، درقادش-برنیع بنسی<sup>n</sup> فرمود می دانی». <sup>۷</sup> من چهل ساله بودم آن

زمان که موسی، خدمتگزار یهود، مرا از قادش-برنیع برای جاسوسی سرزمین فرستاد، و من گزارشی کاملاً صادقانه<sup>۰</sup> به او دادم.<sup>۸</sup> برادرانم که با من برآمده بودند،

دل قوم را آب کردند، اما من یهود، خدایم، تث ۲۸:۱ را به طور کامل پیروی کردم.<sup>۹</sup> در آن روز،

موسی این سوگند را یاد کرد: آری، سرزمینی که پایت لگدمال کرد، میراث تو خواهد شد، تو و پیرانت، برای همیشه،

زیرا یهود، خدایم، را به طور کامل پیروی کردي. - <sup>۱۰</sup> و اکنون، یهود مطابق آنچه تث ۳۶:۱ فرموده بود، به من عمر بخشیده؛ از آن

دریافت داشتند، و تمام مملکت عوج، پادشاه باشان را، تمام قصبه‌های یائیر را که

در باشان است: شصت شهر.<sup>۱۱</sup> نصف

اعد ۴۱:۳۲؛ ۱۴:۳

جلعاد، عشتاروت و اذرعی، شهرهای مملکت عوج در باشان، برای بنی ماکیر پسر

اعد ۲۹:۲۶؛ ۲۳:۵۰

منسی بود، برای نصف بنی ماکیر، مطابق طایفه‌هایشان.<sup>۱۲</sup>

تث ۱۵:۳

<sup>۱۳</sup> این است آنچه که موسی در بیانهای

موآب، در آنسوی اردن ارجح، در مشرق به

میراث بخشید. <sup>۱۳</sup> اما به قبیله لاوی، موسی میراث نداد: میراث ایشان، یهود، خدای

اسرائیل است، مطابق آنچه به ایشان گفته

تث ۸:۱؛ ۳۴:۱

بود.

## قلمروهای واقع در غرب رود اردن

### ۱۴

<sup>۱۴</sup> این است آنچه که بنی اسرائیل در سرزمین کنعان به میراث برندند،

آنچه که العازار کاهن<sup>۱</sup>، یوش پسر نون و بزرگان [خاندانهای]<sup>k</sup> پدری<sup>k</sup> قبیله‌های

بنی اسرائیل به میراث دادند. <sup>۲</sup> میراثشان را

قرعه برای آنان تعیین کرد، مطابق آنچه که یهود به واسطه خدمت موسی برای نه قبیله و

نیم قبیله امر فرموده بود.<sup>۳</sup> در واقع، موسی به دو قبیله و به نیم قبیله، میراثشان را در

آنسوی اردن داده بود، اما به لاویان در میان

<sup>۱</sup> نویسنده طوری می نویسد که گویی در غرب رود اردن می باشد.

<sup>۲</sup> العازار کاهن، پسر هارون است و پدر فینحاس (ر.ک خروج ۲۳:۶، ۲۵). او در امر کهانت جانشین پدرش می باشد (ر.ک اعد ۲۰:۲۶-۲۸). مداخلت کاهن در این بخش از کتاب یوش، و نیز در سایر موارد (ر.ک ۱۷:۴؛ ۱۹:۵۱؛ ۲۱:۱)، بیانگر تأثیر ویرایش کهانتی است. در این موارد مشاهده می کیم که یوش در جایگاه دوم قرار می گیرد.

<sup>۳</sup> k. ر.ک خروج ۲۵:۶؛ ۲۸:۳۲؛ اعد ۲۸:۳۲.

<sup>۴</sup> ر.ک اعد ۲۶:۵.۵؛ ۳۳:۵.۵.

<sup>۵</sup> m در خصوص تعلق کالیب به طایفه قنائز، ر.ک اعد ۳۲:۱۲.

<sup>۶</sup> ر.ک اعد ۱۴:۲۴، ۳۱-۳۰؛ تث ۱:۳۶.

<sup>۷</sup> o تحت اللفظی: «مطابق آنچه با دل من بود».

## سهم قبیله یهودا

<sup>۱</sup> سهم قبیله بنی یهودا، مطابق

<sup>۱۵</sup> طایفه هایشان، بسوی سرحد ادوم پیدا شده است.<sup>۲</sup> بود، در صحراهای صین، بسوی جنوب، در انتهای جنوبی.<sup>۳</sup> سرحد جنوبی ایشان از انتهای دریای نمک حرکت می کرد، از خلیجی<sup>۴</sup> که مشرف به جنوب است،<sup>۵</sup> بسوی جنوب می رفت از فراز عکربیم، از صین عبور می کرد و به جنوب قادش-برنبیع بر می آمد، سپس از حصارون می گذشت، به ادبار بر می آمد و بسوی قرقع دور می زد؛<sup>۶</sup> سپس به عصمون می گذشت، به نهر مصر<sup>۷</sup> می رسید، و سرحد منتهی به دریا می شد. «اینچنین خواهد بود سرحد جنوبی شما».<sup>۸</sup>

<sup>۵</sup> سرحد شرقی، دریای نمک بود تا مصب<sup>۹</sup> اردن.

سرحد سمت شمالی از خلیج دریا [ای نمک]<sup>۱۰</sup> در مصب اردن حرکت می کرد،<sup>۱۱</sup> سپس سرحد به بیت-حُجَّله بر می آمد، به شمال بیت-ها-عربیه می گذشت، سپس سرحد به «سنگ» بُهَن، بنی رئوبین بر می آمد.<sup>۱۲</sup> سرحد سپس به دبیر<sup>۱۳</sup> بر می آمد،<sup>۱۴</sup> میان عناقیم بود.

p در مورد اصطلاح «رفتن و آمدن»، ر.ک اعد ۲۷:۲۱؛ تث ۲۸:۶؛ ۲:۳؛ ۱:۷. در عبری، کاربرد این دو فعل که معنایی متضاد دارند، به منظور توصیف تمام کارهای یک مرد جنگی است.

۹. ر.ک ۱۱:۲۱.

۱۰ این دوگانگی نام قبل<sup>۱۵</sup> در پیدا ۲:۲۳ مورد اشاره قرار گرفته است.

۱۱ همین نتیجه گیری در ۲۳:۱۱ به عمل آمده است.

t تحتاللفظی: «زبان». منظور نوار زمینی است که در جنوب شرقی دریای مرده جلو می رود و باید آن را از نواری که در آیه ۵ به آن اشاره شده و در شمال واقع است، متمایز دانست.

۱۲ «نهر مصر»، نهری است فصلی که در جنوب غره به دریای مدیترانه می ریزد. این نهر سرحد سنتی میان کنعان و مصر به شمار می رفت.

۱۳ چین توصیفی در مورد سرحد را در اعد ۳:۳۴-۵ می باییم.

۱۴ تحتاللفظی: «زبان دریا»؛ ر.ک توضیح ۱۵:۲.

۱۵ این ناحیه در یهودا را باید از شهری به همین نام که در نزدیکی حبرون است و در ۱۰:۳۸-۳۹؛ ۱۱:۲۱؛ ۱۲:۱۳ به آن اشاره شده، متمایز دانست.

اعد ۱۳:۱۳؛ ۱۵:۱۳-۱۴ زمانی که یهوه این سخن را به موسی فرمود،

چهل و پنج سال می گذرد، آن هنگام که اسرائیل در بیابان راه می پیمود؛ و اکنون

من امروز هشتاد و پنج ساله می باشم.<sup>۱۱</sup> من

امروز هنوز به اندازه آن روزی که موسی مرا فرستاد نیرومند هست؛ نیروی من هر سان که آن هنگام بود، اکنون نیز همان است، خواه

برای جنگیدن، خواه برای رفتن و آمدن.<sup>۱۲</sup>

۱۲ و اکنون این کوه را که یهوه در آن روز در باره آن سخن گفت، به من بد؛ زیرا در آن

روز آگاهی بافتی که در آنجا عناقیم<sup>۹</sup> و

۱۳ شهرهای بزرگ حصاردار وجود دارد. شاید

که یهوه با من باشد، و من آنها را خلع بد

کنم، مطابق آنچه که یهوه گفته است.

۱۴ ۲۴:۱۴ تث ۱:۲۸؛ ۱:۱۳ داد ۱:۵؛ ۳:۵ یوش، کالیب پسر یافته را برکت داد

و حبرون را به میراث به او بخشید.<sup>۱۴</sup> به

۱۵ همین سبب است که حبرون تا به امروز

۱۶ داو ۱:۲۰؛ ۱:۳۶؛ ۱:۱۵ یوش ۱:۱۰؛ ۱:۱۳ است، زیرا که یهوه، خدای اسرائیل را

به طور کامل پیروی کرد.<sup>۱۵</sup> نام حبرون قبل از قریة-أرْبَع بود؛ [اربع] بزرگترین مرد در

۱۷ میان عناقیم بود.

۱۸ و سرزین از جنگ بیاسود.<sup>۱۶</sup>

۱۲ سرحد غربی، دریای بزرگ و قلمرو آن بود.  
 چنین بود سرحد بنی یهودا، دور تا دور مطابق طایفه هایشان.  
 ۱۳ و به کالیب پسر یفنه، سهمی در وسط بنی یهودا دادند، مطابق دستور یهوه به یوش: قریة-اربع، شهر مرکزی عناقیم- یعنی حبرون.<sup>c</sup> کالیب سه پسر عناق، (یعنی) شیشی، اخیمان، و تلمی، اعقاب عناق را از آنجا بیرون راند.<sup>d</sup> او از آنجا بر علیه ساکنان دبیر برآمد- نام دبیر قبلاً قریة- سفر<sup>e</sup> بود.<sup>f</sup> کالیب گفت: «آن کس که از قریة-سفر را مغلوب سازد و آن را به تصرف در آورد، عکس<sup>g</sup>ه، دختر خود را به او به زنی خواهم داد.<sup>h</sup>»<sup>i</sup> عتبیل<sup>j</sup>، پسر فناز، برادر کالیب، آن را تصرف کرد، و وی دختر خود، عکس<sup>k</sup>ه را به او به زنی داد.<sup>l</sup> اما وقتی آن دختر رسید، وی او را برانگیخت که مزرعه ای از پدرش بطلبید. دختر گذاشت که از الاغش لیز بخورد، و کالیب به او گفت: «چه می خواهی؟»<sup>m</sup> دختر گفت: «هدیه ای<sup>n</sup> به من بده؛ از آنجا که مرا در

از دره عخور، و به شمال بسوی جلجال<sup>o</sup> دور می زد که روبروی فراز آدمیم است، و آن در جنوب نهر واقع است، سپس سرحد به آبهای عین-شمیش می گذشت، و به عین- روجل<sup>p</sup> منتهی می شد.<sup>q</sup> سپس سرحد از دره بن-هنوم<sup>r</sup> بسوی پهلوی جنوبی بیوسی- یعنی اورشلیم- بر می آمد، سپس سرحد از قله کوهی که روبروی دره هنوم در غرب هست بالا می رفت، در انتهای وادی رفاییم، در شمال.<sup>s</sup> از قله کوه، سرحد بسوی چشمۀ آبهای نفتح پایین می آمد و بسوی شهرهای<sup>t</sup> کوه عفرون حرکت می کرد؛ سپس سرحد بسوی بعله، یعنی قریة-یعاریم پایین می آمد.<sup>u</sup> از بعله، سرحد بر غرب دور می زد، بسوی کوه سعیر<sup>v</sup>، از شمال پهلوی کوه یعاریم- یعنی کسالون- امتداد ۱-توا<sup>w</sup> می یافت، به بیت-شمیش فرود می آمد و به تمنه می گذشت.<sup>x</sup> سرحد بسوی پهلوی شمالی عقرون حرکت می کرد، سپس سرحد بسوی شکرون پایین می آمد، از کوه بعله می گذشت، به یینیشیل می رسید، و سرحد ۳:۱۳ منتهی به دریا<sup>y</sup> می شد.

<sup>o</sup> این «جلجال» همانی نیست که در بخش اول کتاب یوش به آن اشاره شده است.

<sup>z</sup> یکی از دو منبع آب اورشلیم، در محل تلاقی قدررون و جهن.

<sup>a</sup> این آبکنند که در جنوب شهر اورشلیم واقع بود، زباله دانی شهر بود. «دره بن-هنوم» در عبری گاه خلاصه می شود و به صورت «گه هنوم» در می آید که کلمه «گهنا» (همان جهنم) را پدید آورده است.

<sup>b</sup> در ترجمه یونانی، نام شهر «ایبیم» آمده است.

<sup>c</sup> این «کوه سعیر» را باید با کوهی به همین نام که در ادوم است، متمایز دانست.

<sup>d</sup> کلمه «دریا» آگر بدون مستند الی به کار رود، همیشه بر «دریای مدیترانه» دلالت دارد؛ آن را «دریای بزرگ» نیز می نامند (ر.ک آید ۱۲).

<sup>e</sup> ر.ک توضیح ۱۴:۱۵.

<sup>f</sup> ر.ک اعد ۱۳:۲۲.

<sup>g</sup> در خصوص آیات ۱۵-۱۹، ر.ک داور ۱:۱۰-۱۵.

<sup>h</sup> برای چنین رسم فولکوریک، مشاهدات متعددی در منابع خارج از کتاب مقدس می یابیم: در کتاب مقدس، برای مثال، می توان به داد اشاره کرد که میکال، دختر شاپول را به دنبال پیروزیهایش بر فلسطینیان، به زنی گرفت (۱-سمو ۱۸:۲۰-۲۷).

<sup>i</sup> بر اساس داور ۳:۹، او نخستین داور اسرائیل است.

<sup>j</sup> تحتاللفظی: «برکت». ر.ک پید ۱۱:۳۳.

- <sup>۱</sup> بُصْهَ، عجلون، ۴۰ کبُون، لحماس، کتليلش،  
جَدِيرُوت، بيت-داجون، نعمه، هَقَيْدَه: ۲-پاد ۲۲:۱  
شانزده شهر و روستاهایشان. ۱۶:۱۲؛ ۱۶:۱۰
- <sup>۲</sup> لَبَنه، عاتر، عاشان، ۴۳ يفتح، اشْنَه،  
نصيب، ۴۴ قعيله، أكْرِب، مريشه: نه شهر و ۱۵:۱۲؛ ۲۹:۱۰  
روستاهایشان. ۱-سمو ۲۳  
ميك ۱۵-۱۴:۱
- <sup>۳</sup> عقرون و «دخلرانش» و روستاهایش:  
از عقرون تا دریا، هر آنچه که در سمت ۳:۱۳  
اشدود و روستاهایش هست؛ ۴۷ اشدود،  
«دخلرانش» و روستاهایش؛ غزه،  
«دخلرانش» و روستاهایش، تا نهر مصر، و  
دریای بزرگ سرحد آن را تشکیل  
می دهد.<sup>p</sup>
- <sup>۴</sup> در کوهستان: شامیر، يتّیر، سوکوه،  
دنَه، قرية-سفر - يعني دبیر - ۵۰ عناب،  
اشتموه، عانيم، ۵۱ جوشن، حولون، جيلوه:  
يازده شهر و روستاهایشان. ۱-سمو ۲۷:۳۰؛ ۱-۲۸:۱۰؛ ۴۱-۳۸:۱۰؛ ۱۱-۱۶:۱۱؛ ۱۳:۱۲؛ ۱۵-۱۴:۲۱  
۲۸
- <sup>۵</sup> آراب، دومه، اشعان، ۵۳ يانوم، بيت-  
تفوح، افيقه، ۵۴ حُمْطه، قرية-اربع - يعني  
حبرون- صبور: نه شهر و روستاهایشان.
- <sup>۶</sup> معون، كرمل، زيف، يوطه،  
يزرعيل، يقدَّعَام<sup>q</sup>، زانوح، ۵۷ ها-  
قاين، جمعه، تمنه: ده شهر و  
روستاهایشان.
- <sup>۷</sup> حُلْحول، بيت-صور، جَدُور،
- <sup>۸</sup> سرزمین نگب مستقر می سازی، به من  
چشمehای آب بدء. » او به وی چشمehای  
بالا و چشمehای پایین را داد.  
<sup>۹</sup> اينچنین بود میراث قبیله بنی یهودا،  
مطابق طایفه هایشان.
- <sup>۱۰</sup> شهرهای واقع در منتها الیه قبیله  
بنی یهودا، بسوی سرحد ادوم، در نگب،  
عبارت بودند از: قبصیئيل، عیدر، ياجور،  
قینه، دیمونه، عُدُدَه، ۲۳ قادش،<sup>r</sup>  
حاصور، يتنان<sup>k</sup>، زيف، طالَم، بعلوت،<sup>s</sup>  
حاصور-حدَّه، فربوت، حصرون- يعني  
حاصور- ۲۶ آمام، شَمَاع، مولاده،  
حصارِحدَّه، حشمون، بيت-فالط،<sup>t</sup>  
حصار-شوعال، بئرشيع، و «دخلرانش»<sup>۱</sup>،  
بعاله، عيسیم، عاصم، التولد، کسیل،  
حرمه، ۳۱ صقلح، مدْمَنَه، سنَسَنَه،<sup>۱۱</sup>  
البانوت، شَلُخِيم، عین-رمون<sup>m</sup>: در كل،<sup>۱۲</sup>  
بيست و نه شهر<sup>n</sup> و روستاهایش.<sup>۱۳</sup>  
در دشت<sup>۱۴</sup>: آشتاؤل، صرعه، اشْنَه،<sup>۱۵</sup>  
زانوح، عین-جنَّيم، تفوح، ها-عينام،<sup>۱۶</sup>  
يرموت، عدولام، سوکوه، عزيقه،<sup>۱۷</sup>  
شعارييم، عديتاييم، ها-جديره،<sup>۱۸</sup>  
جَدِيرُوتاييم: چهارده شهر و روستاهایشان.<sup>۱۹</sup>  
صنان، حداشاه، مجلد-جاد،<sup>۲۰</sup>  
دلُان، ها-تصفه، يقتَّيل، ۳۹ لاکيش،<sup>۲۱</sup>  
ميك ۱۱:۱
- <sup>۱۰</sup> تو ۶:۲۶-۲
- <sup>۱۱</sup> نج ۲۷-۲۶:۱۱
- <sup>۱۲</sup> اعد ۴:۱۲
- <sup>۱۳</sup> ۱-سمو ۲۷:۶؛ ۲۶، ۱۳، ۱:۳۰
- <sup>۱۴</sup> نج ۲۹:۱۱
- <sup>۱۵</sup> نج ۴:۱۰:۱:۹
- <sup>۱۶</sup> داو ۸:۱۲:۱۶:۱
- <sup>۱۷</sup> پيد ۲:۱۸:۲۵:۱۳
- <sup>۱۸</sup> ۲۱، ۱۲:۳۸
- <sup>۱۹</sup> ۱:۱۰-۳:۱۰
- <sup>۲۰</sup> ۱۵-۱۱:۱۲
- <sup>۲۱</sup> ۱-سمو ۱:۱۷
- <sup>۲۲</sup> ميك ۱:۲۲
- <sup>۲۳</sup> ۱:۱۱:۱
- <sup>۲۴</sup> ر.ک ۷-۲:۱۹
- <sup>۲۵</sup> يوش ۱:۱۶:۱
- <sup>۲۶</sup> داود ۲:۱۸:۲۵:۱۳
- <sup>۲۷</sup> ۱-سمو ۱:۱۷
- <sup>۲۸</sup> ۱:۱۱:۱
- <sup>۲۹</sup> ۱:۱۰:۱:۹
- <sup>۳۰</sup> ۱:۱۲:۱۶:۱
- <sup>۳۱</sup> ۱:۱۳:۱۰
- <sup>۳۲</sup> ۱:۱۰-۳:۱۰
- <sup>۳۳</sup> ۱:۱۱:۱
- <sup>۳۴</sup> ۱:۱۰:۱:۹
- <sup>۳۵</sup> ۱:۱۲:۱۶:۱
- <sup>۳۶</sup> ۱:۱۳:۱۰
- <sup>۳۷</sup> ۱:۱۰-۳:۱۰
- <sup>۳۸</sup> ۱:۱۱:۱
- <sup>۳۹</sup> ۱:۱۲:۱۶:۱

در عبری فقط نام دو شهر ذکر شده: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی.

<sup>۱</sup> در عبری فقط به نام یک شهر اشاره شده؛ ترجمه ما مبتنی است بر نج ۱:۱۱ و قرائت یونانی.

<sup>m</sup> در عبری، این نام همچون نام دو شهر مکانی واحد است: قرائت یونانی و نج ۱:۱۱ شاهد بر این امر می باشد.

<sup>n</sup> تعداد کل شهرها با نامهای ذکر شده سازگار نیست. این امر ممکن است در اثر اشتباه در انتقال متن صورت گرفته باشد، یا در اثر الحق شهرهای قبیله شمعون (ر.ک یوش ۷-۲:۱۹) به میراث قبیله یهودا.

<sup>o</sup> شهرهای یهودا بر اساس منطقه تقسیم بندی شده است: «دشت» دلات دارد بر تپه های غربی؛ «کوهستان» بر کوههای یهودا؛ «بیابان» بر سرزمینی که مشغف بر دریای مرده است و در ضمن نام یهودا را بر خود دارد.

<sup>p</sup> متن عبری به صورت تحت اللفظی چنین قرائت می کند: «و دریا سرحد و حوالی اش».

<sup>q</sup> این نام در ۱-توا ۴:۲ و در متن یونانی، «يرقعام» قرار شده است. ترجمه ما مبتنی است بر متن عبری.

می گذشت،<sup>۳</sup> سپس به غرب بسوی سرحد یفلیطیان فرود می آمد تا سرحد بیت-۱-تو۷:۳۲-۳۲:۷  
حورون پایین و تا جازر، و به دریا منتهی ۱۰:۱۰  
می شد.  
<sup>۴</sup> اینچنین به میراث بردن دنی یوسف، منسی و افراییم.<sup>X</sup>  
<sup>۵</sup> سرحد بني افراییم مطابق طایفه هایشان، سرحد میراثشان این بود: از مشرق، عطاروت-ادار تا بیت-حورون بالا؛<sup>۶</sup> سپس سرحد به دریا می رسید، و هـ میکمّتات در شمال آن بود؛ سپس سرحد به شرق دور ۷:۱۷  
۱۰-۸، ۱:۱۸ می زد بسوی تونه-شیله، که از شرق یانوحه آن را دور می زد،<sup>۷</sup> و از یانوحه به عطاروت و نَعْرَه فرود می آمد، به اريحا بر می خورد و به اردن می رسید.<sup>۸</sup> سرحد از تفوح ۱-تو۷:۷  
بسوی مغرب به نهر قانه می رفت، و به دریا ۱۷:۱۲  
منتهی می شد.  
اینچنین بود میراث قبیله بني افراییم مطابق طایفه هایشان،<sup>۹</sup> به علاوه شهرهای نگاهداری شده برای بني افراییم در میان میراث بني منسی: همه شهرها و ۹:۱۷ روستاهایشان.

۲:۱۰<sup>۵۹</sup> معارات، بیت-عنوت، الْتَّقُون: شش شهر و روستاهایشان.  
تقوع، افراته- یعنی بیت لحم- فعور، عیطم، قولون، تاتم، سورس، کارم، گالیم، بترا، مناح: یازده شهر و روستاهایشان.<sup>۱۰</sup>  
قرية- بعل- یعنی قرية- یماریم-، هـ- ربه: دو شهر و روستاهایشان.  
<sup>۱۱</sup> در بیابان: بیت-ها- عربه، مدین، سکاکه،<sup>۱۲</sup> هـ- نیشان، شهر نمک، عین جدی: شش شهر و روستاهایشان.  
<sup>۱۳</sup> اما یبوسیانی که در اورشلیم ساکن بودند،<sup>۱۴</sup> بنی اسرائیل نتوانستند ایشان را خلع ید کنند، و یبوسیان تا به امروز، با بنی یهودا در اورشلیم ساکن هستند.  
۱-سمو۲۴:۱؛  
جز ۱:۱۰:۴۷؛  
غزل ۱:۱۴:۱

### سهم قبیله‌های افراییم و منسی

۱۶<sup>۱</sup> این قرعه برای بني یوسف<sup>۲</sup> بیرون  
تث ۲۶-۲۲:۴۹؛  
پید ۱۷-۱۳:۳۳؛  
آمد؛ از اردن اريحا، بسوی آبهای اريحا<sup>۳</sup>، در مشرق، بیابانی را که از اريحا در کوهستان بیت ئیل بر می آید [دنبال می کرد]:<sup>۴</sup> از بیت ئیل به لوز<sup>۵</sup> می رسید و بسوی سرحد ارکیان<sup>۶</sup> در عطاروت ۱۷، ۹:۸:۲:۷

<sup>۱</sup> این جمله که در دنبله آیه ۵۹ آمده، در متن عبری وجود ندارد و ما آن را بر اساس ترجمه یونانی اضافه کرده ایم. این فهرست ناجیه ای از یهودا را تشکیل می دهد و باید قدیمی باشد.

<sup>۲</sup> بر اساس این متن، یبوسیان هنوز در اورشلیم ساکن بودند: نباید از یاد برد که اورشلیم فقط در زمان داود به تصرف در آمد (ر.ک ۲-سمو ۵:۶-۹). این اصطلاح را با داور ۱: ۲۱ مقایسه کنید.

<sup>۳</sup> این اصطلاح به قبیل منسی و افراییم اشاره دارد (ر.ک آیه ۴).

<sup>۴</sup> منتظر چشمیه ای در پای تل السلطان، محل قدیسی اريحا است که بیشتر با نام چشمیه البشع معروف است. ۷ در پید ۱۹:۲۸؛ یوش ۱۳:۱۸ و داور ۱: ۲۶-۲۲، «لوز» و «بیت ئیل» یکی انگاشته شده اند: اما در این متن از کتاب یوش، آن دو از یکدیگر متمایز شمرده شده اند، و دلیل آن احتمالاً این است که بیت ئیل پرستشگاه کهن کنعانیان بوده که نام خود را به شهر مجاورش، یعنی لوز داده است.

<sup>۵</sup> اینها احتمالاً مردمی کنعانی بودند که در حوالی بیت ئیل زندگی می کردند (ر.ک ۲-سمو ۱۵:۳۲؛ ۱۶:۱۶). همین امر در مورد یفلیطیان در آیه ۳ صادق است.

<sup>۶</sup> على رغم ترتیب قرارگیری این دو نام، قابل توجه است که قلمرو افراییم پیش از قلمرو منسی توصیف شده است: در این خصوص، ر.ک توضیح ۱۷:۱۷.

۲-پاد ۱۵:۳۲

<sup>۱۰</sup> اما ایشان کنعانیانی را که در جازر<sup>۱۰</sup>

ساکن بودند خلع ید نکردند؛ کنunanیان تا به

امروز در میان افرایم ساکن هستند، و ایشان

به بیگاری کار سخت وا داشته شده اند.

۱۷

۱۵:۴۹

۱۷

قرعه قبیله منسی- زیرا او

نخست زاده‌ی یوسف بود- [ابتدا]

برای ماکیر<sup>۱۰</sup> بود، نخست زاده منسی، پدر

جلعاد؛ از آنجا که او مرد جنگی بود، جلعاد

و باشان را دریافت کرد. <sup>۱۱</sup> سپس برای سایرپسران منسی<sup>۱۱</sup> بود، مطابق طایفه هایشان:

۱۷-۱۳:۳۳

برای پسران ابیعزر، برای پسران هالک،

۱۰-۳۹:۳۲

برای پسران آسرئیل، برای پسران شکیم،

۱۵، ۱۳:۳

برای پسران حافر، برای پسران شمیداع؛

۱۰-۳۹:۳۳

اینان پسران منسی، پسر یوسف، ذکوران،

۱۷-۱۳:۳۴

بودند، مطابق طایفه هایشان. <sup>۱۲</sup> صفحه

۱۰-۳۹:۳۴

پسر حافر پسر جلعاد پسر ماکیر پسر منسی،

۱۰-۳۹:۳۳:۲۶

پسری نداشت، بلکه فقط دختر<sup>b</sup> <sup>۱۳</sup> که

۱۰-۳۹:۳۳:۲۷

نامهایشان این است: محله، نوعه، حجله،

۱۰-۳۹:۳۳:۲۸

ملکه و ترمه. <sup>۱۴</sup> این دختران به حضور

۱۰-۳۹:۳۳:۲۹

العازار کاهن، به حضور یوشع پسر نون، و به

۱۰-۳۹:۳۳:۳۰

حضور رؤسا آمدند و گفتند: «یهوه به

۱۰-۳۹:۳۳:۳۱

موسی امر فرمود که به ما میراثی در میان

۱۰-۳۹:۳۳:۳۲

برادرانمان بدهد<sup>c</sup>. » به ایشان مطابق امر

۱۰-۳۹:۳۳:۳۳

y به هنگام وصلت سلیمان با شاهدختی مصری، فرعون «جازر» را به او بخشید (ر. ک ۱-پاد ۹:۱۶-۱۷).

Z آغاز این فصل ما را به شکلی غیرمنتظره به شرق رود اردن می برد. شاید «ماکیر» در ابتدا در غرب رود اردن مستقر شده بوده

است.

۱۰ در خصوص سایر پسران منسی، ر. ک اعد ۲۶:۲۹

۱۱ b باید توجه داشت که اسامی این دختران، عملاً نام شهرهای این منطقه است. پس این احتمال هست که این بخش، تحت پوشش

۱۲ c بحث بر سر شجره نامه ها، دعوا بی را مطرح می سازد که میان طوایف منسی بر سر زمینها در گرفته بود.

۱۳ d از این درخواست که در حضور رؤسای قوم مطرح شده، می توان به اهمیت حفظ حقوق غیر قابل انتقال زمینهایی بی برد که

۱۴ e همچون «میراث» دریافت می شدند (ر. ک اعد ۲۷:۱-۱۱؛ ۳۶:۱-۱۱). اصطلاح «میراث» کلمه کلیدی کتاب یوشع

۱۵ f می باشد که بیانگر تحقق و عده الهی و احترام متقابل قبایل اسرائیل به این امر است.

۱۶ g «به سوی ساکنین» طبق متن عربی. اما بر طبق متن یونانی کلمه ی یاشیب می خوانیم.

۱۷ h توصیف سرحد منسی مبهم است. مؤلف قاعده ای اطلاعاتی را که مربوط به موقعیت های دوره های مختلف بوده، در هم آمیخته

۱۸ i است. در اصل، این سرحد در جنوب نهر واقع بوده؛ بعدها، در دوره برتری افرایم، این سرحد بسوی شمال، عقب رانده شده

۱۹ j است.

که در زمین هموار ساکن اند، دارای ارابه های آهنین<sup>۱</sup> می باشند، کنعانیان بیت-شان و صد خترانش، مانند کنunanیان دشت یزرهیل.<sup>۱۷</sup> یوش به خاندان یوسف، به افرایم و منسی<sup>۱۸</sup> گفت: «توقومی کثیر هستی و قدرت بسیار است. تو فقط یک سهم نخواهی داشت:<sup>۱۸</sup> تو کوهستانی خواهی داشت. این یک جنگل است؛ درختان آن را قطع خواهی کرد و مخرج هایش را خواهی داشت؛ زیرا کنunanیان را خلع ید خواهی کرد، هر چند که ارابه داشته باشند و نیرومند باشند.»

### قرعه کشی در شیلوه برای هفت قبیله باقی مانده

<sup>۱۹:۲۱-۲۰:۱</sup> تمام جماعت بنی اسرائیل در <sup>۳:۱-۱</sup> شیلوه<sup>۱</sup> گرد آمدند، و در آنجا خیمه ملاقات را مستقر کردند. سرزمین در برابر <sup>۴:۲۲-۳۲</sup> ایشان فرمانبردار شده بود.<sup>۲</sup> اما هفت قبیله

«دخترانش» را، و ساکنان مجده و «دخترانش» را، سه ارتفاعات را.<sup>۲</sup> اما بنی منسی نتوانستند این شهرها را تصرف کنند، و کنunanیان به سکونت در این سرزمین ادامه دادند.<sup>۳</sup> اما وقتی بنی اسرائیل نیرومند شدند، کنunanیان را به بیگاری وا داشتند، لیکن نتوانستند ایشان را خلع ید کنند.<sup>۴</sup>

<sup>۲۱:۱۲-۱۹:۵</sup> بنی یوسف به این مضمون با یوش سخن گفتند: «چرا فقط یک سهم، یک بخش همچون میراث، به من دادی، حال آنکه من قومی کثیر هستم، آقدر که یهود مرا تا به حال برکت داده است؟»<sup>۵</sup> یوش به ایشان گفت: «اگر قومی کثیر هستی، به جنگل برآی؛ در آنجا درختان را به نفع خود قطع کن<sup>۶</sup>، در سرزمین فرزیان و رفاییم، زیرا کوهستان <sup>۴:۱۰-۳</sup> افراییم برای تو بسیار تنگ است.

<sup>۲۰:۱۵-۷:۲</sup> <sup>۱۶</sup> بنی یوسف گفتند: «کوهستان ما را کفایت نمی کند، و از سوی دیگر، کنunanیان

<sup>f</sup> قرائت عبری: «سه از ارتفاع» یا «یک سوم ارتفاع». ترجمه ما مبنی است بر ترجمه سریانی. احتمالاً منظور سه شهر آخری است که بر ارتفاعات واقع بوده اند. «ارتفاعات» در ۲:۱۱ و ۲:۲۳، توصیف گر «دور» می باشد. <sup>g</sup> در اینجا، مانند ۱۵ و ۱۶:۶۳، شهادتی داریم مبنی بر تصدیق این واقعیت که تمام سرزمین در زمان یوش به تصرف در نیامد (ر.ک داور ۱:۲۷-۲۸).

<sup>h</sup> در عربی فعل «تراسیدن» (ر.ک آیه ۱۸) به کار رفته که خصوصیات فعلی را دارد که معمولاً «آفریدن» ترجمه می شود (ر.ک پید ۱:۱). همچین ر.ک حق ۲:۲۳.

<sup>i</sup> ارابه های آهنین که فقط در دشتهای هموار قابل استفاده بودند، به کنunanیان کمک می کردند که به خوبی از خود دفاع کنند، به طوری که در دشتها ماندند. اما ایشان مجبور شدند مناطق کوهستانی را در همان دور اول اشغال سرزمین، به اسرائیلیان تسلیم کنند. بعدها پادشاهان اسرائیل خواهند کوشید که صاحب ارابه های جنگی شوند (ر.ک ۱-۱۰:۵-۶؛ ۲۶:۱۰-۲۱:۲۰-۲۱:۲).

<sup>j</sup> ترتیب قرارگیری این دو نام قابل توجه است، زیرا نام پسر کوچکتر بیش از پسر بزرگتر آمده، و این احتمالاً بیانگر برتری افراییم بر منسی در آن زمان می باشد: رقبابت بر سر تفوح در آیه ۸، شاهدی است بر این امر، متون دیگر (اعد ۲:۲۶-۳:۳۷، ۴:۲۶-۴:۳۷) ترتیب درست را رعایت کرده اند (منسی-افراییم) که احتمالاً قدیمی تر می باشد.

<sup>k</sup> بعد از جلجال (ر.ک ۶:۲۰-۲۰:۴)، «شیلوه» تبدیل شد به یکی از مکان های تجمع کنفرادراسیون اسرائیلیان. در آنجا تصمیمات مذهبی گرفته می شد، و حتی نظامی، تصمیماتی که برای تمام قبایل اسرائیل، یا بخشی از آنان هم بود. این روال تا زمان استقرار نظام سلطنت ادامه یافت. بر اساس این متن، قلب این مکان را خیمه ملاقات تشکیل می داد که در آن صندوق عهد قرار داشت و اشاراتی به آن را در یوش ۳، ۴، ۶ مشاهده کردیم. در چنین چشم اندازی است که باید مفهوم اصطلاح «جماعت» را درک کیم، جماعتی که دلالت دارد بر مجموع قبایل اسرائیل که با ایمانی واحد گرد می آیند. در خصوص خیمه ملاقات، ر.ک توضیح خروج ۷:۲۷-۲۱.

تهیه کنند، یوش این دستور را داد: «بروید و در سرزمین بگردید و مشخصات آن را تهیه کنید؛ سپس بسوی من باز گردید و من در همینجا، برای شما، در حضور یهوه، در شیلوه قرعه خواهم انداخت.»<sup>۹</sup> این مردان رفتهند و سرزمین را پیمودند و مشخصات آن را بر اساس شهرها، به هفت بخش، بر روی نوشته ای، تهیه کردند، سپس بسوی یوش، به اردوگاه، در شیلوه، باز گشتند.<sup>۱۰</sup> یوش برای ایشان قرعه انداخت، در شیلوه، در حضور یهوه، و در آنجا یوش سرزمین را میان بنی اسرائیل تقسیم کرد، مطابق تقسیم بندی شان.

۱۱:۲۳-۲۴:۱۲؛ ۵۶-۵۲:۲۶

بید: ۴۹:۲۷؛ ۳۲:۱۲

**بنیامین**  
۱۱ ابتدا سهم قبیله بنی بنیامین مطابق طایفه هایشان برآمد. سرحد سهم ایشان میان بنی یهودا و بنی یوسف بیرون آمد.<sup>۱۲</sup> سرحد سمت شمالی ایشان از اردن حرکت می کرد، سپس سرحد بر پهلوی شمالی اریحا بر می آمد، کوهستان را بسوی غرب بالا می رفت، و به بیابان بیت-آون منتهی می شد.<sup>۱۳</sup> سرحد از آنجا به لوز می گذشت- یعنی بیت ئیل- بر پهلوی لوز، در جنوب؛ سپس سرحد به عطارات- ادار فروند می آمد، بر کوهستانی که در جنوب بیت-حورون پایین است.<sup>۱۴</sup> سپس سرحد خم می شد و دور می زد، از سمت غرب،

در میان بنی اسرائیل باقی مانده بود که سهم میراث خود را دریافت نداشت، بودند.<sup>۱۵</sup> یوش به بنی اسرائیل گفت: «تا به کی در اشغال سرزمینی که یهوه، خدای پدرانتان، به شما داده، تعلل می ورزید؟<sup>۱۶</sup> سه مرد بر داو<sup>۱۷</sup>:۹:۱۸ حسب قبیله برای خود تعیین کنید، و من تث<sup>۱۸:۱۳</sup>:۱۳ ایشان را گرسیل خواهم داشت؛ ایشان به راه افتاده، در سرزمین خواهند گشت و بر اساس میزان میراثشان، مشخصات آن را تهیه خواهند کرد، سپس بسوی من باز خواهند گشت.<sup>۱۹</sup> ایشان [سرزمین را] میان خود به هفت سهم تقسیم خواهند کرد.<sup>۲۰</sup> یهودا در قلمرو خود در جنوب باقی خواهد ماند، و آنانی که متعلق به خاندان یوسف می باشند، در قلمرو خود در شمال باقی خواهند ماند.<sup>۲۱</sup> و شما مشخصات سرزمین را در هفت سهم تهیه خواهید کرد و آن را اینجا برای من خواهید آورد، و من برای شما متولّ به قرعه خواهیم شد، همینجا<sup>m</sup>، در حضور یهوه، خدایمان.<sup>۲۲</sup> زیرا هیچ سهمی برای لاویان در میان شما نخواهد بود؛ میراث ایشان کهانت یهوه می باشد. و اما جاد، رئوبین، و نیم قبیله منسی، ایشان میراث خود را در آنسوی اردن، در مشرق، یافته اند، آن<sup>n</sup> را که موسی، خدمتگزار یهوه<sup>۲۳:۳۲</sup> بـ ایشان داده بود.»<sup>۲۴</sup>

<sup>۱۵</sup> این مردان به راه افتادند و رفتهند. به آنانی که رفتهند تا مشخصات سرزمین را

<sup>۱</sup> دیگر به نه قبیله و نیم اشاره نمی شود (مانند ۱۳:۷)، چرا که یهودا و خاندان یوسف (۱۵-۱۶) قبل<sup>a</sup> سهم خود را در غرب رود اردن دریافت داشتند.

<sup>m</sup> قرعه اندختن عصری جدید در بیان مطلب است. در سایر فصل های کتاب، ما کلمه «قرعه» را با کلمه «سهم» برگردانده ایم. منظور از قرعه، شاید مهره یا چوبی کوچک برای آگاهی از خواست خدا بود که آنها را می اندختند و شکل افتادن آنها را در جهتی مناسب یا نامناسب، به حساب خواست خدا می گذاشتند (ر. ک توضیح ۷:۱۶).

<sup>n</sup> ر. ک ۸:۱۳.

چنین بود میراث بنی بنیامین بر اساس سرحداتش دور تا دور، مطابق طایفه هایشان.

<sup>۲۱</sup> شهرهای قبیله بنی بنیامین، مطابق طایفه هایشان، عبارت بود از: اریحا، بیت-<sup>۲۲</sup> حُجْلَه، عمیق-قصصیص، بیت-هَا-عربه، <sup>۶۱:۱۵</sup> صمارایم، بیت ظیل، <sup>۲۳</sup> هَا-عُوْمِ، هَا-فاره، <sup>۷-۴:۱۳</sup> عُفره، <sup>۲۴</sup> كَفَرَ-هَا-عُمُونِي، عَفْنِي، جایع: <sup>۱-۱۷:۱۳</sup> دوازده شهر و روستاهایشان. <sup>۲۵</sup> جبعون، <sup>۱-۲۲:۱۵</sup> هَا-رامه، بئیروت، <sup>۲۶</sup> هَا-مَصْفَه، هَا-<sup>۱۷:۳۹</sup> کفیره، هَا-موصه، <sup>۲۷</sup> راقم، يرْفَثِيل، ترآله، <sup>۱-۱۷:۲۱</sup> ار <sup>۱۵:۳۱</sup> صیله-الف، شهر بیبوسی-<sup>۲۸</sup> يعني اورشلیم<sup>۱</sup>-جَبِيعه، قُرْيَت<sup>۱۰</sup>: چهارده شهر و <sup>۱-۱۲:۱۹</sup> روستاهایشان.

چنین بود میراث بنی بنیامین، مطابق طایفه هایشان.

### شمعون

<sup>۱</sup> پیدا:۵-۴۹  
۱-توا:۴-۲۸:۴  
۳۳-۲۸:۴ شهم دوم برای شمعون بیرون آمد، <sup>۱۹</sup> برای قبیله بنی شمعون، مطابق طایفه هایشان؛ میراث ایشان در وسط میراث بنی یهودا بود. <sup>۲</sup> ایشان در میراث خود این را دریافت کردند: بئرشَبَع، شَبَع<sup>۷</sup>،

بسوی جنوب، از کوهستانی که رو بروی بیت-حوروں در جنوب است، و منتهی می شد به قریة-بعل -یعنی قریة-یعاریم- شهر بنی یهودا. اینچنین بود سمت غربی. <sup>۶-۰:۱۵</sup> از سمت جنوب، [سرحد] از انتهای قریة-یعاریم [حرکت می کرد]، سپس سرحد بسوی جاسین<sup>۰</sup>، بسوی چشمde آبهای نفتوح جلو می رفت؛ <sup>۹:۱۵</sup> سپس سرحد به انتهای کوهستانی که رو بروی دره بن-هنّوم است فرود می آمد که در وادی رفایم است، در شمال؛ سپس به دره هنّوم، بسوی پهلوی پیوسی<sup>P</sup> در جنوب، فرود می آمد، و بعد به عین-روجل فرود می آمد. <sup>۸-۷:۱۵</sup> آنگاه بسوی شمال خم می شد و به عین-شمش می رسید، سپس بسوی جلیلوت که رو بروی فراز آدومیم است جلو می رفت و به «سنگ» بُهَن، بینی رئوبین، فرود می آمد<sup>۹</sup>; <sup>۱۸</sup> سپس بر پهلوی شمالی بیت-هَا-عربه<sup>T</sup> می گذشت و بسوی عربه فرود می آمد. <sup>۱۹</sup> سپس سرحد از پهلوی شمالی بیت-حُجْلَه می گذشت، و سرحد در شمال به خلیج دریای نمک<sup>۵</sup> منتهی می شد، و در جنوب به مصب اردن. چنین بود سرحد در جنوب. <sup>۰</sup> اردن سرحد سمت شرقی آن را تشکیل می داد.

<sup>۰</sup> ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. قرائت عبری چنین آورده: «بسوی غرب و جلو می رفت». «جاسین» اسم خاص ناشناخته ای است. متن مشابه آن در <sup>۱۵:۹</sup> اینچنین قرائت می کند: «بسوی شهرهای کوه عفرون».

<sup>P</sup> نام اولیه اورشلیم، مانند یوش <sup>۲۸:۱۸</sup>

<sup>۹</sup> این سرحد با اینکه در جهت معکوس تشریح شده، اما همان است که برای قبیله یهودا در <sup>۱۵:۵-۶</sup> ذکر شده است. «جلیلوت» همان جلجال در <sup>۷:۱۵</sup> می باشد.

<sup>۱۰</sup> قرائت عبری «رو بروی عربه»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی و <sup>۱۵:۶</sup> ر. ک توضیح <sup>۱۵:۵</sup>.

<sup>t</sup> شهر اورشلیم در اینجا جزو شهرهای بنیامین به حساب آمده، اما باید به یاد داشت که این شهر به دست این قبیله فتح نشد (ر. ک داور: <sup>۲۱:۱</sup>). تنها در زمان داده است که شهر به نصرف در آمده، به قلیو یهودا اضافه خواهد شد.

<sup>۱۱</sup> متن عبری: «جَبِيعه-قُرْيَت»؛ اما به کمک ترجمه یونانی، می توان دو نام مشخص را به دست آورد، يعني «جَبِيعه» (ر. ک <sup>۱-۳:۶</sup> سمو<sup>۲-۱</sup>) و «قُرْيَت» یا همان «قریة-یعاریم» (یوش <sup>۱۵:۶۰</sup>). این دو محل در مجاورت یکدیگر قرار داشتند.

<sup>۷</sup> ترجمه ما مبتنی است بر قرائت عبری. ترجمه یونانی این نام را با شکل قدیمی اش حفظ کرده و قرائت می کند «شَمَاع» که در <sup>۷:۱۵</sup> یوش <sup>۲۶:۱۵</sup> نیز آمده است.

باز می‌گشت، بسوی مطلع آفتاب، تا سرحد ۲۸:۲۱  
کسلوب-تابور، و بسوی ها-دابره جلو  
می‌رفت و به یافیع بر می‌آمد. ۱۳ از آنجا به  
مشرق می‌گذشت، بسوی مطلع، به جت-۲ پاد ۲۵:۱۴  
حاfer، به عتّ-قادسین، به رمون می‌رسید و  
بسوی ها-نیعه خم می‌شد. ۱۴ سپس سرحد  
به شمال حناتون می‌چرخید، و به دره  
یفتح-ایل منتهی می‌شد. ۱۵ علاوه بر آن،  
قطّت، نهال، شمرون، یداله و بیت لحم<sup>z</sup>: ۲۰:۱۲؛ ۱:۱۱  
دوازده شهر و روستاهایشان.  
۱۶ اینچنین بود میراث پسران زبولون،  
مطابق طایفه‌هایشان: این شهرها و  
روستاهایشان.

### یساکار

۱۷ برای یساکار سهم چهارم بیرون آمد،  
برای بنی یساکار، مطابق طایفه‌هایشان.  
۱۸ سرحد ایشان شامل اینها می‌شد:  
یزرعیل<sup>a</sup>، ها-کسلوت، شونم، ۱۹ خواراییم، ۱-سهو ۲۸:۴؛  
شیون، اناحره، ۲۰ ها-ربیت، قشیون، غزل ۱۷:۱۲  
ابص، ۲۱ رامت، عین-جنیم<sup>b</sup>، عین-حده،  
بیت-فصیص. ۲۲ سرحد به تابور<sup>c</sup> بر

مولادا<sup>w</sup>، ۳ حصر-شوعال، باله، عاصم،  
۴ آلتولد، بتول، حرمه، ۵ صفلج-بیت-ها  
مرکبوت، حصر-سوسه، ۶ بیت-لباعوت،  
شارون: سیزده شهر<sup>x</sup> و روستاهایشان.  
۷ عین-رمون، عاتر، عاشان: چهار شهر<sup>y</sup> و  
روستاهایشان، ۸ و نیز تمام روستاهایی که  
در پیرامون این شهرها هستند تا بعلت-  
۹-سهو ۲۷:۳۰ بیشتر، رامة-نگب.  
اینچنین بود میراث قبیله بنی شمعون،  
مطابق طایفه‌هایشان. ۹ میراث بنی شمعون  
از سهم بنی یهودا [پیش برداشت] شد؛ زیرا  
سهم بنی یهودا برای ایشان بسیار بزرگ  
بود، آن سان که بنی شمعون میراث خود را  
در وسط میراث ایشان به دست آوردند.

### زبولون

۱۰ سهم سوم برای بنی زبولون بر آمد،  
۱۱ مطابق طایفه‌هایشان؛ سرحد میراث ایشان  
تا شدو<sup>d</sup> ۱ می‌رفت. ۱۱ سرحد ایشان به  
غرب بسوی مرعله بر می‌آمد، به دباشه بر  
می‌خورد، سپس به نهری که روبروی یقتعام  
است بر می‌خورد. ۱۲ آن از شدو به شرق

W در دوره‌ای در گذشته، قلمرو قبیله شمعون در قلمرو یهودا ادغام شد؛ به همین دلیل، شهرهای بسیاری که در این فصل ۱۹، به قبیله شمعون نسبت داده شده، در فهرست شهرهای منسوب به یهودا (مطابق ۱:۲۱-۲۱؛ ۳۲:۱۵) ر.ک در آنجا به آیه ۹) نیز ذکر شده است.

X تعداد کل ۱۴ می‌گردد، نه ۱۳.

Y لار. ک توضیح یوش ۱۵:۳۲. تعداد کل «چهار شهر» فقط در صورتی قابل توجیه است که مانند قرائت عبری، «عین-رمون» را دو شهر به حساب آوریم.

Z ۱ قرائت عبری: «سارید»؛ ترجمه‌ها مبتنی است بر قرائت‌های یونانی و سریانی. همین امر در آیه ۱۲ نیز صادق است.  
۲ این «بیت لحم» در زبولون را باید با شهر هم نامش در یهودا (ر. ک میک ۱:۵) متمایز دانست.

a این مکان را ناید با آن یزرعیل که در قلمرو یهودا است (یوش ۱۵:۵۶) اشتباه گرفت. بعضی از پادشاهان مملکت شمالی،  
بعدها یزرعیل در یساکار را، اقامت‌گاه تابستانی خود کردند (ر. ک ۱-پاد ۱:۱۸؛ ۴۵). این نام به کل دره حاصل خیزی که جلیل

b را از شرق به غرب می‌پیمود اطلاق شد. این نام در یونانی تبدیل شد به «اسندریون».

c «عین-جنیم»: این محل با محلی که در ۳۴:۱۵ ذکر شده، تفاوت دارد. همین امر در مورد بیت-شمیس در آیه ۲۲ (ر. ک ۱۰:۱۵) و بیت-داجون در آیه ۲۷ (ر. ک ۱۵:۴۱) صادق است.

d این شهر نام خود را به کوه تابور داده است که در سرحد قبایل زبولون، یساکار و نفتالی واقع می‌باشد.

مطابق طایفه‌هایشان: این شهرها و روستاهایشان.

<sup>۲۱:۴۹ پیدا</sup>  
<sup>۲۳:۲۳ ثبت</sup>  
۳۲ برای بنی نفتالی ششمین سهم بیرون آمد، برای بنی نفتالی، مطابق طایفه‌هایشان. <sup>۳۳</sup> سرحد ایشان به حالف می‌رفت از بلوط صَعْنَتِیم، از ادامی‌ها- داو<sup>۱۱:۴</sup>

<sup>۱۰:۲-۱:۱۱</sup>  
<sup>۳۲،۱۹،۳:۱۲</sup>  
آفتاد. <sup>۳۵</sup> شهرهای حصاردار عبارت بودند از: ها-صلّیم، صیر، حمّت، رقه، کنترت، <sup>۳۶</sup> آدامه، ها-رامه<sup>۱</sup>، حاصور، <sup>۳۷</sup> قادش، ادراعی، عین-حاصور، <sup>۳۸</sup> یرئون، مجدل- داو<sup>۳۳:۱</sup>

<sup>۳۹</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی نفتالی، مطابق طایفه‌هایشان: شهرها و روستاهایشان.

۲۲:۱۲ می‌خورد، به شَحْصِیمَه، و سرحدشان منتهی به اردن می‌شد: شانزده شهر و روستاهایشان.

<sup>۲۳</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی یساکار، مطابق طایفه‌هایشان: شهرها و روستاهایشان.

### اشیر

<sup>۲۰:۴۹ پیدا</sup>  
<sup>۲۴:۲۳ ثبت</sup>  
۲۴ پنجمین سهم برای قبیله بنی اشیر بیرون آمد، مطابق طایفه‌هایشان. <sup>۲۵</sup> سرحد ایشان شامل بود بر: حلقت، حلی، باطن، اکشاف، <sup>۲۶</sup> الـ-ملک، عِمَاد، مثال؛ سپس به کرمل<sup>d</sup> بر می‌خورد، در غرب، و به شیحور-لینت. <sup>۲۷</sup> آنگاه به مشرق دور می‌زد بسوی بیت-داجون، به زبولون و به دره یفتح-ایل بر می‌خورد، در شمال، به بیت-ها-عامق و نعیئیل، و بسوی کابول بر طرف چپ جلو می‌رفت، <sup>۲۸</sup> ابدون<sup>e</sup>، رحوب، حمون، قانه، تا صیدون بزرگ. <sup>۲۹</sup> سرحد بسوی ها-رامه باز می‌گشت و تا شهر-دز صور<sup>f</sup>: آنگاه سرحد به حوصله باز می‌گشت، و به دریا منتهی می‌شد، به مَحَلَب<sup>g</sup>، اکزیب، <sup>۳۰</sup> عکو<sup>h</sup>، عفیق و رحوب: بیست و دو شهر و روستاهایشان.

<sup>۱۳:۹ ۱-پاد</sup>  
<sup>۲۱:۱۳ اعد</sup>  
<sup>۳۱:۱ داو</sup>  
<sup>۳۱</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی اشیر،

<sup>d</sup> در اینجا، برخلاف کرمل مذکور در ۱:۵، ۵۵، منظور کوه کرمل است.

<sup>e</sup> قرائت عبری: «ابرون». ترجمه ما با توجه به یوش ۲:۳۰: صورت گرفته است.

<sup>f</sup> منظور جزیره حصارداری است که در مقابل شهر صور قرار دارد و در اینجا «حوضه» نامیده شده است (ر.ک ۲-سمو ۷:۷).

<sup>g</sup> این نام که در قرائت عبری درست خوانده نشده است، در فهرست شهرهایی به چشم می‌خورد که به دست سخواریب فتح شد و در داور ۱: ۳۱ نیز به شکل «أَحْلَب» ثبت شده است.

<sup>h</sup> متن عبری «عومه» قرائت کرده، اما چندین نسخه خطی یونانی این نام را «عکو» قرائت کرده‌اند (ر.ک داور ۱: ۳۱).

<sup>i</sup> چندین شهر در فلسطین، نام «رامه» را برخود دارند، یعنی «بلندی، ارتفاع». در آیه ۲۹، باز به این نام برخور迪م. این تذکر در

## دان

- <sup>۱۷-۱۶:۴۹</sup> <sup>پیدا:</sup> <sup>۲۲:۳۲</sup> برای قبیله بنی دان، مطابق طایفه هایشان، سهم هفتم بیرون آمد.
- <sup>۲۱</sup> سرحد میراث ایشان شامل بود بر: صُرْعَه، أَشْتُؤْلَ، عِيرَ-شَمِشَ، <sup>۳۲</sup> شعلین، <sup>۱۵</sup> آیلُون، يِتْلَه، <sup>۴۳</sup> آیلُون، تَمْنَه، عَقْرُونَ، <sup>۲۳:۱۵</sup> داو<sup>۹:۲</sup> <sup>۲۵:۱۳</sup> داو<sup>۹:۲</sup> <sup>۲:۱۸</sup> <sup>۴۴</sup> التَّقِيَّهَ لَهُ جَبَّتُونَ، بَلْهَ، يَهُودَ، بنى-
- <sup>۱۰</sup> بَرَقَ، جَتَ-رَمُونَ، <sup>۴۶</sup> مَيَاهَيَ-يَرْقُونَ، هَا- <sup>۱۰:۱۱</sup> داو<sup>۹:۴</sup> <sup>۳:۵:۱</sup> رَقْوَنَ، با قلمرو روبروی یافو<sup>m</sup>.
- <sup>۴۷</sup> اما سرحد بنی دان به بیرون از حدود ایشان منتهی می شد؛ در واقع، بنی دان<sup>n</sup> بر آمدند و به لَشَمَ <sup>۵</sup> حمله برداشتند و آن را به تصرف در آوردند و آن را از دم تیغ گذراندند؛ ایشان آن را اشغال کردند و در <sup>۲۴:۸</sup> آن ساکن شدند و آن را لَشَمَ دان نامیدند، <sup>۲۹-۲۸:۱۰</sup> داو<sup>-۲۷</sup> <sup>۷:۱۸</sup> به نام پدرشان دان.
- <sup>۴۸</sup> <sup>۲۹</sup> اینچنین بود میراث قبیله بنی دان، مطابق طایفه هایشان: این شهرها و روستاهایشان.
- <sup>۴۹</sup> هنگامی که بنی اسرائیل از تقسیم سرزمین به میراث ها فارغ شدند، مطابق سرحداتش، به یوشع پسر نون، میراثی در

- <sup>k</sup> نام «الْتَّقِيَّهَ» در فهرست شهرهایی که به دست سخاریب تصرف شده، با چنین املایی آمده است: «الْتَّقِيَّهَ».
- <sup>۱</sup> «بنی-برق» (واقع در جنوب شرقی یافا) در همان فهرست های سخاریب به شکل «بَنَه-بَرَقَ» به چشم می خورد.
- <sup>m</sup> رود «یَرْقُونَ» در یافا به دریای مدیترانه می ریزد.
- <sup>n</sup> «یافو» همان «یافا» است (ر.ک اع:۹) و در نزدیکی تل-آویو قرار دارد.
- <sup>۱</sup> منطقه ای بسیار شمالی، در حوالی شهر قدیمی شم (همان لاپیش) مستقر شدند و آن را دان نامیدند. این امر اجازه می دهد درک کنیم که چرا برای اشاره به کل سرزمین اسرائیل، از اصطلاح «از دان تا بئرشیع» استفاده می شده است (ر.ک داور سمو:۳-۱:۲۰).
- <sup>۰</sup> نام «لاپیش» از دیرباز در متون مصری به چشم می خورد، و این امر تأیید می کند که نام شهر دان، قبلًاً لاپیش بوده است. تغییر نام شهر به معنی تغییر در تقدیر آن می باشد.
- <sup>p</sup> ر. ک ۲۴-۳۰ در داور ۲:۹، این شهر «تمنه-حارس» نامیده شده است.
- <sup>۹</sup> در مورد این مسأله جدید، همان دغدغه همیشگی موجود در کتاب یوشع را مشاهده می کنیم برای اینکه دستورهای موسی موهی مو و آن گونه که در کتاب های پیشین ثبت شده، به موقع اجرا گذاشته شود؛ و این امر باعث حیرت است. در خصوص «شهرهای پناهگاه»، ر.ک خروج ۲۱:۱۳؛ اعد ۶:۳۵؛ ۱۱، ۲:۱۹؛ ۴۲-۴۱:۴؛ تث ۴۴:۲۱؛ دا ۹:۶، ۲:۱۹. در تث ۴۱:۴-۴۲ فقط نام سه شهر

باصرَ را در قبیلهِ رُؤوبین، در بیابان، بر فلات، راموت را در جلعاد، از قبیلهِ جاد، و جولان را در باشان، از قبیلهِ منسی، تعیین کردند.

<sup>۱</sup> اینچنین بودند شهرهای تعیین شده برای جمیع بنی اسرائیل و برای بیگانه‌ای<sup>۷</sup> که در میان ایشان اقامت دارد، تا هر کس که کسی را در اثر غفلت زده باشد، بتواند به آنجا بگریزد و پیش از حضور در مقابل جماعت، به دست انتقام‌گیرنده خون نمیرد.

### شهرهای لاویان

**۲۱** <sup>۱</sup> بزرگان [خاندانهای] پدری لاویان بسوی العازار کاهن، بسوی یوشع پسر نون، و بسوی بزرگان <sup>۴:۱۷-۱:۱۴</sup> [خاندانهای] پدری قبیله‌های بنی اسرائیل پیش آمدند، <sup>۳</sup> و در شیلوه، در سرزمین <sup>۱:۱۸</sup> کنعان، به این مضمون با ایشان سخن گفتند: «یهُوهُ به واسطه خدمت موسی امر فرموده تا به ما شهراهی برای سکونت<sup>۸</sup> بدهد، با چراغ‌ها یشان برای احشاممان.»

انتقام‌گیرنده خون خواهند بود.<sup>۹</sup> [قاتل]

به یکی از این شهرها خواهد گریخت، در ورودی دروازه شهر خواهد ایستاد و کار خود را برای مشایخ<sup>۵</sup> شهر بازگو خواهد کرد؛

<sup>۱۹:۲۱</sup> ایشان او را نزد خود، در شهر، خواهند روت<sup>۲-۴</sup>: پذیرفت و محلی را برای او تعیین خواهند

کرد تا در آنجا در میان ایشان ساکن شود.

<sup>۵</sup> چنانچه انتقام‌گیرنده، خون او را تعاقب کند، ایشان قاتل را به دست او نخواهند

سپرد؛ زیرا در اثر سهو بوده که همسایه اش را زده، بدون اینکه قبلًا<sup>۶</sup> کینه‌ای از او داشته باشد. <sup>۶</sup> او در این شهر ساکن خواهد شد تا

زمانی که در حضور جماعت مورد داوری قرار گیرد، تا مرگ کاهن اعظمی که در آن

ایام خواهد بود. آنگاه قاتل خواهد توانست بازگردد و داخل شهر خود و خانه خود شود،

در شهری که از آن گریخته بود.<sup>۷</sup>

<sup>۷</sup> قادش را در جلیل، در کوهستان نفتالی، شکیم را در کوهستان افراییم، و قریة-

<sup>۸</sup> آربع - یعنی حبرون - را در کوهستان یهودا اختصاص دادند.<sup>۸</sup>

<sup>۹</sup> <sup>۱۴:۱۵</sup> <sup>۱۵:۳۴-۱۳:۱۵</sup> و در آنسوی اردن اریحا، در مشرق،

آخر ذکر شده، اما به نظر می‌رسد که تعداد این شش شهر پناهگاه خیلی زود حالتی سنتی یافت (ر. ک تث ۱۹:۹). بر اساس اعد ۳۵:۶، این شش شهر به آن ۴۲ شهر دیگر که به لاویان اختصاص داده شده بود، اضافه می‌گردد.

<sup>۱۰</sup> در مورد کل این موضوع، باید رجوع کرد به اعد ۳۵:۳-۶.

<sup>۱۱</sup> «مشایخ» که وارثان ساختاری قبیله‌ای بودند، نقش قضایی مهمی ایفا می‌کردند، اما فعالیتشان در امور نظامی (۸:۱۰) و مذهبی (۷:۶) نیز اعمال می‌شد.

<sup>۱۲</sup> همین دستورالعمل‌ها در اعد ۳۵:۲۵، ۲۵:۲۸، ۳۵:۳۶ نیز آمده است.

<sup>۱۳</sup> این سه شهر پناهگاه که در غرب رود اردن واقع بودند، به خاطر پرستشگاهی که در آنها بود، از آوازه مذهبی فراوانی برخوردار بودند. این احتمال هست که انتخاب آنها برحق پناه‌جویی که خاص این مکان‌های مقدس بوده، صحه می‌گذارد. این را نیز می‌توان افروز که این شهرها و نیز شهرهای مذکور در آیه ۸، شهرهای لاویان بودند (ر. ک یوشع ۲۱:۲۱، ۱۱:۲۱، ۲۱، ۲۷، ۳۲، ۳۸، ۳۶).

<sup>۱۴</sup> اشاره به «بیگانه» (ر. ک ۸:۳۳) احتمالاً بعد از اضافه شده است. در متون قضایی کتاب مقدس، توجه بسیاری به وضع بیگانگان و غریبان شده است (ر. ک خروج ۲۰:۲۲، ۲۰:۹، ۱۹:۲۳، ۲۰:۲۳، ۱۰:۱۹، ۱:۳۳-۳۴:۲۲).

<sup>۱۵</sup> منظور ۴۸ شهر لاویان است که در میان تمام قبایل اسرائیل پیش است (ر. ک آیه ۴۱) و در اعد ۳۵ از آن سخن به میان آمده است. در میان آنها شهرهای پناهگاه برای قاتلی که مرتکب قتل غیر عمد شده یافته می‌شود (ر. ک یوشع ۲۰).

<sup>۹</sup> از قبیله بنی یهودا و از قبیله بنی شمعون، شهرهای زیر را دادند که به نام تعیین شده بودند؛ <sup>۱۰</sup> آنها از میان طایفه های قهاتیان، از میان بنی لاوی، برای بنی هارون بودند، زیرا سهم اول برای <sup>۱۱</sup> ایشان بود. <sup>۱۱</sup> به ایشان قریة-اربع، شهر مرکزی عناقیم<sup>۱۲</sup>- یعنی حبرون- در <sup>۱۳:۱۵</sup> <sup>۱۵:۱۴</sup> کوهستان یهودا را دادند، و چراگاههای پیرامونش را. <sup>۱۲</sup> اما مزرعه های شهر و روستاهایش را به مالکیت به کالیب پسر <sup>۱۵:۶-۱۴</sup> <sup>۱۴-۱۳:۱۵</sup> یفنه دادند. <sup>۱۳</sup> به بنی هارون کاهن، شهر پناهگاه<sup>۱۴</sup> برای قاتل را دادند، حبرون و <sup>۱۴</sup> <sup>۱۳:۱۵</sup> <sup>۱۵:۱۴</sup> چراگاههایش را، و نیز لبنة و چراگاههایش را، <sup>۱۴</sup> تیتیر و چراگاههایش را، اشتُموع و چراگاههایش را، <sup>۱۵</sup> حلوون و چراگاههایش را، دییر و چراگاههایش را، <sup>۱۶</sup> عَيْن<sup>b</sup> و <sup>۷:۱۹</sup> چراگاههایش را، بیطه و چراگاههایش را، بیت-شمیش و چراگاههایش را؛ نه شهر که از این دو قبیله برگرفته شده بود. <sup>۱۷</sup> از قبیله بنیامین: جبعون و چراگاههایش، جبع و چراگاههایش، <sup>۱۸</sup> عنتوت و چراگاههایش، علْمُون و چراگاههایش: ار<sup>۱:۱</sup> چهار شهر. <sup>۱۹</sup> کل شهرهای کاهنان بنی هارون: سیزده شهر و چراگاههایشان.

<sup>۱۰</sup> بنی اسرائیل از روی میراث خود، بر حسب دستور یهوه، شهرهای زیر و چراگاههایشان<sup>x</sup> را به لاویان دادند.

<sup>۱۱</sup> [نخست] سهم طایفه های قهات<sup>y</sup> بیرون آمد: پسران هارون کاهن، از میان لاویان، به حکم قرعه سیزده شهر که از قبیله یهودا، از قبیله شمعونیان و از قبیله بنیامین برگرفته شده بود دریافت داشتند.

<sup>۱۲</sup> بنی قهات که باقی مانده بودند، به حکم قرعه، ده شهر [دریافت داشتند] که از طایفه های قبیله افراییم، از قبیله دان و از نیم قبیله منسی برگرفته شده بود.

<sup>۱۳</sup> بنی جرشون به حکم قرعه سیزده شهر دریافت داشتند که از طایفه های قبیله یساکار، از قبیله اشیر، از قبیله نفتالی و از نیم قبیله منسی در باشان برگرفته شده بود.

<sup>۱۴</sup> بنی مراری، مطابق طایفه هایشان، دوازده شهر [دریافت داشتند] که از قبیله رؤوبین، از قبیله جاد و از قبیله زبولون برگرفته شده بود.

<sup>۱۵</sup> بنی اسرائیل این شهرها و چراگاههایشان را به حکم قرعه به لاویان دادند، مطابق آنچه که یهوه به واسطه خدمت موسی امر فرموده بود.

<sup>۱۶</sup> ر. ک اعد ۳۵:۶-۷.

<sup>۱۷</sup> مراجعة کرد.

<sup>۱۸</sup> بنی لاوی به طوابیف قهاتی، جرشونی، و مراری تقسیم شده بود. در این خصوص باید بیش از هرجای دیگری، به اعد ۳-۴

<sup>۱۹</sup> قرائت عبری: «پدر عناق»: ترجمه ما مبتنی است بر قرائت یونانی. ر. ک ۱۵:۱۳. <sup>a</sup> فهرست شهرهای فهاتیان در آیه ۱۲ قطع می شود و به سهم کالیب اشاره می شود که ارتباطی به املاک لاویان ندارد. فهرست شهرهای لاویان در اینجا از سرگرفته می شود و شهر حبرون که قبلاً در آیه ۱۱ مورد اشاره واقع شده بود، مجدداً تکرار می شود. به همین دلیل، در آیه ۱۹، جمع بخشی از شهرهای این منطقه <sup>۲۰</sup> شهر ذکر شده که متعلق است به تقسیم بندهی فرعی قهاتیان. وانگهی، از اینجا به بعد، تعداد شهرهای پناهگاه با فهرست مذکور در فصل <sup>۲۰</sup> متفاوت می شود، زیرا چنین تصور می شود که <sup>۲۱</sup> شهر لاویان پناهگاهی هستند برای قاتل قتل غیر عمد. باید توجه داشت که آن شش شهری که بر اساس یوش به طور خاص به این امر اختصاص بافته بودند، در فهرست فصل <sup>۲۱</sup> نیز بافت می شود.

<sup>b</sup> در برخی از ترجمه ها، بر اساس قرائت یونانی و یوش <sup>۱۵:۴۲</sup> و <sup>۱۹:۷</sup>، این نام را «عاشان» ذکر می کنند. ترجمه ما مبتنی است بر قرائت عبری.

چراغاهایش، رحوب و چراغاهایش: چهار شهر. <sup>۳۲</sup> از قبیله نفتالی: شهر پناهگاه برای قاتل، قادش در جلیل و چراغاهایش، و <sup>۳۵-۳۷:۱۹</sup> نیز حموت-دُور و چراغاهایش، قرتان و چراغاهایش: سه شهر. <sup>۳۳</sup> جمع شهرهای چراغاهایش، مطابق طایفه هایشان: سیزده شهر و چراغاهایشان.

<sup>۳۴</sup> به طایفه های بنی مراری، به لاویانی که باقی می ماندند، از قبیله زبولون، یقْنَاعَ و <sup>۱۵-۱۱:۱۹</sup> چراغاهایش، قرْتَه و چراغاهایش، <sup>۳۵</sup> رَمُونَه <sup>d</sup> و چراغاهایش، نحلَّا و چراغاهایش: چهار شهر: <sup>۳۶</sup> و در آنسوی اردن، از قبیله رُؤوبِن<sup>۴</sup>، شهر پناهگاه برای <sup>۸:۲۰</sup> قاتل، باصر در بیابان و چراغاهایش، و نیز یهْصَه و چراغاهایش، <sup>۳۷</sup> قدیمت و چراغاهایش، میفَعَت و چراغاهایش: چهار شهر. <sup>۳۸</sup> از قبیله جاد، شهر پناهگاه برای <sup>۲۶-۲۵:۱۳</sup> قاتل، راموت در جلعاد و چراغاهایش، <sup>۸:۲۰</sup> مَحَنَّاَيِيم و چراغاهایش، <sup>۳۹</sup> حشبون و چراغاهایش، يَعْزِير و چراغاهایش: جمع شهرها: چهار. <sup>۴۰</sup> جمع شهرهای تعیین شده برای بنی مراری مطابق طایفه هایشان، به آنچه که از طایفه های لاویان باقی می ماند: سهم آنها دوازده شهر بود.

<sup>۴۱</sup> جمع شهرهای لاویان در میان املاک بنی اسرائیل: چهل و هشت شهر و

<sup>۲۰</sup> به طایفه های بنی قهات، به لاویانی که از بنی قهات باقی می ماندند، قرعه به نام شهرهای قبیله افراییم افتاد. <sup>۲۱</sup> به ایشان شهر پناهگاه برای قائل را دادند، شکیم و چراغاهایش را، در کوهستان افراییم، و نیز جازر و چراغاهایش را، <sup>۲۲</sup> قبصایم و چراغاهایش را، بیت-حورون و چراغاهایش را: چهار شهر. <sup>۲۳</sup> از قبیله دان: الْتَقِي و چراغاهایش، جبَّتُون و چراغاهایش، <sup>۲۴</sup> ایلُون و چراغاهایش، <sup>۴:۴</sup> جَت-رمون و چراغاهایش: چهار شهر. <sup>۲۵</sup> از نیم قبیله منسی: تعنك و چراغاهایش، بِيلعَام<sup>c</sup> و چراغاهایش: دو شهر. <sup>۲۶</sup> جمع: دَهْ شهر و چراغاهایشان، برای طایفه هایی که از بنی قهات باقی می ماندند.

<sup>۲۷</sup> به بنی جرشون، از میان طایفه های لاوی، از نیم قبیله منسی شهر پناهگاه برای قاتل [را دادند]، جولان در باشان و چراغاهایش، و نیز عشتاروت <sup>۲</sup> و <sup>۲۸:۲۰</sup> چراغاهایش: دو شهر. <sup>۲۸</sup> از قبیله یساکار: قشیون و چراغاهایش، دابره و چراغاهایش، <sup>۲۹</sup> بِرِمُوت و چراغاهایش، <sup>۲۱-۲۰:۱۹</sup> عین-جنَّیم و چراغاهایش: چهار شهر. <sup>۳۰</sup> از قبیله اشیر: مُشَآل و چراغاهایش، عبْدون و چراغاهایش، <sup>۳۱</sup> حُلُقات و

<sup>c</sup> «بِيلعَام». این اسم در ترجمه یونانی، «بِيلعَام» آورده شده است. مانند کتاب ۱-تواریخ <sup>۵۵:۶</sup>.

<sup>۲</sup> قرائت عبری، این نام را «بعَشِتِره» ذکر کرده. ترجمه ما مبتنی است بر حدس و گمان و بر ۱-توات <sup>۶:۶</sup> (ر.ک: ۹:۱۰).

<sup>d</sup> در فهرستی مشابه در ۱-توات <sup>۶</sup> (آیه <sup>۶۲</sup>)، نام «رَمُون» ذکر شده، حال آنکه در عبری، «دَمْنَه» قرائت شده است. نام قدیمی همان است که در یوش <sup>۹:۱۳</sup> آمده است.

<sup>۵</sup> آیات <sup>۳۷-۳۶</sup> در قدیمی ترین نسخ خطی عبری وجود ندارد. آنها را در ترجمه های یونانی و وولگات و در فهرست مشابه آن در ۱-توات <sup>۶:۶۴</sup> می یابیم. جمع دوازده شهر که در آیه <sup>۴۰</sup> ذکر شده، مستلزم بازسازی این آیات است که شهرهای مذکور در آنها در این جمع به حساب آمده است.

امروز رها نکردید، و فریضه ای حکام یهُوه، تث:۶:۲۵، خدایتان، را پیروی نمودید.<sup>۴</sup> و اکنون یهُوه، خدایتان، به برادرانتان استراحت ارزانی داشته، مطابق آنچه به ایشان گفته ۴۴:۲۱ بود. پس اکنون، بر گردید و به خیمه های خود بروید<sup>h</sup>، در سرزمینی که ملکیت شما است، که موسی، خدمتگزار یهُوه، در آنسوی اردن به شما داده است.<sup>۵</sup> فقط بسیار پید:۱۸:۱۹؛ تث:۲۹:۵؛ ۶:۵-۶؛ ۹:۱۶:۹؛ ۲۰:۳۰:۱-۱؛ ۲۰:۱۲:۱-۱ به عمل آورید و یهُوه، خدایتان را دوست بدارید و در جمیع طریق های وی سلوک نمایید، و احکام او را نگاه دارید، و به او بچسید، و او را با تمام دل و تمام جان خود خدمت کنید.<sup>۶</sup> یوش ایشان را برکت داد ۱۳:۱۴ و روانه ساخت، و ایشان به خیمه های خود رفتند.

<sup>۷</sup> موسی به نیمی از قبیله منسی، قلمرویی در باشان داده بود؛ یوش به نیمی دیگر ۳۱-۲۹:۱۳ [قلمرویی دیگر] در میان برادرانش داد، در آنسوی اردن، در غرب. افزون بر این، یوش ۱۳-۱:۱۷ هنگامی که ایشان را به خیمه های ایشان روانه می ساخت، ایشان را برکت داد،<sup>۸</sup> و به ایشان گفت: «با اموال بسیار به خیمه های

چراگاهها یشان.<sup>۹</sup> این شهرها هر یک شامل شهر و چراگاههای اطرافش می شد؛ به همین سان بود در خصوص تمام این شهرها.<sup>۱۰</sup> یهُوه تمامی سرزمینی را که سوگند خورده بود که به پدرانشان بدهد، به اسرائیل داد؛ ایشان آن را به تملک در آوردند و در آن ساکن شدند.<sup>۱۱</sup> یهُوه از هر سو به ایشان استراحت عطا فرمود، مطابق هر آنچه که برای پدرانشان سوگند یاد کرده بود؛ از جمیع دشمنانشان، هیچیک در برابر ایشان تاب نیاورد؛ یهُوه همه دشمنانشان را به دست ایشان سپرد.<sup>۱۲</sup> از تمام سخن نیکویی که یهُوه به خاندان اسرائیل گفته بود، کلمه ای نیفتاد؛ همه واقع شد.<sup>۱۳</sup> اش ۱۱:۵۵

## بازگشت قبایل شرقی رود اردن به قلمروهای خود

<sup>۱۴</sup> آنگاه یوش، رئوبینیان، جادیان و <sup>۱۵</sup> نیم قبیله منسی را احضار کرد<sup>g</sup>، و به ایشان گفت: «شما هر آنچه را که موسی، خدمتگزار یهُوه، به شما امر کرده بود، پیروی کردید و صدای مرا در هر آنچه که شما را امر کردم، شنیدید.<sup>۱۶</sup> شما برادران خود را در طول این ایام طولانی و تا به

<sup>f</sup> در ترجمه یونانی، پیش از این آید، عناصری که در ۴۹:۱۹-۵۰ در خصوص سهم میراث یوش در تمنه-سارح آمد، تکرار شده است. در این بخش اضافی، تذکری آمده که در ۳۰:۲۴ (البته در ترجمه یونانی آن) تذکری آمده که در طول خروج برای ختنه اسرائیلیان به کار رفته بود (ر.ک:۳)، با خود به تمنه-سارح می برد. آیات ۴۳-۴۵ نتیجه گیری کلی فصل های ۱۳-۲۱ می باشد و نویسنده در آن تحقیق و عده های خدا را بادآوری می کند (ر.ک «مقدمه» کتاب).

<sup>۱۷</sup> این دو قبیله و نیم، پس از شرکت در فتح سرزمینهای غرب رود اردن به درخواست یوش (۱۲:۱)، به سرزمینهای خود واقع در شرق این رود، مطابق و عده ای که به آنان داده شده بود (۱۵:۱)، روانه می شوند.

<sup>۱۸</sup> h. ر. ک آیده ای این اصطلاح که ریشه ای بیان نشینی دارد، نزد اسرائیلیان حتی بعد از اسکان یافتن در سرزمین کنعان، حفظ شده است. معنی آن، «بازگشتن به خانه و کاشانه خوش» است. این اصطلاح گاه نیز دلالت دارد به نوعی انزواگزینی (ر.ک ۱-۲:۱۶) و چنین معنایی را می توان در دنباله این فصل احساس کرد.

<sup>i</sup> «حکم و شریعت» دلالت دارد بر دستورهای موسی که تورات را تشکیل می دهد. اندرز یوش در خصوص دعوت از این قبایل به وفاداری در حق خدا، الهام یافته از سیک تشنیه ای است (ر.ک تث:۶:۱۰؛ ۱۱:۱۹؛ ۲۸:۱۹).

اردن، در سمت مقابل بنی اسرائیل.»<sup>۱۲</sup>  
 ۱۲ چون بنی اسرائیل از آن آگاهی یافتند، تمامی جماعت بنی اسرائیل در شیلوه گرد آمدند، تا بر علیه ایشان برآیند و [با ایشان] جنگ کنند.

۱۳ بنی اسرائیل فینحاس، پسر العازار اعد ۱۳-۷:۲۵  
 کاهن را نزد بنی رئوبین، بنی جاد و نیم قبیله یوش ۲۳:۲۴  
 ۲۸:۲ منسی، به سرزمین جلعاد فرستادند، <sup>۱۴</sup> و با اوی ۵ رئیس، یک رئیس برای هر خاندان <sup>۱۵</sup> پدری، برای تمام قبیله‌های اسرائیل؛ همگی بزرگان خاندانهای پدری شان برای طایفه‌های اسرائیل بودند.<sup>۱۶</sup> چون ایشان اعد ۱۶:۱  
 ۳۶، ۴:۱ نزد بنی رئوبین، نزد بنی جاد و نزد نیم قبیله منسی رسیدند، در سرزمین جلعاد، به این مضمون با آنان سخن گفتند: «جنین سخن گفته اند تمامی جماعت یهوه؛ این اعد ۱۷:۲۷  
 ۱۶:۳۱ بی و فایی چیست که در حق خدای اسرائیل مز ۲:۷۴ مرتکب شده‌اید و امروز از پس یهوه منحرف شده‌اید و برای خود قربانگاهی بنا کرده‌اید تا امروز بر علیه یهوه طغیان کنید؟<sup>۱۷</sup> آیا خطای غفور برای ما بسیار کم است

خود باز گردید، با گله‌های بسیار کثیر، با نقره، با طلا، با مفرغ، با آهن و با جامه‌هایی به تعداد زیاد؛<sup>۱۸</sup> غنائم دشمنان خود را با برادران خود تقسیم کنید.»<sup>۱۹:۶</sup> ۲۷:۸

**برپایی قربانگاه در نزدیکی اردن**  
<sup>۹</sup> بنی رئوبین، بنی جاد و نیم قبیله منسی باز گشتند و از نزد بنی اسرائیل، از شیلوه که در سرزمین کنعان<sup>k</sup> است روانه شدند تا به سرزمین جلعاد، به سرزمینی بروند که ملک ایشان بود و به دستور یهوه که به واسطه موسی انتقال یافته بود مالک آن شده بودند.<sup>۱۰</sup> چون به ناحیه‌هایی از اردن رسیدند که در سرزمین کنunan است، بنی رئوبین، بنی جاد و نیم قبیله منسی در آنجا، در کناره اردن، قربانگاهی عظیم و بسیار آشکار بنا کردند.<sup>m</sup> <sup>۱۱</sup> بنی اسرائیل از آن آگاهی یافتند؛ ایشان می‌گفتند: «اینک بنی رئوبین، بنی جاد و نیم قبیله منسی قربانگاهی را بنا کرده‌اند که رو بروی سرزمین کنunan<sup>n</sup> است، بسوی ناحیه‌های

ج موضع شروت‌هایی که این سه قبیله به همراه می‌برند، به نوعی یادآور رویداد خروج اسرائیل از مصر است (ر. ک خروج ۳: ۲۱-۲۲؛ ۱۲: ۲: ۲۵-۳۶). کنعنان نیز مانند مصریان غارت شدند. <sup>k</sup> باید توجه داشت که در اینجا «کنعنان» منظور سرزمینهای غرب رود اردن است (ر. ک آیه ۳۲). تذکری که در متن داده شده، زمینه را برای روایتی که در بی می‌آید آمده می‌سازد. قبیل شرق رود اردن، پیش از بازگشت به سرزمینهای خود، می‌خواهد قربانگاهی در سرزمین کنعنان داشته باشند.

<sup>۱</sup> تحت الفظی: «دادیره‌هایی از آردن». در ۱۳: ۲ نیز به همین اصطلاح بر می‌خوریم. قاعده‌تاً منظور دشمنی است که رود اردن از آن عبور می‌کند.

<sup>m</sup> طبق دنباله متن، برپایی این قربانگاه را سایر قبایل همچون اقدامی جدایی طلبانه تعبیر می‌کنند، زیرا قربانگاه جماعت در شیلوه می‌باشد. این ماجرا را مخالف کهانتی که دغدغه وحدت پرستشگاه را داشتند، ویرایش کرده‌اند و این امر قبلاً در تث ۱۲ معکوس شده است. ر. ک توضیح یوش ۱:۱۸. سایر قبایل ایجاد قربانگاه را طغیانی بر علیه خدا تلقی می‌کنند، طغیانی که مجازاتی برای تمامی جماعت بنی اسرائیل به همراه خواهد آورد (ر. ک آیه ۱۸).

<sup>n</sup> با وجود ایناشت داده‌های جغرافیایی، در خصوص محل این قربانگاه تردیدهایی وجود دارد. به هر تقدیر، باید توجه داشت که این متن ظاهراً عنوان «بنی اسرائیل» را تنها به آن نه قبیله و نیم نسبت می‌دهد.

<sup>۰</sup> ترکیب هیأتی که به شرق رود اردن اعزام می‌شود، علی‌رغم ظاهر باستانی اش، بیانگر ساختارهایی سیاسی-مذهبی است که خاص نگریش مخالف کهانتی می‌باشد. جایگاه اولی که به فینحاس داده شده، پرمument است. ر. ک خروج ۶: ۲۵.

<sup>p</sup> در خصوص ماجراهی «بعل-غفور» و نقشی که فینحاس در آن داشته، ر. ک اعد ۲۵: ۳-۹ و تث ۴: ۳.

ندهد!<sup>۱۳</sup> اگر قربانگاهی برای خود بنا کرده باشیم تا از پس یهُوه منحرف شویم، اگر برای آن باشد که بر آن قربانی سوختنی و هدیه آردی تقدیم کنیم، اگر برای آن باشد که بر آن قربانی های آرامش به جا آوریم<sup>۱۴</sup>، تث ۱۹:۱۸

بادا که یهُوه خودش حساب آن را بخواهد!<sup>۱۵</sup> اما به واقع، در اثر نگرانی از آنچه می توانست اتفاق بیفتد بود که این را انجام دادیم؛ به خود می گفتیم: فردا پسران شما به پسران ما خواهند گفت: شما را با یهُوه، خدای اسرائیل چه کار است؟<sup>۱۶</sup> یهُوه میان ما و شما، بنی رئوبین و بنی جاد، مرزی قرار داده است: اردن را: شما سهمی در یهُوه ندارید.<sup>۱۷</sup> - بدینسان پسران شما ترس مز ۵:۱۶

یهُوه را از نزد پسران ما متوقف خواهند خروج<sup>۱۸</sup>: تث ۳۱:۲۶

ساخت.<sup>۱۹</sup> ما به خود گفتیم: پس برای خود یوشع ۱۴:۲۴

اقدام کنیم و این قربانگاه را بسازیم، نه برای قربانی سوختنی و نه برای قربانی ذبحی،<sup>۲۰</sup> بلکه برای آنکه میان ما و شما، و تمامی نسل هایمان پس از ما، شاهدی باشد بر اینکه ما عبادت یهُوه را در برابر او برگزار می کنیم، با قربانی های سوختنی مان، با قربانی های ذبحی مان و با قربانی های آرامشمان. بدینسان، پسران

که از آن تا به امروز طاهر نشده ایم، با وجود مصیبتی که بر جماعت یهُوه وارد آمد?<sup>۲۱</sup> و شما امروز از پس یهُوه منحرف می شوید! اما چنانچه امروز بر علیه یهُوه طغیان کنید، فردا بر علیه تمام جماعت اسرائیل است که او خشمگین خواهد شد!<sup>۲۲</sup> بادا که اگر سرزمینی که ملک شما است ناپاک است<sup>۲۳</sup>، به سرزمینی عبور کنید که ملک یهُوه می باشد، آنجا که مسکن یهُوه آقامت دارد<sup>۲۴</sup>، و در میان ما املاک به دست آورید. اما با بنای قربانگاه یهُوه، خدای ما، بر علیه یهُوه طغیان مکنید، بر علیه ما طغیان مکنید.<sup>۲۵</sup> آن هنگام که عخان پسر زارح در خصوص لعنت مرتكب بی وفای شد، آیا بر علیه تمام جماعت اسرائیل نبود که غضبیش نازل شد<sup>۲۶</sup>؟ او به تنهایی برای خطای خود هلاک نشد.<sup>۲۷</sup>

<sup>۲۰:۹</sup> ۲۱ بنی رئوبین، بنی جاد و نیم قبیله منسی پاسخ دادند و به بزرگان طایفه های اسرائیل گفتند:<sup>۲۸</sup> «خدای خدایان، یهُوه، خدای خدایان، یهُوه، او می داند و اسرائیل باید تث ۱۰:۱۷؛<sup>۲۹</sup> آن را بداند<sup>۳۰</sup>: اگر طغیان یا بی وفای ای در حق یهُوه باشد، بادا که امروز ما را نجات

<sup>۲۶:۲۵-۲۵</sup> ۲۰:۹ ۲۱ همان طور که آیه ۱۷ یادآوری می کند، خطای بعل-بغور به ناپاک ساختن سرزمهنهای شرق رود اردن ادامه می دهد، درست در نقطه مقابله سرزمین ککعان که پرستشگاه خداوند در آن قرار دارد. لذا از قبایل شرق رود اردن دعوت می شود تا به قبایل ساکن در ککعان بپیونددند.

۲۲:۱۶-۱۱، ۱:۷ ۲۲:۱۶-۱۱، ۱:۷

۲۳:۱۹-۲۰ ۲۳:۱۹-۲۰

۲۴:۲۰-۲۱ ۲۴:۲۰-۲۱

۲۵:۳۱-۳۱ ۲۵:۳۱-۳۱

۲۶:۱۰-۱۰ ۲۶:۱۰-۱۰

۲۷:۳-۳:۳ ۲۷:۳-۳:۳

۲۸:۳۱-۳۱ ۲۸:۳۱-۳۱

۲۹:۱۰-۱۰ ۲۹:۱۰-۱۰

۳۰:۱-۱ ۳۰:۱-۱

<sup>۸</sup> بر اساس اصل مسؤولیت جمیعی («شخصیت گروهی»)، بی وفای و خیانت یکی از اعضای جماعت بی درنگ بر قبیه منعکس می شود. لذا مداخلت آن نه قبیله دفاعی مشروع در مقابله بیمار تلقی می شود که می تواند تمام بدن را آلوده سازد.

<sup>۹</sup> این فرمولی است بسیار با صلابت برای نفرین کردن که بازتابهایش را در مز ۵:۱ مشاهده می کنیم. ر.ک تث ۱۰:۱۷.

<sup>۱۰</sup> مطابق قانون لاویان (ر.ک لاو ۱:۲؛ ۳)، قربانی هارا می شد فقط بر قربانگاه در مدخل خیمه ملاقات به خدا تقدیم کرد.

<sup>۱۱</sup> واقعیت این است که بر اساس تاریخ اسرائیل، قبایل ساکن در شرق رود اردن، حالتی ثانوی داشتند. این سه قبیله نقشی تعیین کننده در سرنوشت قوم اسرائیل ایفا نکردند. در اینجا باید توجه داشت که اسمی از منسی برده نشده، زیرا نیم دیگر آن در غرب رود اردن ساکن است (ر.ک آیات ۳۲ و ۳۴).

<sup>۳۲</sup> فینحاس، پسر العازار کاهن، و رؤسا از نزد بنی رئوبین و از نزد بنی جاد، از سرزمین جلعاد به سرزمین کنعان، نزد بنی اسرائیل باز آمدند و به ایشان گزارش دادند. <sup>۳۳</sup> این امر بنی اسرائیل را پسند <sup>۱۲:۲۲</sup> آمد؛ بنی اسرائیل خدا را مبارک خواندند <sup>۱-۲۰:۲۹</sup> توا

سرازمینی را که بنی رئوبین و بنی جاد در آن ساکن بودند ویران سازند. <sup>۳۴</sup> بنی رئوبین و بنی جاد آن قربانگاه را «شاهد» نامیدند، زیرا [می گفتند]، «آن در میان ما شاهد خواهد بود که یهوه خدا است<sup>x</sup>.»

### وصیت یوش

<sup>۱</sup> باری، ایامی طویل پس از آنکه <sup>۲۳</sup> یهوه به اسرائیل از جانب همه <sup>:۱۱:۲۳-۲۱:۲۴</sup> دشمنان پیرامونش استراحت بخشید - یوش پیر و سالخورده شده بود - <sup>۲</sup> یوش جمیع اسرائیل، مشایخش، بزرگانش، داورانش و کاتبانش <sup>۳</sup> را احضار کرد و به ایشان گفت: «اینک من پیر و سالخورده شده ام. <sup>۳</sup> شما تمام آنچه را که یهوه، خدایتان، به سبب شما به همه این ملت‌ها کرد دیدید، زیرا

شما نمی‌توانند فردا به پسران ما بگویند: شما سهمی در یهوه ندارید. <sup>-۲۸</sup> ما به خود گفتیم: و چنانچه فردا ایشان با ما چنین سخن بگویند، به ما یا به تمام نسل‌های ما، ما می‌توانیم بگوییم: شکل <sup>۷</sup> قربانگاه یهوه را ببینید که پدران ما بنا کردند، نه برای قربانی سوختنی و نه برای قربانی ذبحی، بلکه برای آنکه میان ما و شما شاهدی باشد. <sup>۹</sup> دور باد از ما این فکر که بر علیه یهوه طغیان کنیم و امروز از پس یهوه منحرف شویم و قربانگاهی برای قربانی سوختنی، برای هدیه آردی و برای قربانی ذبحی بنا کنیم، غیر از قربانگاه یهوه، خدایمان، که در برابر مسکن او است!» <sup>۱۴-۵:۱۲</sup>

<sup>۳۰</sup> چون فینحاس کاهن، رؤسای جماعت و بزرگان طایفه‌های اسرائیل که با او بودند، سخنانی را که بنی رئوبین، بنی جاد و بنی منسى گفتند شنیدند، آن را پسندیدند. <sup>۳۱</sup> فینحاس، پسر العازار کاهن، به بنی رئوبین، به بنی جاد و به بنی منسى گفت: «اکنون می‌دانیم که یهوه در میان ما است، چرا که در حق یهوه مرتكب این بی‌وفایی نشیدی؛ بنابراین، بنی اسرائیل را از دست یهوه حفظ کردید.» <sup>۱-۲:۱۹:۲۹-۱:۱۹:۲۹</sup>

<sup>۱:۲۳:۱</sup> <sup>۲:۳۷:۴۱</sup> <sup>۳:۱۸:۳۴</sup> <sup>۴:۱۱:۲۶</sup> <sup>۵:۷:۴۴</sup> <sup>۶:۲۵:۱۸</sup> <sup>۷:۱۷:۷</sup>

<sup>w</sup> «شکل»: این اصطلاح جنبه کهانی دارد و آن را به طور خاص نزد نبی ای چون حرقیال مشاهده می‌کنیم. ساخت قربانگاه می‌باشد خصوصیات ویژه‌ای می‌داشت و به این شکل، تعلق عبادت کنندگان را به مذهبی مشترک با قبیله‌ها متجلی می‌ساخت. در نظر متمهمان، این قربانگاهی تازه در کنار قربانگاه شیلوه نیبود. قربانگاه شیلوه کماکان منحصر به فرد باقی می‌ماند و قربانگاهی که به دست قبایل ساکن شرق رود اردن ساخته شده بود، صرفاً تقلیدی از آن بود که عمدتاً به عنوان شاهد بنا شده بود.

<sup>x</sup> باید توجه داشت که در این آیه، از نیم قبیله‌ی منسى نامی برده نشده است (ر. ک آیات ۲۵ و ۳۲-۳۳). به علاوه، این آیه حالتی مستتر دارد؛ نام قربانگاه در متن عبری نیامده و ما در ترجمه خود، این نام را بر اساس ترجمه سریانی و دنباله آیه و نیز آیه <sup>۲۷</sup> ذکر کرده‌ایم. بخش پایانی آیه توضیحی است برای این نام.

لا برای عناوینی مشابه، ر. ک: ۸ و ۳۳: ۱: ۲۴ و ۲۳: ۱

آن سان که تا به امروز کرده اید.<sup>۹</sup> در نتیجه، یهُوه ملت‌های بزرگ و نیرومندی را تث:۴:۳۸؛  
۲۳:۱۱:۹ از برابر شما خلع ید کرده، در حالی که هیچ کس تا به امروز در مقابل شما تاب نیاورده است.<sup>d</sup> <sup>۱۰</sup> یک نفر در میان شما هزار لاع:۸:۲۶ تث:۳۰:۳۲<sup>۱۱</sup> (نفر) را تعاقب می‌کرد، زیرا یهُوه، خدایتان، خودش برای شما می‌جنگید، مطابق آنچه به شما فرموده بود. <sup>۱۲</sup> بسیار مراقب خوبیش خواهید بود تا یهُوه، خدایتان، را دوست بدارید.<sup>e</sup> <sup>۱۳</sup> زیرا چنانچه براستی روی گردانید و به آنچه که از این ملت‌هایی که با شما ساکن شده‌اند بچسبید، چنانچه با آنها از طریق ازدواج خروج:۱۶:۳۴ تث:۳:۷<sup>۱۴</sup> متعدد شوید، چنانچه شما نزد آنها نفوذ کنید و آنها نزد شما نفوذ کنند، <sup>۱۵</sup> این را خروج:۱:۴<sup>۱۶</sup> اعد:۵۵:۳۳ خوب بدانید: یهُوه، خدایتان، به خلع ید این ملت‌ها از برابر شما ادامه نخواهد داد؛ آنها برای شما دام و تله خواهند شد، تازیانه‌ای بر پهلوهای شما و سُکی در چشمانتان، تا آن هنگام که از روی زمین تث:۴:۲۶؛<sup>۱۷</sup> <sup>۱۸</sup> نیکویی<sup>f</sup> که یهُوه، خدایتان، به شما داده

برای شما یهُوه، خدایتان، جنگیده است.<sup>۷</sup> <sup>۴</sup> بیبنید؛ من این ملت‌هایی را که هنوز باقی مانده‌اند، برای قبیله‌های شما همچون میراث تقسیم کرده‌ام، و همچنین جمیع ملت‌هایی را که نایابود ساختم، از اردن تا دریای بزرگ در غرب. <sup>۵</sup> یهُوه، خدایتان، خودش آنها را از برابر شما عقب خواهد راند، آنها را از برابر شما خلع ید خواهد کرد، و سرزمین آنها را به مالکیت در خواهید آورد، مطابق آنچه که یهُوه، خدایتان، به شما فرموده است.<sup>۸</sup> <sup>۶</sup> «پس در رعایت و در به عمل آوردن تمام آنچه که در کتاب شریعت موسی نوشته شده، استوار خواهید بود<sup>b</sup>، بدون آنکه از آن به راست یا به چیز دور شوید، <sup>۷</sup> بدون آنکه نزد این ملت‌هایی که با شما باقی مانده‌اند نفوذ کنید. نام خدایان آنها را بر زبان نخواهید آورد، و به آن سوگندی یاد خروج:۱۳:۲۳<sup>۸</sup> نخواهید کرد؛ آنها را خدمت نخواهید نمود و در مقابل آنها سجده نخواهید کرد.<sup>c</sup> <sup>۹</sup> <sup>۱۰</sup> تنها به یهُوه، خدایتان، خواهید چسبید، <sup>۱۱</sup> <sup>۱۲</sup>

<sup>a</sup> در خصوص این اصطلاح، ر. ک آیه:۱۰، ۱۴:۴۲. یادآوری اعمال عظیم خدا بر علیه کعنیان بر الگوی تثنیه بنا شده که پیروزیهای خدا را بر مصر مدح می‌کند (ر. ک تث:۷:۱۷). جنگ بر علیه دشمنان پیش از هر چیز، جنگ خدا است که اسرائیلیان افتخار شرکت در آن را دارند و نفع برنده‌گان اصلی آن می‌باشد.

<sup>b</sup> یکی از اصول بنیادین ایمان اسرائیلیان این است که خدا صاحب اختیار تاریخ است. مردم رویدادها را بر پایه وعده‌های الهی انتظار می‌کشند. ر. ک خروج:۲۳:۲۷، ۳۱-۳۲؛ اعد:۳۳:۳۴؛ اد:۱۱:۱۲؛ تث:۱۱:۲۳.

<sup>c</sup> در نظر نویسنده کتاب، این امر علت و توجیه رفتار و حالت مصالحه تا ذییر اسرائیل در قبال کعنیان می‌باشد (ر. ک آیه:۱۳).

<sup>d</sup> نویسنده با تعادلی که با این تذکرایش پدید می‌آورد، می‌کوشد نشان دهد که انسان تا چه حد در فعل الهی شریک می‌باشد؛ تاریخ را خدا هدایت می‌کند، اما تتحقق آن به گونه‌ای متناقض وابسته است به وفاداری انسان.

<sup>e</sup> این شکلی خلاصه و جدید است که تداعی‌کننده توصیه مذکور در ۲۲:۵ از شریعت موسی است، اما این بار این فرمول باز هم کوتاهتر شده است (ر. ک تث:۶:۴).

<sup>f</sup> «این سرزمین نیکو» عطیه‌ای است که اسرائیل باید به آن وفادار بماند. ناپاکی ناشی از تقلید از اقوام کعنی موجب اخراج اسرائیل از این سرزمین می‌گردد (ر. ک خروج:۲۳:۳۳-۳۲؛ تث:۸:۲۰-۱۹؛ ۱۱:۱۷-۱۳). به این ترتیب، هیچ جنبه سحرآمیزی در رابطه خدا با قومش وجود ندارد.

## عهد شکیم

**۲۴** <sup>۱</sup>یوش تمامی قبیله‌های اسرائیل را  
در شکیم <sup>۱</sup>گرد آورد و مشایخ  
اسرائیل، بزرگانش، داورانش و کاتباتش  
را احضار کرد و ایشان در برابر خدا حضور  
یافتند.<sup>۲</sup> یوش به جمیع قوم گفت:<sup>k</sup> <sup>۱</sup>تث:۷،۵:۱۲؛<sup>۱</sup>سنو:۱۹:۱۰؛<sup>۱</sup>۱۳:۷  
اسرائیل: پدران شما، تارح پدر ابراهیم و  
پدر ناحور<sup>m</sup>، در گذشته در آنسوی رود  
ساکن بودند و خدایان دیگر را خدمت  
می‌کردند.<sup>۳</sup> من پدر شما، ابراهیم را از  
آنسوی رود بر گرفتم، و او را از تمام  
سرزمین کعنان راه بردم و اعقابش را فروزی  
بخشیدم و اسحاق را به او دادم.<sup>۴</sup> به  
اسحاق، یعقوب و عیسو را بخشیدم، و به  
عیسو کوه سعیر را برای مالکیتش دادم.  
یعقوب و پسرانش به مصر فرود آمدند.<sup>۵</sup> پید:۸-۶:۳۶؛<sup>۴</sup>:۲  
موسى و هارون را فرستادم، و مصر را با  
آنچه که در میانش کردم زدم و سپس شما  
را از آنجا بیرون آوردم.<sup>n</sup> پدران شما را از

تث:۲۰:۱۰؛<sup>۱</sup>۵:۲۲ است، محو شوید.

<sup>۱۴</sup> «و اینک من امروز به راه تمامی زمین  
می‌روم<sup>g</sup>. شما با تمامی دلتان و با تمامی  
جانتان تصدیق خواهید کرد که از همه  
سخنان نیکویی که یهُوهِ، خدایتان، برای  
شما گفته است، کلمه‌ای نیفتاده است؛ همه  
بر شما واقع شده است.<sup>h</sup> حتی یک کلمه‌هی  
نیفتاده است. <sup>۱۵</sup> بسیار خوب! به آن سان که  
همه سخن نیکویی که یهُوهِ، خدایتان،  
درباره شما گفته است بر شما واقع شده، به  
همان سان یهُوهِ همه سخن مصیبت را بر  
شما وارد خواهد آورد، تا آن حد که شما را  
از زمین نیکویی که یهُوهِ، خدایتان، به شما  
ارزانی داشته، قلع و قمع کند.<sup>۱۶</sup> چنانچه از  
عهده‌ی که یهُوهِ، خدایتان، به شما امر  
فرموده تجاوز نمایید تا بروید و خدایان  
دیگر را خدمت کنید و در مقابل آنها  
سجده نمایید، خشم یهُوهِ بر شما افروخته  
خواهد شد و شما بسیار زود از روی زمین  
نیکویی که او به شما داده محو خواهید شد.»

<sup>g</sup> یوش با به کار بردن این اصطلاح، رحلت قریب الوقوع خود را یادآور می‌شد (ر. ک ۱-پاد: ۲).  
<sup>h</sup> ر. ک ۴۵:۲۱.

<sup>۱</sup> یوش دیگر در شیوه نیست (ر. ک توضیح ۱۸:۱)، بلکه در شکیم است، در شهری که پرستشگاه اتحادیه دوازده قبیله در آن  
یافت می‌شود.

زاین اصطلاحی است فنی که در مورد گردهم آبی‌های پرصلابت قوم در کانون کنفرراسیون ایشان به کار می‌رود؛ صندوق عهد نیز  
احتمالاً در همانجا فرار داشت. در اینجا یوش در مقام رئیس اتحادیه عمل می‌کند، در مقام جاشین موسی.  
<sup>k</sup> خطابه یوش که در اینجا آغاز می‌شود، حاوی عناصری کهن می‌باشد، اما شکلی جدید به آنها داده شده و در چارچوب تجدید  
عهد قرار داده شده‌اند. تأثیر مراسم آیینی را می‌توان در آن مشاهده کرد. ابتدا مقدمه‌ای بیان شده، و پس از آن، در بخش  
اول، نگاهی به تاریخ گذشته می‌شود که از پاتریارخها شروع شده و تا به «امروز» قوم ادامه می‌یابد، قومی که خوارک خود را  
از زمینی بر می‌گیرد که خدا عطا فرموده است (آیات ۲-۱۳). جالب است که در این یادآوری تاریخی، هیچ اشاره‌ای به  
رویدادهای کوه سینا نشده است.

<sup>m</sup> در خصوص نیاکان ابراهیم، ر. ک پید: ۱۱:۲۶-۲۷. باید توجه داشت که نام تارح، تداعی کننده مذهبی است که در آن خدای  
ماه عبادت می‌شود.

<sup>۱</sup> منظور رود فرات است.

<sup>n</sup> ر. ک خروج ۴:۷-۱۲؛ ۱۲:۸-۵. در آیات ۸-۵، مشاهده می‌کنیم که گاه ضمیر دوم شخص جمع به کار رفته، و گاه سوم  
شخص جمع. این امر بازنایی است از تأثیر آیینه‌ای نیایشی بر این متن.

۱۱ «شما از اردن عبور کردید و به اریحا رسیدید. سروران اریحا با شما جنگ کردند- اموریان، فرزیان، کنعانیان، حتیان، جرجاشیان، حویان و یوسیان- اما من ایشان را به دستان شما سپردم.<sup>۳</sup> ۱۲ در برابر شما زنبورهای درشت را فرستادم که ایشان را از مقابل شما راندند- آن دو پادشاه اموریان را.<sup>۴</sup> نه با شمشیرت بود و نه مز ۸-۴:۴۴ با کمات.<sup>۵</sup> ۱۳ به شما<sup>۶</sup> سرزمینی را دادم که در آن رحمت نکشیده بودی، شهرهایی را که بنا نکرده بودید و در آنها ساکنید، تاکستانها و باغهای زیتون را که نکاشته نج ۲۵:۹ بودید و از آنها می خوردید.

۱۴ «و اکنون<sup>۷</sup> از یهوه بترسید و او را در ته ۱۲:۱۰ داو ۱۹، ۱۶:۹ کمال و وفاداری خدمت کنید؛ خدایانی را که پدرانتان در آنسوی رود و در مصر خدمت کردند بردارید و یهوه را خدمت کنید.<sup>۸</sup> ۱۵ چنانچه شما را پسند نمی آید که یهوه را خدمت کنید، امروز انتخاب کنید چه کس را می خواهد خدمت کنید<sup>۹</sup>، خواه

تث ۱۱:۱۶-۱۷:۱۷ مصر بیرون آوردم و شما به دریا رسیدید. مصریان پدران شما را تعاقب کردند، با ارابه ها و با اسب سواران، تا به دریای خروج<sup>۱۰</sup> ۹:۱۴:۱۴:۲۳:۱۰:۲ نیزارها.<sup>۱۱</sup> ایشان بسوی یهوه فریاد برآوردند و او میان شما و مصریان مه قرارداد؛ او دریا را برایشان آورد و دریا ایشان را پوشانید. چشمان شما آنچه را که در مصر کردم دیدند. شما در طول روزهای طویل در بیابان ماندید.<sup>۱۲</sup> شما را به سرزمین اموریان وارد ساختم که در آنسوی اردن ساکن بودند؛ ایشان با شما جنگیدند، اما من ایشان را به دست شما سپردم؛ شما سرزمین ایشان را مالک شدید، و من ایشان را در مقابل شما نابود ساختم.<sup>۱۳</sup> سپس بالا<sup>۱۴</sup> پسر صفور، پادشاه موآب برخاست؛ او با اسرائیل جنگ کرد و فرستاد و بلعام پسر بعور را فراخواند تا شما را لعنت کند.<sup>۱۵</sup> اما نخواستم به بلعام گوش دهم؛ او ناگزیر شما را برکت داد و من شما را از دست او حفظ کردم.<sup>۱۶</sup>

۰ خروج ۱۴:۱۹-۱۹:۲۴؛ اعد ۱۴:۲۶-۲۸؛ ۲۸-۲۶:۲۸؛ ۲۸:۵؛ یوشع ۵:۶.  
۱۷ اعد ۲۱.  
۱۸ اعد ۲۲.

۱۹ ر. ک یوشع ۳-۴؛ تذکری که در باره اریحا داده شده، مربوط می شود به سنتی جدا از آنچه که در یوشع ۶ آمده است. در خصوص فهرست این هفت قوم، ر. ک یوشع ۱۰:۳.  
۲۰ خروج ۲۸:۲۳؛ تث ۷:۷.

۲۱ همین نقکر در ۲۳:۹-۱۰ آمده است.

۲۲ به تعبیری که در ضمیرها رخ می دهد توجه داشته باشید (ضمیر دوم شخص مفرد و جمع)؛ این پدیده در خطابهای مستقیم در کتاب تثنیه سیار تکرار می شود. در خصوص تمام این بخش، ر. ک تث ۶:۱۰-۱۳.

۲۳ یوشع پس از یادآوری گذشته (ایات ۲-۱۳)، اکنون قوم را دعوت می کند تا متعهد به خدمت خدا شوند و شرایط ناشی از آن را برای آینده شرح می دهد.

۲۴ این خلاصه ای است جدید از شریعت (ر. ک ۱۴:۵؛ ۱۱:۲۳؛ ۵:۲۲) با دو کلمه اصلی، یعنی «ترسیدن» و «خدمت کردن» که لازمه آنها، تعهد شخص با تمام وجودش به خدا می باشد. باید به یاد داشت که طبق سنتی مستحکم، اسرائیلیان در مصر بتیرستی می کرده اند (ر. ک حرق ۲۰:۷-۸؛ ۲۳:۳).

۲۵ یوشع طایفه های اسرائیل را، احتمالاً آنها را که به مصر فرود نیامده بودند، در مقابل انتخابی بنیادین قرار می دهد، انتخابی که منجر می شود به پیوستن آنها به قبیل عهد، یا به امتناع آنها. در واقع منظور این است که خدای رویداد خروج و رویدادهای تصرفات را، یعنی خدای تاریخ را انتخاب کنند و خدایان<sup>۱۷</sup> کنعانی با بین الهریبی را رد نمایند (ر. ک آیه ۱۴). به طور کلی، در کتاب مقدس فاعل فعل «انتخاب کردن» خدا است، نه انسان. در مقابل انتخاب الهی، انسان نیز باید به نوبه خود دست به انتخاب بزند.

گناهاتنان را.<sup>e</sup> ۲۰ چنانچه یهوه را رها سازید تا خدایان بیگانه را خدمت کنید، او برخواهد گشت: او به شما بدی خواهد کرد و شما را قلع و قمع خواهد نمود، پس از آنکه به شما نیکوبی کرده باشد.<sup>f</sup> ۲۱ قوم به یوشع گفتند: «نه! ما یهوه را خدمت خواهیم کرد.» ۲۲ یوشع به قوم گفت: «شما بر ضد خودتان شاهد هستید که خودتان یهوه را انتخاب کردید تا خدمتش کنید.<sup>g</sup>» گفتند: «شاهد!»<sup>۲۳</sup> «و اکنون خدایان بیگانگان را که در میان شما هستند پیدا شده‌اند، و دل خود را بسوی یهوه، خدای بردارید، و دل خود را بسوی یهوه، خدای اسرائیل، متمایل سازید.»<sup>۲۴</sup> قوم به یوشع گفتند: «ما یهوه، خدایمان را خدمت خواهیم کرد و صدای او را گوش خواهیم گرفت.

۲۵ یوشع در آن روز عهدی برای قوم متعدد ساخت، و برای ایشان اساسنامه و قانونی<sup>۱</sup> تعیین کرد، در شکیم.<sup>۲۶</sup> یوشع این سخنان را در کتاب شریعت خدا<sup>۲</sup> نوشت. او

خدایانی را که پدرانتنان در آنسوی رود خدمت کردند، خواه خدایان اموریان<sup>۲</sup> را که در سرزمینشان ساکن هستید. اما من و خاندان من، یهوه را خدمت خواهیم کرد.»<sup>۱۶</sup> قوم پاسخ دادند و گفتند: «به دور از ما که یهوه را رها سازیم تا خدایان دیگر را خدمت کنیم!<sup>۱۷</sup> زیرا ما، ما و پدرانمان را، یهوه، خدایمان، از سرزمین مصر برآورده، از خانه بردگان، و در مقابل چشمان ما این نشانه‌های عظیم را به عمل آورد و در تمام طول راه که در آن راه رفته‌یم و نزد تمامی قوم‌هایی که از میان آنها گذشتمیم، ما را حفظ کرده است.<sup>۱۸</sup> یهوه تمامی قوم‌ها را از مقابل ما رانده است، و نیز اموریان را که در سرزمین ساکن بودند. ما نیز یهوه را خدمت خواهیم کرد، چرا که خدای ما او است.»

۱۹ یوشع به قوم گفت: «شما نخواهید توانست یهوه را خدمت کنید؛<sup>b</sup> زیرا که او خدایی است قدوس<sup>c</sup>، خدایی است حسود<sup>d</sup> که نه خطاهایتان را برخواهد داشت و نه

۲۰ اموریان نماینده اقوامی هستند که پیش از اسرائیلیان در کنعان زندگی می‌کردند. Z در اینجا، قومی به یوشع پاسخ می‌دهند که قبلًا نسبت به خدا متعهد شده بودند. قوم چنانچه از خدای زنده اطاعت نکنند، به مت برستی کشیده می‌شوند. در نگرش کتاب مقدس، شق سومی وجود ندارد. قوم به شکلی آیینی، اعتراف ایمان یوشع را تکرار می‌کنند (ایات ۲-۱۵). سبک این بخش حالت تشنیه‌ای دارد (ر. ک «قدمه» کتاب یوشع).

۲۱ b این هشداری است واقع بینانه که مستلزم تجربه‌ای ملموس از سوی قوم و عظیه‌ای نبوتی می‌باشد. c ر. ک لاؤ ۱۹:۲؛ اش ۳:۶. d ر. ک خروج ۲۰:۵؛ تث ۴:۲۴؛ نا ۱:۲. e ر. ک خروج ۲۳:۲۱؛ نا ۱:۳-۲. f توالی تاریخی که در آن نخست برکت داده می‌شود و بعد لعنت، جای تناوبی ساده میان دو نتیجه احتمالی که ناشی از واکنش قوم در مقابل عهد است گرفته، همانطور که این دو نتیجه در اسناد باستانی مربوط به معاهدات، چه در کتاب مقدس و چه در خارج از کتاب مقدس، مطرح شده است. g نگرش موجود در آیات ۲۱-۲۲ احتمالاً جدیدتر از نگرش آیه ۲۷ است که در آن، چیزی که بر علیه قوم شاهد می‌باشد، یک سنگ است.

۲۲ h «دل» مرکز اراده و خصائیل و کانون شخصیت است. i ر. ک توضیح خروج ۱۵:۲۵-۱؛ سمو ۳:۲۵. j زاین نخستین باری است که این اصطلاح را در کتاب مقدس مشاهده می‌کنیم. آن را فقط در نجع ۸:۱۸؛ ۹:۳-۲-توا ۹:۱۷ باز می‌یابیم.

است، دفن کردند.<sup>۱</sup> اسرائیل یهود را در طول تمامی روزهای یوش و در طول تمامی روزهای مشایخی که پس از یوش زنده ماندند<sup>۲</sup> و تمام عملی را که یهود برای اسرائیل انجام داده بود دیده بودند، خدمت کرد.<sup>۳</sup>

<sup>۲۲</sup> و اما استخوان‌های یوسف را که عرب<sup>۱۱</sup> بنی اسرائیل از مصر برآورده بودند<sup>۴</sup>، آنها را در شکیم<sup>۵</sup> دفن کردند، در قطعه‌ای از مزرعه‌ای که بعقوب در مقابل یکصد قسیطه<sup>۶</sup> از پسر حمور، پدر شکیم خریده بود، و آنها میراث<sup>۷</sup> بنی یوسف شدند.

<sup>۳۳</sup> العازار پسر هارون نیز در گذشت و او را در جمعه دفن کردند، در [شهر] پسرش فینحاس که در کوهستان افراییم به او داده شده بود.

<sup>۲۸-۲۰</sup>: داو<sup>۲۲</sup>:۱۳-۲۲:۱۳-۲۰:۲۰-۲۲:۱۵:۱۷

سنگ بزرگی برداشت و آن را در آنجا بر پا داشت<sup>k</sup>، زیر درخت سقرازی<sup>۱</sup> که در پید: ۴:۳۵ داو: ۶:۹ پرستشگاه یهود بود.<sup>۲۷</sup> یوش به جمیع قوم گفت: «اینک این سنگ بر ضد ما همچون شهادتی خواهد بود؛ چرا که همه سخنانی را که یهود به ما خطاب کرده، شنیده است؟<sup>m</sup> آن بر ضد شما همچون شهادتی خواهد بود پید: ۵۲:۴۸-۳۱ تا مانع شود که خدایتان را انکار کنید.<sup>n</sup>»<sup>۲۸</sup> یوش قوم را روانه کرد، هر یک را به اش: ۱۳:۵۹ از: ۱۲:۵ میراث خود.<sup>۹</sup>

## رحلت و تدفین یوش

<sup>۲۹</sup> باری، پس از این وقایع، یوش پسر نون، خدمتگزار یهود، در گذشت، در سن پید: ۱:۱۵ یکصد و ده سالگی.<sup>۱۰</sup> او را در ملکی که به پید: ۲:۰، ۱:۲۲ میراث یافته بود، در تمنه-سارح<sup>p</sup> که در پید: ۱:۴۰، ۱:۷-۳۹ کوهستان افراییم، در شمال کوه جاعش<sup>۹</sup>

<sup>۱</sup> ر. ک پید: ۳۵:۴. این درخت سقرازی نام، همان «بلوط موره» (پید: ۱۲:۶؛ ثث: ۱۱:۱۱) و «بلوط سنگ یادبودی که در شکیم است» (داور: ۶:۹) می‌باشد. این درخت یادمانی طبیعی است و نماد قدرت خدای حمایت کننده می‌باشد.

<sup>m</sup> سنگ و ماندگار بودن آن به انسان‌هایی که حافظه‌ای کوتاه دارند، رویداد این روز را به یاد خواهد آورد. آن نشانه‌ای است نابودنشدنی، و احتمالاً سرزنشی است آشکار.

<sup>n</sup> این فرمول در اینجا الحن بدینانه ای ارائه می‌دهد که با هشدارهای یوش همخوان است (ر. ک آیات ۱۹-۲۰، ۲۰-۲۲).

<sup>۰</sup> ر. ک داور: ۶.

<sup>p</sup> ر. ک: ۱۹:۵۰.

<sup>۹</sup> ر. ک داور: ۶:۹.

<sup>۱۰</sup> پیش از این آیه، در ترجمه یونانی، متنی هست که در نسخ خطی عبری وجود ندارد: «و با او، در مقبره‌ای که او را در آن دفن کردند، کاردهای چخماقی را که با آنها او بنی اسرائیل را در جلجال ختنم کرده بود، قرار دادند، آن هنگام که او ایشان را از مصر بیرون آورد، مطابق آنچه که خداوند به ایشان امر فرموده بود. آنها تا به امروز در آنجا هستند» (ر. ک توضیح ۴۳:۲۱).

<sup>۸</sup> تحت الفظی: «که روزها را بعد از یوش طولانی کردند».

<sup>t</sup> این آیه در داور: ۷:۷ تکرار شده است. در واقع، این آیه زمینه را برای مرحله بعدی تاریخ اسرائیل، یعنی دوره داوران آماده می‌سازد. لازم بود کسانی جانشین یوش، این رهبر دلیر و وفادار، گردند. در ضمن، کتاب با اشاره به مرگ شخصی دیگر که ضامن وفاداری اسرائیل بود، یعنی العازار کاهن، خاتمه می‌پاید (آیه ۳۳).

<sup>۱۱</sup> توصیه یوسف را قوم شنیدند (ر. ک پید: ۲۵:۵۰؛ خروج: ۱۳:۱۹). کتاب یوش پس از آنکه رو بسوی آینده گذاشت، با چنین نگاهی به عقب، به گذشته نیز بیوند می‌خورد. فصلی از تاریخ به انتها می‌رسد، بی‌آنکه آخرین باشد یا اولین.

<sup>۷</sup> این یادآور حرمت شکیم است (ر. ک پید: ۳۳:۱۹) که یکی از مراکز کنفرراسیون بود (ر. ک توضیح ۱:۳۴).

<sup>w</sup> ر. ک پید: ۳۳:۱۹.

<sup>x</sup> ترجمه وولگات و سریانی، بر اساس پید: ۳۳:۱۹، این گونه استنباط کرده‌اند که آنچه میراث بنی یوسف شد، «مزروعه» بوده است.